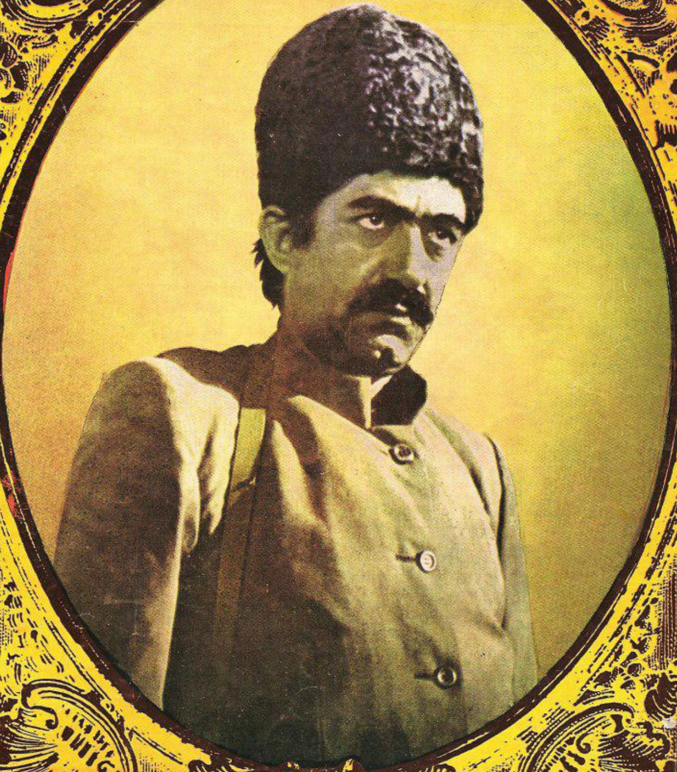
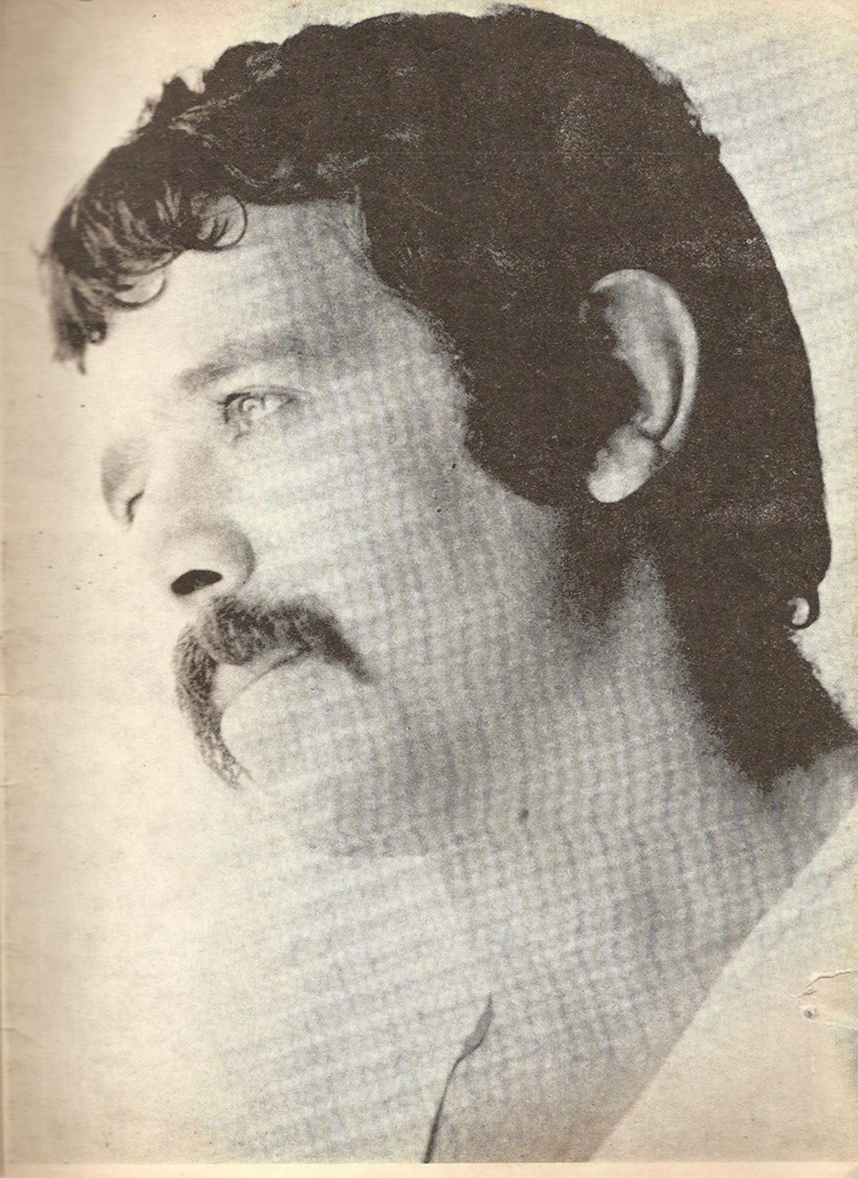
فیلم و هنر

شماره ۳۴۴ ـ پنجم اسفند ۱۳۵۱ ـ ۱۵ ریال



عزت‌الله انتظامی در نقش حیدر عمواغلو





● با ایرن ـ درصحنه‌ای ازفیلم«خروس »

منوچهر احمدی

بازیگر نقش‌های عاطفی دوران دگرگونی سینما

● جهش تازه‌ای درسینمای ایران پدیدآمده است. این‌همان جهشی است که‌سینمای‌فردای ایران رابدنبال‌دارد .

بااین‌جهش‌چهره‌های‌متفاوتی نیز همراه بودند که « منوچهر احمدی» بازیگر نقش‌های‌عمیق‌عاطفی یکی ازاین‌سیماهای درخشان‌این دوران‌متحول‌است.

بازی‌درخشان‌اودرداش آکل کیمیائی ، نمائی از این استعداد سرپوشیده بود ، ناصر تقوائی در صادق‌کرده توانست سیمای‌واقعی وعاطفی‌اورابنقش‌دوست‌صادق‌کرده که‌نمونه‌خوبی‌و رفاقت‌است‌بیشتر بنمایاند . منوچهر احمدی در صادق‌کرده تودهنی‌محکمی بودبه رذالت‌ها و شکل عوض‌کردنهای آدمهائی که‌جزرفیق‌نمانیستند و هرازگاه خنجربدست سایه‌شان‌بر آدم‌سنگینی میکند. اونمونه یك رفیق پاکباخته بودکــه درسخت ترین شرایط می‌شود به رفاقتشان وبه خودشان امیدبست‌ودل‌نهاد.

منوچهر احمدی این‌نقش‌را باتمامی‌وجودش در خود آمیخت وآنچه‌را که‌درزندگانی‌خصوصیش بود ، جلوه‌داد،اودرزندگیش‌نیز رفیق است. اینراتمامی‌دوستانش معترفند.ایفای‌این‌نقش‌سینماگران دیگر رابفکر انداخت که خــط عاطفی فیلم‌هایشان رابه‌اوبسپرند. شاپور قریب درکار مستقل‌خودش

«خروس» اولین کارگردانی بودکه ازاین استعداد توی خط عاطفی‌اش‌سودجست.منوچهراحمدی به‌نقشی که درفیلم«خروس» قریب بازی‌کرده سخت دل‌بسته است،او کار باشاپورقریب رابرای‌خودش امتیازی می‌داند . بعداز قریب «نادرابراهیمی» قصه‌نویس خوب معاصر درفیلم «صدای صحرا» که اولین فیلم بلند اوست مدت‌های مدیداست که جوان‌اول‌این‌داستان شورانگیز راکه درتر کمن‌صحرا اتفاق‌می‌افتدبرای‌اودرنظر گرفته است.

«صدای‌صحرا»بااستحکامی که درقصه‌اش هست‌وبااعتمادی که درگروه سازندگانش داریم،یکی از فیلمهائی‌خواهدبود که‌میتواند پشتوانه زندگی‌هنری این چهره مردانه باشد.نگاه‌منوچهراحمدی نافذ ودرخشان است‌وهمین باعث میشود که دربرخورد اول باو و مردانگیش دل‌بست.

بیشتروقتش رابا دوستهای خوب‌ویکرنگش‌می گذراند،عاشق سینمای واقعی‌است و مطالعاتش بیشتر دراین‌زمینه است.

عبداله غیابی کارگردان دیگریست که‌ازاودرفیلم«شیرعلی مردان» اولین‌ساخته‌خود استفاده کرده است.

آن‌چه‌که درآینده شکل‌می گیرد وآن‌چه مابالقوه‌در وجود منوچهراحمدی می‌بینیم،موجودیت تثبیت شده بازیگری است که می‌تواندتاافق‌های دوردست‌چهار نعل وپیروزمندانه بتازد.

علی - مرتضوی

از خود شروع کنیم

● دگرگونیهای چند ماهه اخیر سینمای ایران که لطمات جبران ناپذیری از جهت مادی بچند تهیه‌کننده ایرانی وارده آورده است نشان داد که سینمای ایران از نظر اقتصادی درمراحل ابتدائی قراردارد و جز چند تهیه کننده معتبر که ازسرمایه‌مکفی برخوردارند، اکثر تهیه‌کنندگان فیلم درایران درصورتی که یکی دوفیلمشان با اقبال عمومی مواجه نگردد، شالوده کارشان بهم ریخته واز جهت مالی درشرایط بدی قرارمیگیرند.

چندسال قبل وقتی تعداد گروههای نمایش‌دهنده فیلم ازدوگروه به سه گروه تغییر یافت آنانکه واقع‌نگر و دوراندیش بودند پیش‌بینی کردند که افزایش یك گروه‌سینمائی ممکن‌است موجب تحرکی در کار سینما و افزایش محصولات گردد، امااز جهت مادی لطمه جبران ناپذیری بتهیه‌کنندگان‌واقعی میزند زیرا وقتی اکران برای نمایش فیلم آماده‌بود وسینماها تشنه فیلم، هرکسی بکار تهیه فیلم مشغول میشود و هر نوار متحرکی رابعنوان‌فیلم روانه بازارمیسازد ،از سوی دیگر ازجهت مادی‌نیز سطح فروش فیلمها نزول بسیارکرده ونمایش فیلمهای همزمان بطور محسوسی لطمه‌میزند واز طرف دیگر افزایش محصول وتعداد فیلم‌سبب‌میگرددکه دستمزدها بطورعجیبی افزایش‌یابد.

- اینك بعداز گذشت‌سالها علاوه بر تهیه کنندگان فیلم ، خودصاحبان سینماها باین امرواقف شده‌اندکه چه‌لطمه‌ای از هر جهت بدانها واردآمده. درسالهای ۴۶و۴۷و ۴۸ تعداد فیلمهائی که ارقام‌فروششان بالای ده میلیون ریال بوده است بمراتب‌زیادتر از سالهای بعد است .

هزینه‌های جاری و دستمزد های آن سالها که تعدادفیلم از حد ۵۰ فیلم در سال تجاوزنمیکرد بمراتب ازاکنون که‌رقم‌تهیه‌فیلم درسال بالای یکصدفیلم‌است کمتر بوده‌است وادغام سینماها دریکدیگر برای ایجادگروهها ، سینماهای‌نمایش‌دهنده‌اکران دوم‌وسوم‌فیلمها راازمیان‌برده‌است واینك‌نتایج آن بی‌دقتی‌های گذشته‌خودرا نشان‌میدهد وشنیده‌ام‌که گروهها ازتعداد سینماهای خود‌کاسته‌اند و خواهندکاست وسطح‌فروش همه آنها پائین آمده‌است‌نمایش‌سه‌فیلم‌بطورهمزمان‌درتهران وضع‌نمایش‌فیلم‌درشهرستانها راهم‌مختل کرده است زیرا هرهفته‌که درتهران سه‌فیلم به‌ نمایش‌درمی آید ، درشهرستانهای مرکز استان بیش‌ازدو فیلم‌نمایش داده‌نمی‌شود و نتیجه‌تورم‌فیلم سبب‌میگرددکه‌تعویض‌فیلمها بافروشهای خوب انجام گیرد وپیوسته در نوسان‌باشد .

ازنقطه‌نظر تهیه‌فیلم نیزسطح کار در مراحل‌پائین‌تری قرارگرفته‌است‌وبجز تعداد معدودی‌فیلم‌که توسط‌فیلمسازان غیرمتعارف ساخته‌میشود ، تمام فیلمها تقلیدی و یك نواخت شده‌است وبرای تهیه‌کننده وکارگردان آماده‌شدن آنها برای نمایش‌بیشتر مطرح‌است تابهترشدن‌کار .

حقیقت آن‌است‌که بازار فیلم‌ایرانی محدوداست واین‌بازار گنجایش‌قبول تعدادی فیلم‌رادارد . اگرقرارباشد هرهفته سه‌فیلم‌و هرسال یکصدوپنجاه‌فیلم را بازور تبلیغ و اینکه تماشاگر ایرانی بایستی فیلم ایرانی ببیند ، ببیننده حقنه کنیم‌سرانجامی‌دردبار خواهدداشت چون اکنون‌که یك‌باره تهیه‌کنندگان فیلم درمانده‌اند چه‌کنند و چه بسازندکه مردم‌آنهارا قبول کنند.

سینمای ایران و دست‌اندرکاران‌آن بایستی بموازات اقداماتی‌که‌جهت‌جلب‌توجه سازمانهای مسئول بمنظور حمایت‌ازسینمای ملی ایران انجام میدهند ،بکوشند که رفع نقایص رانیزاز خودشان شروع کنند،حرص تهیه فیلم وکسب درآمد وجودشان‌راانباشته نسازد و ازروی‌برنامه‌صحیح بکارفیلمسازی بپردازند ، چه اینك تماشاگر فیلم ایرانی واقعا تماشاگردوره گنج‌قارون وفیلمهای آبگوشتی نیست، تماشاگرمیخواهدبموازات مشاهده یك‌فیلم خوب‌که ازهرجهت‌دارای امتیازاتی باشد چیزی ازفیلم‌بدست آورد و یا حداقل‌توقع تماشاگرازفیلم ایرانی چنین است . تنها نام‌بازیگران‌وسازنده‌نمیتواننددر سرنوشت‌کلی‌فیلم‌موثرشود ، اگرفیلمی بد باشدبنظر تماشاگر همه‌آنها بد خواهند بود و اگر فیلمی‌مورد قبول او واقع‌شود ،همه دست‌اندرکاران آن‌راپذیرامیگردد.

نباید فیلمسازی‌را سرسری گرفت و بزعم اینکه بازارهست‌واکران برای‌نمایش هرفیلمی را ساخت و روانه بازار کرد ، سرانجام چنان‌کارهای‌غیرمنطقی را اینك بوضوح مشاهده‌می کنیم، بخصوص‌آنکه‌عوامل دیگری نیز آنراهمراهی‌میسازد وسقوط را سریع‌تروحتمی‌ترمی کند .

سالهای بسیاری درپیش‌است‌وباید از گذشته تجربه‌ای برای آینده آموزیم و کوشش رابرای پیشرفت سینمای‌ایران‌بکار اندازیم‌تادرسالهای‌بعدهر نسیمی‌نتواندانیگونه آشیانه‌ها را درهم ریزد و سینمای‌ایران را ازبیخ وبن بلرزاند.

● نخستین شماره «فیلم» منتشرشد

بدون تردید نیازجامعه امروز ونسل جوان‌کشور به یك نشریه سنگین هنری اینك بخوبی‌احساس‌میگردد وما اولین‌گام رابرداشته‌ایم و با انتشار یك فصلنامه جامع وکامل، قدم در راهی گذارده‌ایم که بدون تردید خوانندگان‌روشنفکروسینما دوست‌کشور آن را تائید خواهندکرد.

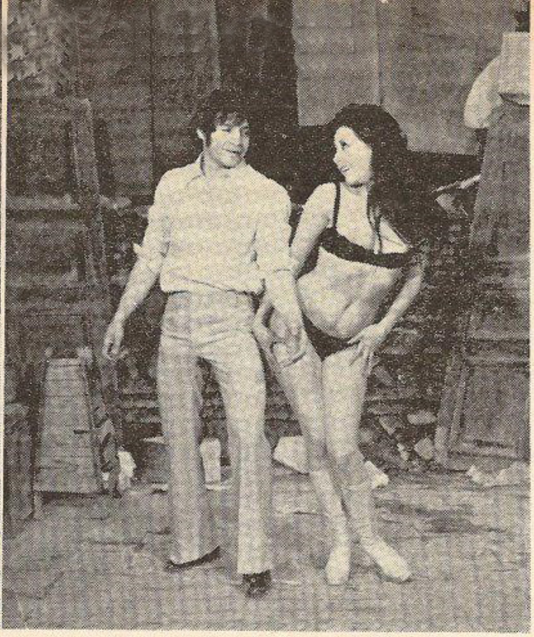
ما نیاز بهمکاری خوانندگان داریم که تشنه مطالب سنگین وعمیق وبحث های اصولی‌هستند.فصلنامه فیلم و هنر میتواند بخوبی آنها را قانع سازد . در این شماره مطالبی از جمشید ارجمند-جمشید اکرمی - جمال‌امید- میهن بهرامی- عبداله‌تربیت-مریم‌جزایری هوشنك حسامی - منوچهر درفشه-هژیرداریوش- بهرام ری‌پور- رضا سهرابی-ایرج صابری - حسن مرتضوی - فریدون معزی مقدم - بیژن مهاجر- جهانبخش نورائی اسماعیل نوری‌علاء خواهید خواند.

بدون شك جمع‌آوری این‌گروه بزرگ نویسنده برای انتشار یك فصلنامه کامل وجامع میتواندبخوبی اهمیت و ارزش‌کار ما را آشکارسازد.

ازشماکه بسینمای‌جدی علاقمندید وطالب‌کارهای خوب در زمینه سینمای متفکر امروزی هستید می‌خواهیم حتما این فصلنامه را تهیه‌کنید وما رادرانتشار آن یاری دهید تا بتوانیم کاری راکه‌آغازکرده‌ایم بلطف شما باصمیمیت دنبال‌کنیم.

فصلنامه‌ما متعلق‌بسینما دوستان‌آگاه است‌ومیتواند یك‌کارخوب در زمینه‌معرفی سینمای واقعی باشد.

رویدادها



● بیك ایمانوردی و جمیله در صحنه‌ای از فیلم «کاکاسیاه» ـ امیرشروان کارگردان فیلمست .



● کشاورز و فخری خوروش در صحنه‌ای از «خورشید درمرداب»

ملك مطیعی و کارگردانی دوباره

● ملك‌مطیعی چهره موفق سینمای ایران که سالها قبل در مقام کارگردانی چند فیلم‌منجمله «سوداگران‌مرك»مردهاوجاده‌ها» آراس‌خان، عروس‌دهکده، فراراز حقیقت وچندفیلم‌دیگر را ساخته است باردیگر تصمیم گرفته‌شخصا اقدام بساختن‌یك فیلم بنماید که این‌روزها سه‌تن از نویسندگان معروف‌مطبوعات مشغول تنظیم سناریوی فیلمش است.

ملك‌مطیعی 'ین‌تصمیم‌را بعد ازنا امیدی از کارگردانانی که فیلمهای‌اخیرش‌راساخته‌اند گرفته است‌ومیخواهد بدینوسیله نشان دهد که اگر کمی دقت وفکر بکار برده‌شود میتوان‌فیلم‌خوب‌ساخت.

سناریوی حجله‌ای درشهر ممنوع

● این‌هفته سناریوی«حجله‌ای درشهرممنوع» که‌ازروی پاورقی «پرویزقاضی سعید» توسط جمال امید ، تنظیم‌شده‌است‌جهت‌بررسی وتصویب به اداره کل نگارشات وزارت‌فرهنك ارسال‌شد «روبیك زادوریان» تصمیم دارد از روی این‌سناریو فیلمی بسازد که برای ایفای‌نقشهای عمده‌آن بهروز وثوقی ، فرزانه‌تائیدی ، گرشا رئوفی ، منوچهر والی‌زاده ، پروین‌ملکوتی وایلوش‌را کاندید کرده‌است .

حریص آماده‌شد

● این‌هفته اولین کپی‌فیلم «حریص» که سازنده‌اش رفیعی است‌چاپ وآماده‌نمایش شد . در این‌فیلم که سناریوی آنرا ایرج رضائی نوشته وتوسط شکراله رفیعی فیلمبرداری شده بیك ایمانوردی ، منوچهر والی‌زاده ، مرسده‌کامیاب ، سیمین غفاری و رمضانی‌فر شرکت دارند.حریص راشرکت سهامی‌سینماتئاترکس پخش‌مینماید وبهار آینده به‌روی اکران‌خواهدآمد .

صدابرداری زنبورك

● هفته‌ی پیش مونتاژ «زنبورك » ساخته‌ی«فرخ‌غفاری» بپایان رسیدواین‌فیلم آماده صدا برداری‌شد .

درزنبورك که‌زمان‌وقوع داستانش دوران قاجاریه است و توسط «هوشنك‌بهارلو»درشیراز فیلمبرداری‌شده‌پرویزصیاد، پوری بنائی،عنایت‌بخشی، نوذرآزادی . شهناز تهرانی ، خسروسهامی ، محمداسکندری،جهانگیر فروهر وصادق‌بهرامی‌شرکت‌دارند.

تادوهفته‌ی‌دیگر تمام میشود

● پرویز نوری فیلمسازی که‌اینك فیلم«عیال‌وار»راآماده‌ی نمایش‌داردتا دوهفته دیگر کارگردانی فیلم تازه‌اش « خوش غیرت»رانیز بپایان‌خواهدرساند. در این‌فیلم‌که سناریوی آنرا منوچهرجوانفر نوشته‌است‌وتوسط همایون ارجمند فیلمبرداری میشود همایون، نوری کسرائی ، منوچهرفرید، تجدد،شهناز ، اسد زاده ،تهرانچی،شراره،چم‌آسمانی ومفیدی‌شرکت‌دارند .برای‌خوش غیرت‌همانندعیال‌وار، مجتبی‌میر زاده‌موزیك‌متن خواهدساخت‌این فیلم را روبیك سرکیسیان تهیه مینماید .

خورشید آماده شد

● هفته‌گذشته اولین کپی فیلم«خورشید درمرداب » اولین کاردوست‌و همکارما «م‌صفار»چاپ وآماده‌نمایش گردیدودریك‌جلسه خصوصی‌برای‌عده‌ای‌ازصاحبنظران نمایش‌داده‌شد که موردتوجه‌قرار گرفت .دراین‌فیلم که محصولی است ازسازمان سینمائی نگاه و توسط‌علیرضازرین‌دست‌فیلمبرداری شده‌سعیدراد،فخری‌خوروش،محمد علی کشاورز،روشن‌ضمیر.لاله‌صدر آذرگون، وفادار وچهره‌جدید مستانه‌جزایری‌شرکت‌دارندبابك بیات‌برای‌خورشیددرمرداب‌موزیك متن‌ساخته‌است .

مونتاژ کاکاسیاه هم تمام شد

● بدنبال‌پایان‌فیلمبرداری «کاکاسیاه» مونتاژآن نیز اینهفته دراستودیو هاملت فیلم تمام شدو برای‌صدابرداری آماده‌شد.

درکاکاسیاه که باحتمال قوی گروه‌آسیا رکس‌عیدنوروزنمایش دهنده‌ی‌آن خواهد بود بیك ایمانوردی،جمیله ، احمدمعینی ، روشنیان، خوشبخت، مهدوی فرو کودك سیاه «علی بابا» شرکت دارند.

کاکاسیاه محصولی است از شرکت سهامی‌سینما تئاتر رکس که‌سناریوی‌آنرا احمدنجیب‌زاده نوشته و سازنده‌اش امیر شروان است.

دشمن در آبادان شروع‌شد

● سازندگان‌فیلم «دشمن» کارتازه خسروپرویزی ومحصول فیلمکو فیلمزاین‌هفته‌جهت‌شروع تهیه‌آن به‌آبادان سفر نمودند. دراین‌فیلم‌که سناریوی آنرا







● همایون ، منوچهر فرید و نوری کسرائی دردو صحنه ازفیلم تازه پرویز نوری «خوش‌غیرت»

●«پوری‌بنائی» و «نوذر آزادی» در صحنه‌ای از فیلم جدید «فرخ‌غفاری» بنام «زنبورک»

احمدنجیب‌زاده نوشته‌است توسط مازیاربرنو فیلمبرداری میشود ناصرملک‌مطیعی، بهمن‌مفید، مرتضی عقیلی، حسین گیل ، چهره جدید نوش‌آفرین وذکر یاهاشمی‌شرکت دارند.

سراب تمام شد

● باتهیه‌قسمتهای باقیمانده فیلم «سراب» محصول تازه‌سازمان سینمائی‌زورك درشمال‌واندیمشك فیلمبرداری آن‌بطور کلی بپایان رسید وهم اکنون‌فریدون زورك سازنده‌ی آن سرگرم مونتاژ این فیلم میباشد. درسراب که‌سناریوی آنرا سیروس‌الوندنوشته و توسط احمدشیرازی فیلمبرداری شده است ناصرملک‌مطیعی ، مرجان، گرشا، شهلا، حسین گیل، قدکچیان شهاب، حاجیان، نریمان ، دهقان، ملکی ومیری‌شرکت‌دارند.

مونتاژخاك تمام شد

● این‌هفته مسعود کیمیائی مونتاژ فیلم تازه‌اش«خاك» را که محصولی است‌از استودیو میثاقیه بپایان رساندو این‌فیلم را آماده صدابرداری‌نمود .درخاك که‌توسط نعمت‌حقیقی‌دراندیمشك‌فیلمبرداری شده بهروزوثوقی، فرامرزقریبیان فرزانه‌تائیدی ، جلال، پروین سلیمانی، گارسیا، ساحره ،نظام‌الدین‌شفائیان‌و جعفر والی‌شرکت دارند .

برای خاك که ازکاندیداهای نمایش درسینما کاپری‌است‌اسفندیار منفرد زاده موزیك متن ساخته است.

نفرین آماده‌میشود

● ناصر تقوائی‌سازنده‌ی فیلمهای آرامش‌درحضوردیگران وصادق کرده اینك مشغول آماده نمودن فیلم‌تازه‌اش‌نفرین است‌که درآن‌بهروزوثوقی، فخری‌خوروش کهنموئی، ملکی، دهقان‌وجمشید مشایخی شرکت‌دارند.

نفرین‌محصولی است از شرکت‌سینمائی هفت که‌شرکت سهامی سینما تئاتر رکس پخش مینمایدو توسط نعمت حقیقی در جنوب‌فیلمبرداری شده‌است.

آقای ۱+۱۲

● نام‌فیلم « ماموریت در استانبول» که‌رضاصفائی‌فروردین ماه‌برای آژیرفیلم خواهدساخت به«آقای ۱ + ۱۲» تغییر یافت. دراین فیلم که سناریوی آنرا حبیب‌اله کسمائی نوشته است و اکیپی جهت ساختن آن‌به‌ترکیه خواهندرفت تاکنون بازی کامی کسروی ، میری ومنصور خاکی قطعی‌شده‌است. آقای۱ + ۱۲ را ساموئل‌خاچیکیان‌تهیه‌مینماید.

پروانه جنوبی

● این‌هفته اولین کپی‌فیلم «جنوبی» چاپ وآماده نمایش گردید تاجهت دریافت پروانه نمایش به‌اداره کل‌امور سینمائی کشور ارسال‌شود . دراین‌فیلم که کارگردان وتهیه‌کننده آن رضا فاضلی است وتوسط قاسمی کیان فیلمبرداری شده است فاضلی ، شهنازتهرانی ، احمد معینی ، فرنگیس‌فروهر ومرتضی‌عقیلی شرکت‌دارند . فاضلی که اینك فعالیتش درمهتاب فیلم متمرکز شده در نظر دارد جنوبی را اردیبهشت‌ماه بروی اکران آورد ازاوائل سال‌نوتهیه وکارگردانی فیلم تازه‌ای‌رابنام «مغربی» آغاز مینماید که‌در آن‌نیزشهنازتهرانی همبازی‌اوست .

ازجهرم به‌گرگان

● سازندگان فیلم «عروس ومادرشوهر» که‌مصمم‌بودند جهت تهیه‌این‌فیلم به‌جهرم وشیرازسفر نمایند تصمیم گرفتند صحنه‌های داخلی آنرا درتهران‌فیلمبرداری نمایند و برای تهیه صحنه‌های خارجیش به «گرگان» بروند . آنها،هم‌اکنون درتهران سرگرم فیلمبرداری این‌فیلم هستندوبعد ازآن به‌گرگان خواهند رفت . دراین‌فیلم که‌سناریست‌وکارگردان ان جوادطاهری و فیلمبردارش علی‌صادقی است منوچهر وثوق ، میری ، بهمنیار ، اسداله‌یکتا ، پروین‌ملکوتی ،مهری ودادیان ناهیدومحمد علی‌بندانی شرکت دارند . این فیلم محصولی است ازیزدفیلم .

آنونس جبار

● ایزروزها آنونس فیلم «جبار، سرجوخه‌فراری» که‌برنامه نوروزگروه اونیورسال است در سینماهای این‌گروه نمایش داده میشود .

دراین‌فیلم که اینك آخرین مراحل‌فنی آن‌طی میشودوتاچند روزدیگر آماده‌نمایش خواهدشد فردین،ملوسك ،دلارام ، محسن مهدوی، حسن رضائی، رخشانی ، حامدی، حسن محمدی وجمشید مهرداد شرکت دارند جبارکه محصولی است از پارس فیلم وتهیه کننده‌اش دکتر کوشان میباشد بکارگردانی امان منطقی توسط ایرج صادقپور درتهران‌و قزوین فیلمبرداری شده‌وبرایش انوشیروان روحانی موزیك متن ساخته‌است.

لطفا ورق‌بزنید



شهرآشوب و علی تابش در فیلم «جعفرجنی ومحبوبه‌اش»



«ملوسك، جمشید مهرداد ودلارام» درصحنه‌ای از فیلم جدید «امان منطقی» بنام «سرجوخه جبار» این فیلم را عید نوروز نمایش خواهند داد



«کریستین پاترسون»و «بهنام»درفیلم «جنگجویان کوچولو»

صدابرداری جنگجویان

صدا برداری یکی از محصولات تازه پارس‌فیلم موسوم به«جنگجویان کوچولو» زیر نظر منوچهرزمانی انجام شد. در این فیلم‌رنگی که بکار گردانی دکتر کوشان توسط‌محمود کوشان‌فیلم‌برداری‌شده ،ایلوش ،کریستین‌پاترسون ، وجستا، اردوان‌مفید، جمشیدمهرداد ، صابر آتشین ، بهمنیار و کودکان خردسال بهنام، کامران ، ساسان ،زری وکامبیز کوشان شرکت‌دارند

رامشگر

رضاصفائی که اینك سرگرم مونتاژ فیلم «جعفرجنی‌و محبوبه‌اش»است و فیلم‌معشوقه را نیز آماده نمایش‌دارد که هر دو ازمحصولات آژیرمیباشندوقرار داد تازه با این موسسه داردتا بموجب آن دربهار آینده‌دوفیلم دیگر برای آن‌بسازد . یکی از این فیلمها«رامشگر» نامدارد که احتمالا نقش اصلی آنرا فروزان بازی خواهد کرد. برای‌ایفای سایر نقشهای این فیلم که‌رضا صفائی معتقد است بهترین فیلم دوران زندگی‌اوخواهدبودتاکنون بهمن‌مفیدو میری‌درنظر گرفته شده‌اند . رامشگر راماموئل خاچیکیان‌تهیه‌مینماید.

صفائی اینك مشغول مونتاژ فیلم‌جعفرجنی‌ومحبوبه‌اش‌می‌باشد که بهمن مفید، کتایون‌لی‌لی‌در آن‌شرکت‌دارند.

تله موش

نوذر آزادی نمایشنامه «تله موش» اثر نویسنده انگلیسی «آگاتا کریستی» را که دکتر محمودعنایت ترجمه نموده برای تلویزیون ملی‌ایران آماده‌نموده است که درآن‌پروین دولتشاهی، آپیك یوسفیان ، عنایت بخشی ، محمدگودرزی، بهمن زرین‌پور ، علی اوحدی ومحمد اسکندری شرکت دارند. این‌نمایشنامه‌راکه ۲۱ سال بطورمداوم‌درانگلستان به روی‌صحنه‌بوده‌است«گروه آزاد نمایش» درتلویزیون‌نمایش‌میدهد ونوذرآزادی کارگردان‌آنست.

نفوذ«کاراته» درفیلمهای ایرانی

استقبالی که‌مردم‌ازفیلمهای کاراته‌ای هنك کنگی بعمل آورده‌اند باعث گردیده تا فیلمسازان ایرانی نیزدرفیلمهای تازه خود صحنه های خشنی از عملیات کاراته‌بازان‌ایرانی بگنجانند. اولین کسی که‌درفیلمش چنین صحنه‌ای گذاشته است امیر شروان است که‌درفیلم«کاکاسیاه» از وجود یك کاراته باز معروف شیرازی استفاده نموده است و آنهائیکه‌این صحنه رابهنگام مونتاژ دیده‌اندمعتقدنداز کاراته های‌هنك کنگی جالب‌تراست.

نوش آفرین و دوقرارداد تازه

نوش آفرین‌چهره‌جدیدی که‌باشرکت‌درفیلم«قصه‌ماهان»همراه کامی کسروی، شیراندامی،محمد علی‌کشاورزوامراله‌صابری کارش را آغازکرده استو هم‌اکنون‌در آبادان باتفاق‌ناصرملك‌مطیعی ، بهمن مفید، مرتضی‌عقیلی،حسین گیل‌و ذکریاهاشمی سرگرم‌بازی درفیلم «دشمن» است‌هفته گذشته دوقرارداد‌تازه با اسکار فیلم منعقد نمودتا بموجب آن‌ازاوایل سال‌نو درفیلمهای «دزد» باتفاق بیك ایمانوردی که کارگردانش عزیزاله‌بهادری است‌وفیلم دیگر که احتمالاسعید مطلبی‌با شرکت بهروز وثوقی‌برای آنجا میسازد شرکت‌نماید.

بیماری‌وحدت

وحدت‌که ازدوهفته‌پیش بعلت سرماخوردگی‌وآنفولانزای شدید بیمار و در منزل بستری بود این‌هفته ازبستربیماری برخاست وبکارش‌ادامه‌داد تهیه فیلم «خوشگذران» که‌قراربوداز هفته پیش آغازشودبعلت‌بیماری‌وحدت بتاخیر افتادو ازهفته‌آینده‌آغاز خواهدشد.

شرح‌روی‌جلد:

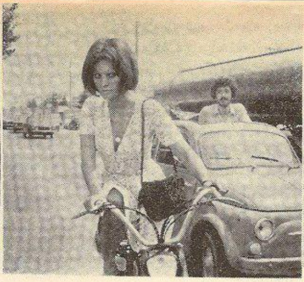


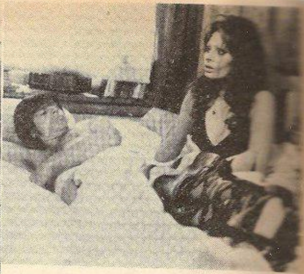
علی نصیریان ـ عزت الله‌انتظامی ـ پرویزصیاد عنایت‌بخشی درفیلم‌رنگی

ستارخان

گرامی ترین خاطره تاریخ اجتماعی ایران در گرانترین فیلم تاریخ سینمای ایران









سوفیای شیرین و مورتادلا



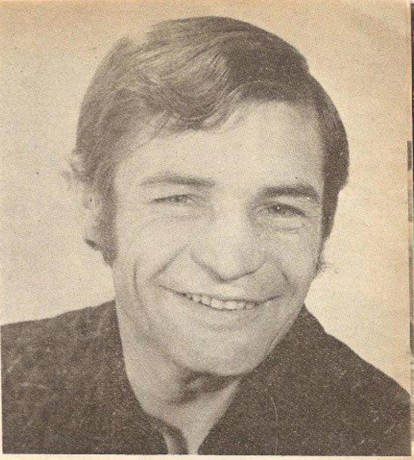
● «سوفیا» که این‌روزها شادمان ومسرور از تولد دومین فرزندش که او نیزچون کارلوی کوچوك، پسر است، خودرا آماده میکند که درفیلمی تازه‌ازهمسرش «کارلوپونتی» ظاهرشود، .«سوفیا لورن» و «کارلوپونتی» از زوجهای معدود وفوق‌العاده استثنای سینما هستند که هیچکس حدس نمیزد ، ایندو در کنارهم دوام بیاورندوهمه ازدواج سوفیاوکارلوپونتی راهوس زودگذری تلقی میکردند که وسیله آن« کارلو»قصد داشت زمانی کوتاه از « سوفیا » بعنوان طعمه‌ای جالب و جذاب ، بعنوان خوشگذرانی سودببرد ، اما بزودی آنها بقالب خانواده کوچك خوشبختی، رخ نشان دادند که بعقیده‌خیلی‌ها، ابتدا فداکاری از کارلوپونتی بود که میخواست ازسوفیای زیباودوست داشتنی چهره‌ای استثنائی پدیدآوردوبعد وفاداری از «سوفیا» بود که به کار بزرك «کارلوپونتی» ارج گزارد ونتیجه‌در کنار یکدیگر بودن ایندو، آثار درخشانی بوده‌است چون‌دوزن، دیروز ، امروز ، فردا، همسر کشیش، ازدواج ایتالیائی، بوکاچو ۷۰ ــ گل آفتابگردان وفیلم‌های متعدد دیگری که ذکر آنها ازحوصله این مطلب خارج است .

«سوفیالورن» و«کارلوپونتی» این اواخر درکارشان‌رفرمی پدیدآورده‌اندو در دوفیلم مشترك اخیرشان ، چهره‌های محبوب (ولی نه‌سرشناس‌درسینما) را برای ایفای‌نقش مقابل«سوفیالورن» برگزیده‌اند ،یکی ازآنهافیلمی‌است با« آدریانوچلنتانو»ودیگری اثری است‌بنام «مورتادلا» که کارگردان‌قدیمی‌وصاحب‌سبك ایتالیائی «ماریومونیچلی» آنرا ساخته است.

«مورتادلا» چشمه‌هائی ازروحیه وخصلت خاص‌زن‌ایتالیائی است که«سوفیالورن» درایفای‌آن خوب‌جا افتاده است، «مورتادلا» نوعی کالباس است که «سوفیا ــ از رم» بعنوان سوغات به‌آمریکا می‌آورد ولی این سوغات سوفیای‌زیبارو، باعث جنجال بزرگی میشود که همه‌آنها راکه ازنزدیك ودوربا «سوفیا» برخورد دارند، درخود می‌گیرد.

مامورین گمرك میخواهند بسته راکه‌فکر می‌کنند درآن بمب‌جاسازی شده‌است، بازکنند ولی سوفیا ازاین امر باسماجت ممانعت‌میکندوبهیچوجه‌اجازه‌نمی‌دهد که‌مامورین گمرك به«مورتادلا» اونزدیك بشوند وچون از «سوفیا» ابرام است واز مامورین گمرك اصرار.. کار بمقامات‌بالاارجاع‌میشود، «سوفیا»وکیل‌اختیارمیکندونکته کوچك وقابل گذشتی‌مثل کالباس‌خاصی ازایتالیابانام«مورتادلا»به مراجع قضائی‌منتهی‌میشود وچون مهمترین وحادترین‌مسئله‌روز درباره آن مجامع آمریکائی درروزنامه‌ورادیوتلویزیون به‌بحث وفحص می‌نشینند وازهمه اینها «سوفیا»ی گمنام ، بهره‌مند میشود و چون معروفترین ومحبوب‌ترین ستاره آمریکائی ، تصویرش روی جلد مجلات چاپ‌شده وبااو مصاحبه میشود وبعلاوه خودستاران‌وطرفدارانی پیدامی کندکه نتیجه همه‌این رویدادها که باچاشنی طنزو مطایبه وسیله «ماریومونیچلی» بیان میشود ، بیان تلخترین و دردناك‌ترین مسائل‌اجتماعی امروزست که باآشفتگی وبهم‌ریختگی عجیبی دست‌بگریبانند وبجای پرداختن به‌واقعیت وسازندگی همه زندگی‌شان رامصروف عوامل‌مجازی نموده‌اند و «مونیچلی» که در بیان «کمدی» همراه‌بالحن انتقادی‌مهارت وتسلط‌فراوانی دارد و اینبارجامعه آمریکائی را ازدیدگاه‌یك ایتالیائی به‌شوخی می‌گیرد که‌بعقیده ناظرین یکی‌ازبهترین آثاریست که در این زمینه «ایتالیا» ساخته‌است .

فیلم «مورتادلا» که‌بعقیده «سوفیالورن» یکی‌ازپرتحرك‌ترین وجالب‌ترین کارهای اوست در تهرانست و بزودی نمایش خواهند داد .



رضا بیك ایمانوردی در آمریکا

● «رضا بیك ایمانوردی» بازیگر خوش نقش ، با استیل ومستعد ایرانی که تاکنون، در تیپ‌های متنوع و متعددی ظاهر شده و طی همه آن‌ها درخشیده است، اولین بار بختش را به هنگام بازی در فیلم «صندلی الکتریکی» از «مایلز دیم» سنجید. این فیلمی بود درزمینه آثار گانگستری که «ایمانوردی» درمقایسه با بازیگران غربی که دراین فیلم شرکت داشتند به‌خوبی توانست به‌درخشد و نمایش همین فیلم در آمریکا سبب شد که «سارافیان» که درجستجوی بازیگر ناشناسی برای ایفای نقش نخست فیلمش «جـوانی و جنون و سرعت» بود به‌صرافت وی بیفتد و به‌مکاتبه با او بپردازد که «بیك» بی‌خبر ازهمه‌جا ، درپاسخ مکاتبه «سارافیان» دربرابر اینکه چه‌میزان دستمزد برای فیلم میگیرد «چهل‌هزار دلار» را ذکر کرد درحالیکه «سارافیان» چون میخواست فیلم فوق‌العاده کم خرجی داشته باشد از «بیك» عبور کرد و بعد البته مکاتبه‌ای هم صورت نگرفت و «بیك» در یك‌قدمی اشتهار بین‌المللی متوقف ماند.

وحال «بیك ایمانوردی» درنظر دارد که ازجمیع فرصت‌هائی که برای او پیش می‌آید کمال استفاده را ببرد ، پروژه‌هائی کـه «بیك» برای‌بازی دردو فیلم مشترك آمریکائی بکارگـردانی «محمد زرین‌دست» و «جوذوالریاستین» دارد از این جمله است وقرار است «بیك ایمانوردی» برای‌بازی دراین دو فیلم و مطالعه دراین پروژه مقدمتا درفروردین‌ماه سفری به آمریـکا بنماید . هنوز دقیقا مسائل این‌دو فیلم و عوامل سازنده آن مشخص نشده‌اند ولی بهرحال این‌مورد قطعی مینماید چه بـا تماسی که با «بیك ایمانوردی» دراین‌زمینه گرفتیم او نیزاین‌مورد را تصدیق کرد وقول داد که خبرهای تازه‌تر دراین زمینه‌را بزودی دراختیار ما بگذارد که ما بالفور آنرا درج خواهیم نمود.

بهشت موعود گوگوش: کمی آسایش!

❁ گوگوش معتاد است؟ ❁ گوگوش خودکشی کرده است؟ ❁ گـوگـوش بـا همسرش اختلاف‌دارد؟

❁ پاسخی برای همه شایعاتـی که در اطراف گوگوش‌جاریست!

● در برآورد نـظریات ، عقاید و حرفهای دوستان ونزدیکان این‌محبوبترین خواننده و ستاره سینمای ایران ـ گوگوش ـ که اینروزها ساعات‌بدی‌را میگذراند و هم اکـنون نیز در بیمارستان بستریست، اینست که :

«وی‌زندگیش شلوغ، درهم و مضطرب است، باشوهرش اختلاف دارد ، حتی به‌عقیده گروهی نسبت به او آلرژی پیدا کرده و در کنار او احساس‌خوشبختی نمی کند ،مرتبا ناچار است که‌قرص برای اعصاب بخورد و هرهفته‌نیز برتعدادقرص هائی که بایستی بخورد،می‌افزاید وهمین قرصهاست که کار روح و اعصابش‌را مختل کرده و اورا بطور کلی خردنموده وحتی‌عده‌ای پارا فراترمیگذارند ومیگویند بیچاره گوگوش با جنون فاصله زیادی ندارد.»..

این آنچیزی‌است که‌دوستان نزدیك «گوگوش» درباره‌اش می‌گویند ، امـا عامه درباره‌اش ساخته‌اند کـه خودکشی کرده ، معتاداست، کورتاژ کرده، باشوهرش کتك کاری‌میکندو...و...

اما خود گوگوش که‌اینروزها دربیمارستان بستریست و یکی از پرستاران بیمارستان مـیگفت کـه گاهی اورا به‌اجبار برای کنسرت به کاباره‌میبرند و هر بار که «گوگوش» برمیگردد فوق‌العاده حالش بدتر شده است ، گوگوش درباره وضع خودش میگوید،

- آرزویم اینست که یك‌هفته بتوانم تنهای‌تنها باشم و درست وحسابی استراحت کنم .

- هیجده ساعت کار بـرای ضبط بـرنامه چشمـك، جشنها، میهمانی هاو کاباره.. برایم حالی باقی نگذارده و اعصابم‌را خسته‌و خردکرده‌است.

- من‌عاشق کارم‌هستم، چطور می‌توانم از آن‌دور باشم، با همه وضعیت بدی که دارم‌معهذا عاشق فعالیتم‌هستم ولی گاهی آنقدر ناسپاسی‌می بینم که‌دلم‌میشکند.

- بمن میگویند من معتاد هستم ؟ بیچاره من ... من حتی سیگار آنهم گاهی بزور میکشم.

- بیشتر ازطاقتم مقـاومت کرده‌ام، اما دیگر نمی‌توانم تحمل کنم .

- من گواتر داشتم که‌فرصت معالجه‌اش را پیدا نکردم، این‌هم بخاطر اینکه اصلاوقت نداشتم به خودم برسم، دلایل‌زیادی برای خرابی اعصابم هست ، مـن به استراحـت احـتیاج دارم ، میخواهم‌ازهمه‌کس‌و ازهمه‌چیز دور باشم ..

EASTGAH ۱۳۵۰
ZEBRA POUR



● «گوگوش» چندروز پیش‌ازاینکه به‌بیمارستان منتقل‌شود با «فیلم‌وهنر» ...

ـ درحال حاضر تحت نظر دکترصالح‌پور (که چون رئیس بیمارستان معتادین‌هم هست‌این شایعه را بوجود آورده که من معتادم) اعصابم‌رامعالجه‌می‌کنم. «گواتر» راهم‌تحت‌نظر دکتر نظام‌مافی دارم معالجه‌می‌کنم و دیگر به این ترتیب‌تحت فشار آن احساس خفگی نخواهم کرد و اعصابم این‌چنین در هم کوفته نخواهدشد که باعث شودمثل دیوانه ازصبح تا شب،فرضا بخندم ،یاگریه‌کنم‌ویافرضاداثم فریاد بکشم .».

باتوجه‌به‌حرفهای گوگوش‌و دودسته‌دیگر(مردم‌طرفدارگوگوش وهم چنین دوستان نزدیکانش) بهرحال به بحران عمیقی که در زندگی«گوگوش»است‌پی‌می‌بریم.

بحران عمیقی که‌مادر شش شماره‌پیش ازقول‌خبرنگارمان‌در لندن(فرامرزثابت) نقل‌کردیم ، آن‌روزها بود که‌ما برای‌اولین‌بار فاش‌کردیم که‌گوگوش‌روزی ۴۰ والیوم میخوردواینروزهامی‌بینیم که این «والیوم‌ها» که گوگوش بخاطراعصاب‌ناراحت و متشنجش صرف‌میکند، بیشترسبب‌شایعه‌معتاد بودن‌اوشد...

آن‌روزها «گوگوش»بخاطر اعصاب ناراحتش در لندن‌مشغول بود وخودش‌گفته بود :

همه‌ژست‌های من در برابر دوربین تلویزیون تصنعی است ولی واقعیتش اینست‌که ایـن لحظات تنهادقایق واقعی‌زندگی منست ،شادیهای‌من‌دقیقادروغین وکاذب هستند ، حالااینجاکه از همه‌جنجالها تعریف وتمجید و گریز وتعقیب‌ها همه اشکالات خانوادگی بدورهستم،می‌فهمم که‌زندگی چگونه باظاهرسازی دارد تلف میشود .«.. واقعا این روزها اعصابم‌خرد است ، نمی توانم‌کاربکنم ، در حال حاضر بخاطراین درلندن‌هستم‌که روز هشتم‌ژانویه‌باپروفسورمتخصص اعصاب (که در حال حاضر در مرخصی‌است) قراردارم ،وضع اعصابم بکلی متشنج است ، در حال‌حاضر نزدیك ۴۰ والیوم می‌خورم ، باورکنیداصلابرایم روحیه‌ئی باقی‌نمانده‌است.»

ولی‌همان‌روزها ، چون‌بایست بعضی موضوع‌های خـانوادگی (گرفتاری‌مادی) حل میشد ، با تلگراف و تلفن‌های پی‌درپی ، «گوگوش خام‌شدوبتهران‌بازگشت بازگشتی‌گرچه بظاهر شادمانـه وآرام،ولی‌بزودی«گوگوش»رابه عمیق‌ترین لحظه‌بحران‌روحی‌اش رساند ... واین‌درست بـرخلاف آنچه‌بود که «گوگوش» مصمم‌بود دربازگشتش بتهران بدان عمل کند .

گوگوش گفته‌بود **دربازگشتم به‌تهران ، سعی خواهم کرد که سروسامانی به‌وضع آشفته خود بدهم** ، ولی بلافاصله پشت‌همین جمله‌اضافه‌کرده‌بود ،**فعلاامیدوارم ولی‌نمیدانم‌چه‌بشود؟**

واین‌تزاید چه‌خوب‌میرساند که دربازگشتش به ایران به‌هیچ وجه این‌فرصت راپیدا نخواهـد کردوحتی اگر این‌نقل و قـول درست‌باشد که‌اورا حالا کـه در بیمارستان بستری‌است به اجبار هرشب به‌کاباره می‌کشانند ،خوب علت این تردید را درمی‌یابیم و می‌بینیم که «گوگوش» هیچگـاه روی‌آسایش رانخواهد دید .

«گوگوش » خواننده ۲۳ ساله‌یی‌که بیش‌ازظرفیتش‌درزندگی رنج‌برده وزجرکشیده ، درپاسخ این‌سئوال‌که لازم نیست خودش رازجر بدهد... گفته بود ، **من چگونه می‌تـوانم با شادمانی دروغین ، واقعیت‌هـای تلخ زندگی‌ام را فراموش کنم ، اینکه چگونه از صمیمیت و انسانیت‌من استفاده‌می‌شود...**

گوگوش که این‌روزهاهمه‌جا صحبت ازاوست ، از او واختلاف خانوادگیش ، ازاو وبیماریش ، ازاو و شایعه‌های بی‌اساسی مثل کورتاژکردن‌بچه‌اش!» ،اعتیادش خودکشی‌اش ، ازاو وتنهائی‌اش،

بقیه‌درصفحه ۳۹



دادگاه سینمائی

ناصر ملک مطیعی پای میز محاکمه ...

متهم : ناصر ملک مطیعی

دادستان : دادگر

دادستان : شما بخاطر اینکه ممکنست شهرتتان را از دست بدهید میترسید .

پیش از اینکه محاکمه‌مان را با «ملک‌مطیعی» آغاز کنیم.

آیا نصرت کریمی واقعاً مقصر است؟

● در هفته‌یی که گذشت، نامه‌های متعددی از خوانندگان مجله دریافت داشتیم که درمورد نصرت کریمی و اینکه اتهامات، وارد بوده یا نه ، اظهار نظر کرده بودند. عده‌یی کریمی را بیگناه می دانستند و عده‌ی کثیری او را مجرم می‌شناختند.. براساس نامه‌هایی که از خوانندگان مجله دریافت داشتیم دادگاه عالی فیلم و هنر بعد ازمشورت، این نتیجه را گرفت که کریمی باید بمراتب و اتهامات ذکر شده توجه داشته باشد :یا به‌سینمای تجارتی کاملا گرایش پیدا کند و یا ازاین سینما روی برگرداند...

بهرحال منتظر نامه‌های خوانندگان و اظهار نظر آنها در مورد ناصر ملک‌مطیعی، هستیم.

* * *

دادستان : چرا قبل از اینکه در فیلمی شرکت کنید سناریوی آنرا نمی‌خوانید ؟

متهم : من قبول دارم که قبل از بازی درفیلم‌ها داستان و سناریوی آنرا نمی‌خوانم ولی این کار علت دارد ، علتش اینست که اطمینان دارم هیچوقت آن داستانی که من خوانده‌ام فیلم نخواهد شد و براثر مسایل متعددی که پیش می آید به داستان تا به مرحله‌ی فیلمبرداری برسد، تغییرات زیادی وارد می‌شود.

اینست که من و کارگردان ، همیشه طی زمان تهیه فیلم راجع به داستان صحبت می کنیم.

دادستان : به‌چه‌علت تازمانی که وقت دارید، هرپیشنهادی را برای بازی در فیلم قبول می کنید ؟

متهم : من وضع سینمای ایران را پذیرفته‌ام .دراین سینما، جنبه‌ی تجارتی می‌چربد . نتیجتا درموردی که گفتید گناه از من است. ولی این گناه ، گناهی موسمی است...من وقتی سالی یك فیلم بازی کنم می‌شوم هنرمند ولی اگر آن فیلم کار نکند چه ؛ من که بعنوان یك هنرمند، پولساز شناخته شده‌ام باقبول وضع این سینما، ناچارم که دنبال تهیه کننده باشم... من تمام دوره‌ها را گذرانده‌ام می‌دانم که اگر فیلم من کار نکند چه وضعی برایم پیش می آید و اگر کار کند چه وضعی. . با اینحال واقعا هنوز نمی دانم که باید کمتر در فیلم‌ها شرکت کنم یا بیشتر..

دادستان: چطور بعد از بیست سال بازی در فیلم‌ها مرددهستید؟

متهم : نمی‌دانم . تشخیص این دو کار مشکلی است ، وقتی هنرپیشه‌یی هرسال در پنج یا شش فیلم بازی کند ، از این میان چند فیلمی بد می‌شود و یکی دو فیلم خوب از آب در می آید_ من روی آن فیلمی که خوب می‌شود حساب می کنم ولی اگر دریك فیلم بازی کردم و آن فیلم بدشد، دیگر راهی پیش پای من نیست.. فیلم خوب حتما دنبال پسند مردم و فروش نیست ، دراینصورت من که درچنین فیلمی بازی می کنم هنرپیشه محبوبی نخواهم بود ولی اگر فیلمی ساخته شود که تمام طبقات مردم وخواص وعوام آنرا بپسندند که فبها...و این به ندرت نصیب کسی می‌شود ...

دادستان : این ترس شما ناشی از رکود کارتان در چندسال قبل نیست ؟

متهم : ترس را همه باید داشته باشند برای اینکه شهرت و محبوبیت جاودانی نیست...واین مساله که من ۲۵ سال در این کار و چهره‌ی مورد محبت مردم هستم، یك شانس است . یك مورد استثنایی است که هنرپیشه‌یی چندسال داخل کار نباشد و بازمحبوب بشود ترس راهمیشه باید داشت . مردم تازه‌طلب هستند، تنوع می‌خواهند. ولی البته من هیچوقت به‌معنای واقعی ترس ازاین کار نداشتم، چون معتقدم که وقتی مردم یکنفر را در کار هنری نخواهند، نباید پیله کرد. نباید اصرار داشت که آدم را دوست داشته باشند... باید کنار گذاشت، اصرار زیاد فایده‌یی ندارد .

من همیشه به حس وفادار ماندن مردم به خودم، احترام می گزارم ولی همیشه آماده‌ام که به نفع دیگران، سینما را ترك کنم وخارج بشوم .

دادستان: شما شهرت دارید. محبوب هستید، نفوذ دارید ولی با اینحال سعی نکرده‌اید از جوانها، حمایت کنید... بازی شما در فیلم «سه‌قاپ» یك استثناست. .واقعاً چرا دست جوانها را نمی گیرید ؟

متهم : همیشه درسینما من آدمی بوده‌ام که به‌اصطلاح خم می‌شود تا مردم از رویش رد بشوند.. بخصوص درمورد همکارانم و جوان‌ها این وضع را داشته‌ام. .من آدمی هستم که امسال وقتی جایزه‌ی سپاس را گرفتم، درحالی که می‌توانستم پشت میکروفن به‌نفع خودم و موقعیتم حرفی بزنم. گفتم که سینما مال جوان‌هاست. . ولی مسأله‌ی مهم اینست که جوان‌ها وقتی می آیند در سینما کاری انجام بدهند می ترسند که ملك‌مطیعی معروف روی غرور ومحبوبیتش پیشنهاد آن‌ها راقبول نکند واین ترس بیموردی است.. من از خدا می‌خواهم که یك آدمی بیاید وحرف بهتری بزند.. به به گفتن چه فایده دارد؛ باید ایراد گرفت. تا عیب‌ها برطرف شود..مسأله‌ی مالی هم که مطرح نیست وقتی حس کنم که کسی میخواهد واقعا کار خوبی انجام دهد حاضرم

☼ اولین‌مطلب ازسری «دادگاه‌سینمائی» هما نطورکه پیش‌بینی کرده‌بودیم ، درمحافل هنری موردبحث واقع شد و نیز بااستقبال خوانندگان مجله ، روبروگردید .

این‌هفته «ناصرملک‌مطیعی» رامحاکمه‌کرده‌ایم ... لازم‌بیادآوری نیست‌که ملک‌مطیعی یکی‌از بهترین بازیگران سینمائی ماست ، در کارش ، هم‌درزمینه‌ی هنروهم خارج‌ازکارسینما ، نسبت‌به‌دیگران نقطه‌ضعف‌های‌کمتری دارد وهمین‌قدرکه طی‌بیست وچهارسال فعالیت‌هنری خود را بالنسبه بری‌ازعوارض منفی‌محیط ناسالم‌سینمای ایران‌نگهداشته ، حائزاهمیت‌است ... ولی‌باآنکه محاکمه‌ی «ملک‌مطیعی» کار مشکلی‌ست و جنبه‌های مثبت‌کاراو برجنبه‌های منفی‌می‌چربد ، بدرخواست عده‌کثیری‌از خوانندگان مجله این «هنرمند» رامحاکمه‌کرده‌ایم .

متهم : همه‌بایدبترسند ... شهرت‌ومحبوبیت جاودانی نیست !

بطور مجانی‌هم درفیلم اوشرکت‌کنم . . باید تـوجه داشت که هر کارگردان جوانی‌هم واجد شرایط نیست..بایدجوانی‌که مورد نظر ماست آگاهی داشته باشد، مسایل را درك‌کند وسینمارا بشناسد.

دادستان : ولی چراشما بیشتر در فیلم‌های کارگردانان قدیمی وشناخته شده‌بازی‌کرده‌اید ، یعنی‌جوان آگاه ، اینقدر نایاب‌است؟

متهم : علت اینست که‌کارگردانان قدیمی پرکارترهستندو جوان‌ها هم‌که اکثراً تیم‌هایی مخصوص‌خودشان تشکیل داده‌اند ، فیلم‌های‌ارزان‌میسازندوازخرج‌فیلم ترس دارندوسراغ‌هنرپیشه‌های معروف نمیروند. ولی‌اگردریك فیلم خوب‌چهره‌ی‌معروفی‌هم‌شرکت داشته باشدکه چه‌بهتر. آن‌ها متوجه این‌مسأله نیستند.. درحالیکه هنرپیشه‌های معروف کارخودشان رانشان داده‌اند ومعلوم‌شده‌که از کار خوب‌عاجز نیستند، چه‌بهترکه یك جوان متفکر وآگاه آن‌ها بهتر راهنمایی‌کند.. بنظرمن نباید درسینمای‌ما دودستگی ایجاد کرد. سینمای ایران متعلق به مملکت‌ماست‌وهرکسی‌بایدبنفع این سینما کاری بکند.

دادستان : شمارا سمبل فیلم‌های جاهلی‌شناخته‌اند. .

متهم : این‌حرف رانزنید.همه‌ی فیلم‌های جاهلی‌رامن‌بازی نکرده‌ام. من‌سال‌گذشته دریك‌فیلم‌جاهلی بازی کرده‌ام ودرفیلمهای جاهلی دیگری شرکت نکرده‌ام ،برای‌اینکه مردم‌حس‌نکنند من دریك‌نقطه درجا زده‌ام ولی‌منظور ازفیلم جاهلی‌چیست ؟ کلاه و چاقو وظاهریك جاهل یاخصوصیات اخلاقی ؟ خوب‌من در «غلام ژاندارم» که جاهلی نبود قانم بجای‌چاقو درلوله تفنك‌بود.. مردم کاراکتری راکه بارها من‌درفیلم‌ها داشته‌ام ، آدمی‌راکـه حامی ضعفاست،زورگو نیست،باخداست وغیره دوست‌دارند.حالاخواه‌در لباس‌جاهلی وباچاقو، خواه درلباس دیگری‌با تفنگ.

امااینکه‌من‌سمبل‌فیلم‌های‌جاهلی‌شناخته‌شده‌ام، گناه‌من‌نیست‌که خوب بازی کرده‌ام ، دیگران‌بد بازی کرده‌اند وگناهش رابه‌گردن من‌گذاشته‌اند .. دوره‌ی‌تازه‌ی فیلم‌های جاهلی‌باقیصرشروع شد و همه‌تعریف‌وتمجیدکردند ولی‌یکمرتبه این‌نوع‌فیلم‌ها بدشناخته‌شد. دلیلش‌این‌بودکه کارهای بدی‌ارائه‌دادند ،.

دادستان: شماهم بعدازقیصر به‌شرکت دراین‌فیلم‌ها ادامه دادید .

متهم : ولی‌بدلیل کارهای بددیگران حالااین‌فیلم‌هـا را کنارگذاشته‌ام .

دادستان : طی‌دوسه‌سال گذشته ، بازیهای خوبی ازشما دیدیم، مثلادرسه‌قاپ، رقاصه وچندفیلم‌دیگر، درحالی‌که‌اخیرا بازی‌که‌چشمگیر باشد ومورد بحث واقع‌شود،از شماندیده‌ایم.

متهم . شایدعلتش اینست که شماودیگران‌فیلمهارانپسندیده‌اید من‌خیال نمی‌کنم درفیلم‌گروهبان یاعاصی ، یاخاطرخواه یامهدی مشگی بازی‌بدی کرده‌باشم ، دراین‌فیلم‌ها هم‌همان‌بازیهاراداشته‌ام.

دادستان : ولی‌چرا مثلابازی‌شمادر«سه‌قاپ» بیشترجلب توجه‌میکرد ؟

متهم. برای‌اینکه خودفیلم نمود داشت وبازی من هم‌جلب توجه می‌کرد .

دادستان : یعنی‌بقیه‌ی فیلم‌هایتان‌فیلم‌های‌بدی‌بوده‌اند.

متهم: نه ، این‌عقیده‌ی‌کلی‌نمی‌تواندباشد ... کاراکترمن درسه‌قاپ ، یك‌کاراکتر صمیمی بود ودر ذهن تماشاچی می‌نشست.

دادستان : ولی‌اخیرا بازی‌شما طوری شده‌که انگار یك سری‌حرکت شناخته‌شده وتعیین‌شده مرتب‌درلباسها وشکل‌های مختلف تکرارمی‌شود ...

متهم . درفیلم‌هایی‌که مورد توجه واقع می‌شود ، عوامل دیگری بجز بازی ، مثل‌داستان وموزیك وفیلمبرداری؛بهمرپیشه‌ی فیلم‌خیلی‌کمك‌می‌کنند ، ولی‌درچندفیلم ، بطورکلی من‌فقط‌خودم بوده‌ام که‌ممکن‌است‌کارم به‌تنهایی نمی‌توانست‌جالب‌باشد ... شاید هم‌این مساله مربوط آشنایی مردم باقیافه‌ی من باشد ... مـردم هنرپیشه‌ها رادرحالت‌عادی می‌بینند ، می‌شناسند وهمین شناخـت قبلی باعث می‌شودکه درفیلم‌ها هم‌همان آدم راببینند... البته تعدادی ازفیلمسازهاهم همین‌چهره‌های شناخته شده‌را تکرار می کنند ... بنابراین مشکل‌بنظرمی‌رسدکه هنرپیشه‌یی بتواندیك‌رل تازه واستثنائی بازی‌کند...

دادستان : ویك‌مساله‌ی‌شخصی .. شمارابعنوان‌یك‌انسان انعطاف‌پذیر ورفیق‌باز می‌شناسند . با اینحال‌بعدازدوسال‌هنوز بابهروزوثوقی‌اختلاف‌داریدوحاضر نیستیدبااوآشتی‌کنید چرا؟

متهم : من‌اگرروزی فکرکنم حسن‌نیت بهروز به‌اندازه‌ای است‌که من‌به‌اوحسن‌نیت دارم‌واحترامی‌که اوبرای من قائل است به‌اندازه‌ی احترامی‌است‌که من‌برای اوقائل هستم ؛ مطمئن‌باشید که‌من‌خودم می‌روم وبااوآشتی‌می‌کنم .. البته ممکن‌است علـت اختلاف من‌وبهروز اشتباه‌من‌بوده . مـن‌آنقدر ازخودگذشتگـی دارم‌که این‌حرف‌رابرنم ولی‌من‌ناخودآگاهانه آن عکس‌العمل را نشان‌داده‌ام درحالی‌که‌برای مساله‌یی‌که نه‌به‌من مربوط‌بوده ونه‌به اونبایدآنطور رفتارمی‌کردم .

شوخی، شوخی

نمایشنامه

عشق بسبك ایرانی

سکسی ـ اخلاقی توام با ساز و آواز

بازیکنان :

● **آتش- دوشیزه‌ای ۳۳ ساله باصدای پشت‌گلی .**

● **اسپند - مردجوانی با موهای وزکرده وباشکمی نیمه برآمده .**

● **گرل‌فرند ـ دختری با صورت‌نقاشی کرده بسبك‌هیپی‌ها**

پرده کنارمیرود ـ سن، اطاق درهمی‌را نشان‌میدهد

«گرل‌فرند» روی‌زمین‌نشسته وو‌انمود میکند‌که مشغول نقاشی است و «اسپند» ـ مرد جوان ـ روی‌تخت دراز کشیده درحالیکه دریك‌دستش لیوانی‌شیراست ودر دست‌دیگرش سیگاری دودمیکند

دراین‌موقع صدای‌زنك‌اطاق بلندمیشود ـ «**اسپند**» برای باز کردن، در باخستگی ازجایش‌بلند میشود ولی‌«گرل فرند» حتی‌حال بلند‌کردن‌سرش‌راهم‌ندارد ـ چون انرژی هردوقبلا گرفته شده. با باز شدن دردختری شوخ وشیطان ـ **آتش**- واردمیشود وشروع‌می‌کند به‌خوش‌وبش کردن‌با **اسپند**- اما وقتی‌چشمش‌به «**گرل‌فرند**» می‌افتد، اخمهایش توهم میرود و بنظرمی‌آید که اوقاتش تلخ شده است‌وبالحن‌نیمه‌جاهلی‌می‌گوید:

آتش- دهه‌بازم‌که‌این ، این جاست . چراولش نمی‌کنی ؟

اسپند- بابامن‌ولش کردم‌اما اون‌منوول نمی‌کنه .

آتش- چاخان نکن،همه‌جا اونوباخودت می‌بری‌مگه یادت نیست‌موقع تمرین حتی در جشن تولدمنهم آورده بودیش.

اسپند- حالااونوولش کن بریم‌سر«کار»خودمون.

آتش- مگه‌جلوی اون‌میشه «کار» کرد منکه نمی‌تونم .

(آتش‌حالت‌قهر بخودمی‌گیرد و اسپند برای نازکردنش دستش‌راجلو برد ـ تماشاچیان‌سوت‌بلبلی می‌کشند وعده‌ای دیگر برای ساکت‌کردن آنها هیس‌هیس راه‌می‌اندازند ـ ازبلندگوی جلوی‌سن‌آهنك «جفت قلم‌هاشو شکستم» بگوش‌میرسد).

آتش-چیکارمی کنی‌موهامو خراب کردی تازه دادم صافش کردند .

اسپند- بابااین‌چه کله‌ای واسه خودت درست کردی مث خانمهای «خانه‌دارشدی . کدوم آرایشگاه‌میری ، این دفعه می‌برمت پیش‌سلمونی خودم چندبار بایدبهت‌بگم که موهای‌فری‌رابایدبحال‌خودش‌گذاشت .

آتش- باشه،هرچی توبگی ولی یادت‌باشد که‌هرچی گفتی من قبول کردم امانوهیچ‌به«نیاز» من اعتنا نداری.

اسپند- تاآدم‌به‌شما دخترا نیگاه می‌کند فوری توی کله‌تون مسئله عشق‌وعاشقی‌وازدواج سبز میشه.

آتش- مگه‌چی عیبشه،حالا فکر نکنی که من‌منظوری‌دارم‌من یه‌دبابائی دیگری‌رو میخوام چون ازمردای‌سبیل‌داروباشکم‌برآمده بدم میاد درعوض‌از مردای چشم آبی‌وکمرباریك‌خوشم میاد،ولی میخوام بدونم،پس‌چرا واسه من قبلا حرفهای‌عشقی می‌زدی؟

اسپند- من؟حرفهای‌عشقی بزنم کورخوندی‌جونم‌من درعمرم فقط یکبارعاشق‌شدم‌و..

آتش-میدونم‌جریانش‌بکجا هاکشید حالادیگه‌چشت‌ترسیده . حقم‌داری طفلکی!

اسپند ـ (دستی‌به‌سرش می‌کشد) ـ اون قضیه‌رو نمیگم می‌خواستم یه‌حرف ویه‌جمله کلاسیك بگم.

(دراین موقع اسپندجلوی‌سن می‌آید و درحالیکه چشم‌توی‌چشم تماشاچیان ردیف جلو می‌دوزد، می‌گوید)

اسپند - ومن‌هیچوقت‌عاشق نخواهم‌شد زیرایکبارعاشق‌شده‌ام وآنهم کارم یعنی‌هنرم‌بوده‌است.

بقیه درصفحه ۳۸

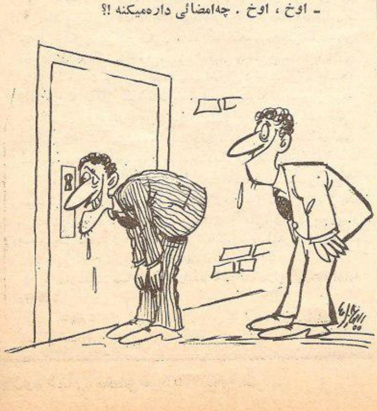
حمیرا هم آهنگساز شد ـ جراید



بدون شرح !

لی‌لی گفت ، علت ملاقات من با «مال» خواننده خارجی فقط امضاء صفحاتم بوده .

ـ اوخ ، اوخ . چه‌امضائی داره‌میکنه !؟



لالائی ها مخصوص خواب کردن اطفال بالاتر از هیجده سال

لالا، لالا_ گل پسته
«گوگوش» را کرده اند خسته!
☆☆☆
لالا، لالا_ گل نعنا
«ارباب» هم رفت از دنیا
جمیله را گذاشت تنها
☆☆☆
لالا، لالا_ گل لاله
«مهستی» دیگه واسه چی می ناله
☆
لالا، لالا_ گل زیره
«رامش» هم آروم نمیگیره
ز عشق «اسفند» داره می میره
☆*☆
لالا، لالا_ گل نازی
«کتی» را داده اند «بازی»
☆☆☆

لالا_لالا_ گل کوکب
«کریمی» هست هنوز تولب
☆☆☆
لالا، لالا_ گل پونه
«فری» امددر خونه
یه چیزی بهش گفتم خوشش اومد
خودش رفت و «سك» ش اومد

ستارگان از نظر یك «مکانیك»

● **هایده:** انترناش ده تن
● **شهناز تهرانی:** اتوبوس شرکت واحد
● **ژاله سام:** ژیان
● **مرجان:** فولکس
● **مهناز:** ایل کوبه
● **جمیله:** پیکان کار
● **فروزان:** جیپ جنگی
● **پوری بنائی:** آریا
● **گوگوش:** فورد موستانك
● **هاله:** پیکاپ
ایرن: مسافرته صف

تك مضراب

● **ژاله سام:** نه می رقصم، نه میخوانم و نه لخت میشوم!
— با این میگویند کارشکنی در هنر هفتم!

● **سیمین:** . . . فرصتی بوده که بتوانم «استعداد» م را «نشان» بدهم!
— ما هم برای اینکه این «فرصت» از دست نرود به تماشای «استعدادت» خواهیم شتافت و آنرا کاملا «دید» خواهیم زد!

● **گوگوش:** اگر قرار باشد کورتاژ کنم همان روزهای اول روی سن خواهم کرد و دیگر احتیاجی به بیمارستان نیست!
- لطفا بفرمائید که برای تماشای این نمایش فوق العاده کی و به کجا باید مراجعه نمود! و آیا برای آن باید پول اضافی پرداخت!

● **متوسلانی:** سانسور شدیدا مسئله چاقو کشی را در فیلمهای ایرانی کنترل و بطور کلی ممنوع کرده است ولی در عوض بعضی فیلم های خارجی را می بینیم که با ساتور آدم می کشند.
— بابا خارجی ها وحشی و آدمهای غیرمتمدنی هستند شما که شخص باسواد و روشنفکری هستی دیگر چرا این حرف را می زنی!؟

● **اسفندیار منفرد زاده:** زن افکار را عوض میکنه و «انرژی» آدمو میگیره!
— درحالیکه «گرل فرند» فقط «انرژی» آدمو میگیره!

● **رامش:** همیشه گفتم از مردای چشم آبی و متناسب خوشم می آید نه مردیکه سبیل پرپشت یا شکم برآمده دارد!
- یعنی پس ما «شانس» ی نداریم و باید از این بابت «قطع امید» بکنیم!

● **عارف:** ما که دیگه خودمونو نباید گول بزنیم و نمی تونیم گول بزنیم.
- ولی مردمو چرا! چون خیلی ساده لوحند!

● **مهناز:** بخاطر سکس وقیحانه سینمای ایران را ترك می کنم.
— برگرد، برگرد، پشیمان میشی آخر!

مضامینی که شما کوك کرده اید...

آدم چیزفهم!

● گوگوش پس از انجام کارهایش وقتی ظهر بخانه برگشت از خدمتکارش پرسید:
-خوب آیا امروز هم اون یارو طلبکاره آمده بود.
- بله خانم همانطوریکه فرموده بودید گفتم تشریف بردن ایتالیا.
— دیگه چیزی نپرسید نگفت که کی برمی گردم؟
- چرا، من گفتم که نمیدانم وقتی ظهر برگشتند حتما از ایشان می پرسم.

ارسالی: حسن جغتائی

نه ماه دیگر

● «منوچهر وثوق» بعنوان اینکه موقع وضع حمل همسرش فرا رسیده از کارگردان میخواست که اجازه بدهد چندروزی بتهران بیاید کارگردان پرسید:
— خوب انشاءاله آقازاده کی بدنیا خواهند آمد.
منوچهر وثوق — از فردا نه ماه و نه روز و نه ساعت دیگر!

ارسالی: ماشاءاله مطلبی

درس شیمی

● سر جلسه امتحان شیمی ممتحن از «ساسان» پرسید:
- اگر یك قطعه آهن را در مجاورت هوا بگذاریم چه میشود؟
ساسان_ زنك می زند
-بسیار خوب، اگر یك قطعه طلا را بگذاریم چه میشود؟
— آقا بزودی ناپدید میشود

در محکمه

● رئیس محکمه بعد از آنکه از پشت عینك نگاهی به قدو بالای «سپهرنیا» انداخت و گفت:
— خوب بگو ببینم با کی زندگی میکنی؟
— با برادرم
— برادرت با کسی زندگی میکند؟
- با من
— درست جواب بده هر دو شما با چه کسی زندگی می کنید
— با عمدیگر

ارسالی: عباس روشن

راست یا چپ

● روزی «متوسلانی» در کلاس درس یکی از شاگردان را به پای تخته میخواند و باو می گوید بنویس یازده — «۱۱» — شاگرد ابتدا «۱» را می نویسدو بعد به فکر فرو می رود.
متوسلانی می گوید: منتظر چی هستی ادامه بده
شاگرد میگوید: آقا دارم فکر می کنم که «یك» دیگر را کدام طرف باید بنویسم، راست یا چپ!

ارسالی_محمدعلی قربانی

از قضای روزگار

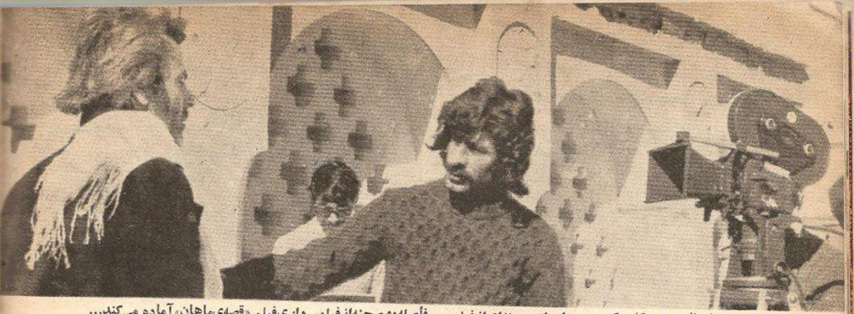
● «کهنموئی» با الاغش که بار زیادی هم داشت بطرف ده میرفت و سگش هم پاپپای آنها می آمد. درضمن عبور از یك سربالائی «کهنموئی» متوجه شد که الاغ زبان بسته به هن هن افتاده است روی این نظر دستی از راه لطف به سر و گوش حیوان می کشد و می گوید:
— هاجانم، رسیدیم دیگه، چیزی نمونده، داریم بده میرسیم وقتی رسیدیم حتما تلافی میکنم.
الاغ دمی تکان داده و در جواب می گوید:
— قربون تو!
«کهنموئی» که دهانش از تعجب باز مانده بود نگاهی به سگش می کند و می گوید:
—بحق چیزهای ندیده و نشنیده، تا حالا کسی دیده که الاغ هم حرف بزند؟
سگش بعنوان تائید سری تکان میدهد و می گوید: ابدا، ابدا

ارسالی_ فتانه معتقدی

نمایش وحشتناك

● دیشب در سیرك حادثه وحشتناکی اتفاق افتاد، توی نمایش شیر سیرك عصبانی شد و صاحبش را پاره پاره کرد!
قدکچیان_ خوب، برای این نمایش فوق العاده پول اضافی هم گرفتند؟
—نه جانم!
قدکچیان_ پس کجای این نمایش وحشتناك بود؟!

ارسالی :محمد رضادبیری



● «جوادطاهری» کامی کسروی را برای صحنه‌ای از فیلم، در فاصله دو صحنه از فیلمبرداری فیلم «قصه‌ی ماهان» آماده می‌کند...



پشت صحنه فیلم

گزارش اختصاصی

«کامی کسروی» و «امر خورد، صورت یکد

❁ مردم باشور و هیجان به‌صحنه زد وخورد نگاه میکردند و کارگردان فریاد میزد : عالیه، ادامه بدهید !

❁ شیراندامی میگفت : روزهای اول هیچکس مرا تحویل نمیگرفت، اما حالا...

❁ جواد طاهری «قصه ماهان» را در عرض پانزده‌روز تمام کرده است!

● هوا آنقدرسرداست، که بمحض رسیدن به «قزوین» و محل فیلمبرداری که یك باغ بزرك است، بچه‌ها فوراً یك اطاق گرم پیدا میکنند وهمگی می‌چپند آن‌تو. بیرون‌سوزسردی میوزد ، وبرفهائی که‌شب گذشته باریده، درحدود بیست سانت روی زمین نشسته است. امراله صابری وشیراندامی ازگروه جدا میشوند و برای خودشان توی سوز وسرما قدم میزنند. صابری که معرف حضورتان هست . ایشان همان‌آقائی هستندکه در فیلم بلوچ یك نقش کوتاه بعهده داشتند و نقش «اوای خواهر» رابازی میکردند. هنگامیکه با صابری درباره این‌نقش صحبت میکنم ، میگوید:

ـ هرکجا که میروم مردم دست‌ازسرم ور نمیدارند و مرتب بامتلکهای خودشان مرا موردلطف‌وعنایت قرارمیدهند!! والا، بخدا قسم که دیگه خسته شدم!.

اگر یکنفر پیداشد واین‌نقش راخوب بازی کرد، مردم‌باید تشویقش کنند نه‌اینکه توی کوچه وبازار مرتب سربسرش بگذارند. شاید بهمین‌جهت است که همین‌هفته گذشته من یك قرارداد خیلی سنگین را بخاطر اینکه چنین نقشی به‌من محول شده بود ، رد کرد).

صابری‌رامن چندسالی میشود که می‌شناسمش، او کارگردان فنی تلویزیون‌است. چندسالی هم درخارج درس کارگردانی‌خوانده، ومدتی نیزدر سریال تلویزیونی پهلوانان نقش منفی حسن بیك را بازی میکرد. حالاچنین آدمی ،بدام فیلمسازان افتاده.خداآخر و عاقبتش رابخیر کند...

صابری و شیراندامی بیشتراز دیگر بازیگرهای این‌گروه باهم رفاقت میکنند ، وباصطلاح هوای یکدیگررادارند.

شیراندامی‌هم‌وقتی سردردلش‌باز میشود ازدوران‌تاتری‌اش صحبت میکند ومیگوید:

ـ موقعیکه من آمدم توسینما هیچکس تحویلم نمیگرفت. حتی یادم هست موقعیکه میخواستم توفیلم کاکو بازی کنم روی من زیاد حساب نمیکردند. اما من‌طوری سناریورا حفظ کردم‌ونقشم‌را ایفا کردم که بروبچه‌هارا حسابی گرفتم وآن‌ها بمن اطمینان پیدا کردند. حالاهم که بشکرخدا، ای بدك نیست. وضعیت‌جوراست‌وراه فعالیت‌هم‌باز...

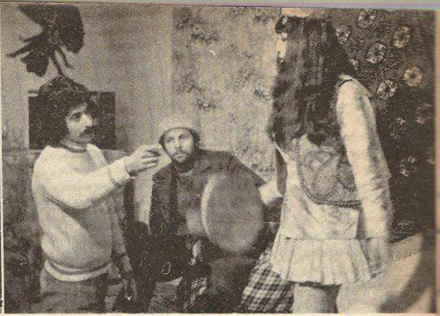
سرما بیداد میکند. بالاخره شیراندامی و صابری تن می دهندکه باطاقك مزبور که تمام بچه‌هادرآن جا گردهم آمده بودند بازگردند.

●

توی اطاق گرم است وبروبچه‌ها دور بخاری جمع شده‌اند . کامی کسروی، چهره‌ای که اوائل خوش درخشید، اما یك مدت در کارش وقفه پیش‌آمد، درگوشه‌ای با دوسه تا از بازیگران مشغول صحبت است. ملیحه نصیری، مادر فریده قصیری هنرپیشه سینماو «نوش‌آفرین» چهره جدیدی که با این‌فیلم معرفی‌میشود، بایکدیگر سخت‌گرم صحبت هستند. خانمها راکه میدانید هیچوقت حرفشان تمام شدنی نیست!



● طاهری، نوش آفرین و ملیحه نصیری در فاصله فیلمبرداری



● «صابری» به توضیحات «طاهری» برای یکی از هنرپیشگان فیلم گوش میدهد

«قصه ماهان»

فیلم وهنر ازقزوین

اله‌صابری» هنگام زدو یگر را کبود کردند!



در گوشه دیگر اطاق «جواد طاهری» کارگردان فیلم «قصه ماهان» دارد بیك آهنك محلی گوش میدهد و آنرا دکوپاژ میکند. طاهری سخت کوشاست با اینحال که از ورود او درسینمای فارسی بیش از یکی دوسال نمیگذرد، معهذا فیلمهای عزیزقرقی و نواب ازاو نمایش داده شده. طاهری قبلا در تلویزیون فعالیت میکرد و دوفیلم طویل «خاطرات یك عیار» و «علافنامه» را ساخت که هنوز مراحل فنی آن بپایان نرسیده واینطور که بویش میآید، اتمام این دو فیلم را بامید خدا رها کرده‌است. طاهری پرکاراست. این فیلم را درعرض پانزده روزبپایان رسانده‌و امروز آخرین سکانس فیلم گرفته میشود وبعدش هم فیلم «عروس ومادر شوهر» را میخواهد بسازد. میگویند درآتیه نزدیك طاهری جای خیلی از کارگردانهای پرکار را خواهد گرفت واینطور که صابری میگفت در کارش خیلی جدی ودقیق هم هست. بنظر من سینما به چنین آدمهائی نیازدارد، پرتلاش ودقیق.

من وطاهری، قبلا با هم یك دختر کوچك کارداشتیم. یادم هست که «کامی» هم قرار بود که دریکی ازفیلمهائی که قرار است طاهری دراین دفتر بسازد بازی کند، حتی حرفهایش هم زده شدو کارها انجام گرفت، اما فیلم بعلت نبودن «مادیات» هرروز تهیه‌اش بتعویق افتاد. اصولا جوانانی که شوق کار دارند واستعدادفعالیت، معهذا بعلت نبودن محیط مساعد برای کارفیلمسازی، استعدادشان درنطفه میماند ودیگرهیچ.

«علی صادقی» فیلمبردارفیلم که اغلب با رضا صفائی کار میکند، واین‌روزها کاروبارش حسابی سکه شده‌است، به آسیستان وافراد فنی دستورمیدهد تا فورا اطاقی را که قرار است درآن فیلمبرداری انجام گیرد آماده کنند وپرژکتورها رانصب نمایند.

چندلحظه بعد، یك دسته ارکستر، همراه یك رقاصه ازدر وارد میشوند. مدیرتهیه‌فیلم که آنهارا تازه آورده‌است. بهشان جا میدهد تاهنگام فیلمبرداری ازآنها استفاده‌شود.

در این فیلم علاوه براینها که‌نام بردم «محمدعلی کشاورز» هم بازی‌میکند. او هنرپیشه تئاتر است وبتازگی با فیلم «درگبار» که‌نقش آقای مدیررا بازی میکرد پایش‌بسینما بازشده است. فیلم بعدی او «خورشیددرمرداب» نام‌دارد، این‌فیلم هم‌یك تجربه از سینمای جوان‌است ... سینمائی که متعلق بنسل تازه‌وافکارنواست کشاورز درفیلم‌مزبور باخوروش وسعیدراد‌بازی‌دارد، و «قصه‌ماهان» سومین‌فیلم اوست. اما اینطور که‌طاهری میگفت، بازی‌او تمام‌شده‌و بهمین‌علت در صحنه‌ای که امروز گرفته میشود، بازی‌نداردو گویا قرار است ازیك بورس استفاده کند وبرای مدت دوسال به خارج برود. پس ما باید دوسال‌تمام در انتظاربازگشت کشاورز از خارج باشیم .

●●●

ساعت دوبعدازظهر، پس‌ازخوردن‌ناهار، طاهری بازیگران رابه‌محل فیلمبرداری دعوت‌میکند. دراین‌صحنه، صابری، شیراندامی وکامی کسروی که نقش‌نخست‌فیلم‌را بازی‌میکند، بازی دارند. تهیه کننده فیلم «حسنعلی‌شریفی» نیزلحظه به‌لحظه‌همراه اکیپ است. من درست‌شریفی رانمی‌شناسم. اماتازه دراین‌راه قدم گذاشته‌است ولی‌با دستی‌پربار.

امیدوارد که کاری انجام بدهددرخورتوجه. اینطور که‌صحبتش بوده ازهیچ‌خرجی‌هم‌دریغ ندارد وشیله‌پیله‌هم توکارش‌نیست، باید مقدمش‌را گرامی‌داشت زیرا تهیه کننده با شعوری که هدفش فقط فیلمسازی باشددر این‌ملك حکم کیمیا رادارد. من‌امیدوارم که‌شریفی راهش راباموفقیت ادامه دهد و درکنارفیلمهای‌تجارتی‌نظری‌هم به سینمای جدی‌داشته‌باشد ودرارائه کارهای‌خوب‌وفکرهای‌جوان‌واعتبار بیشتر کوشاباشد .

بقیه‌درصفحه ۳۷

از: م . صفار

دختر شهر باران

برای آنهاکه تاکنون نخوانده‌اند :

((۸))

یکی از چهره‌های سرشناس تبلیغات و سینمای ایران ، خاطرات زندگی خودرا تحت عنوان «دخترشهرباران» این چنین شرح میدهد :

ـ درکلاس ششم ابتدائی درس میخواندم . یکروز بعداز ظهرکه ازمدرسه بخانه برگشتم ، دیدم پدرم که مرض قلبی داشت مرده‌است . پس‌از مرگ پدرم، مادرم که اسمش فخری است بامردی باسم هاشم آقاکه راننده کامیون بود آشناشد واین آشنائی بازدواج انجامید . شبی‌که خطبه عقد بین آندو جاری‌شد من تاصبح نخوابیدم .

اینك دنباله داستان :

انگار همین دیروز بود که هردو در آغوش هم تقلا می‌کردند وحالا... ای‌زندگی که‌چه فراز و نشیب‌هائی داری . چه نابسامانی‌هائی درتو نهفته است، چه خشمگین وبیرحمی.

چسان‌میتوان باینده‌امیدوار بود، آینده‌ای که هرلحظه برایت رنگ عوض‌میکند وناگهان‌تورا درمسیرتازه‌ای قرار میدهد. من ازفردایم وحشت‌داشتم، ازروزهائی که میامد ترس داشتم. زیرا می ترسیدم که مبادا طوفان حوادث‌و دست تقدیر بیش‌ازاین ما را در دریای متلاطم و پرخروش خود غرق کند. واقعا که‌زندگی‌چه‌عجیب است.

روزبعد، وقتی‌من ازمدرسه‌به خانه آمدم ، دیگر هاشم‌آقا در خانه‌مان‌نبود . من‌بودم ومادرم . مادرم ساکت نشسته بود و حرف نمیزد . دیگرخیالم‌راحت‌بودکه ازهاشم‌آقا درخانه‌ماخبری‌نیست. مادرم ازاینکه باهاشم‌آقاازدواج کرده‌بود سخت پشیمان بود ومی گفت :

ـ اصلاازروزاول‌اشتباه‌کردم.

من‌صورت مادرم‌را بوسیدم و گفتم :

ـ مامان ، همه چیز تموم شده ، توباید زندگی تازه‌ای را شروع کنی ، باید فکر کنی هیچ اتفاقی‌نیفتاده. بایدآرامش‌داشته باشیم .

مادرم نگـاهی بچهره من انداخت‌وگفت :

ـ اوهوم .

مادرم دیگر آن‌زن سابـق واخمونبود . مثل اینکه شکست درعشق هاشم آقا ، برایش درس عبرتی‌شده‌بود . پس‌ازاین ماجرا دومرتبه شادی‌وامیدبخانه‌ما آمد.

روزهایمان‌پرازصفاوصمیمیت بود وعمومحمود وعمه‌سلطان هم وقتی ازماجرا با اطلاع شدند ، یواش ، یواش رابطه خود را با خانواده‌ما برقرار کردند. منهم فارغ‌از تمام‌مشکلات ومسائلی‌که برایمان پیش‌میآمـــد ، باسعی و جدیت‌خاصی‌درسهایم‌رامیخواندم. دلم‌میخواست برخلاف مادرم که درس‌نخوانده‌است درس بخوانم‌تا بعدها نگویند، زهره‌چون‌سرپرست نداشت لاابالی و بی‌سواد بزرك شد ! بهمین‌دلیل همیشه‌نمره‌های خوب‌میآوردم ودرامتحانات آخر سال بانتیجه‌خوب وعالی قبول‌می شدم .

سه‌سال‌بعد ، یعنی زمانی‌که من کلاس چهارم‌دبیرستان‌راپشت سرمیگذاشتم، یکباردیگرزندگی مادستخوش‌سرنوشت تازه‌ای‌شد.

غروب‌یکی ازروزهای بهار بود . روزقبل یکی از دوستانم دعوت‌کرده‌بود که برای شرکت درجشن تولدش ، بخانه آنهـا بروم ومنهم قبول‌کردم.

دوستم اسمش فریده بود ، خیلی دوستش داشتم. ازآن‌دختر های خوب ونازنین بودکه کمتر میشود نظیرش را پیداکرد . در ضمن اینطور که از سرو وضعش معلوم بود از خانواده متمول و ثروتمندی بحساب میآمد. آنروز غروب، پس‌ازاینکه‌ازمدرسه‌تعطیل شدیم، من بخانه رفتم و بمادرم گفتم:

ـ مامان، امشب جشن تولد یکی ازهمکلاسیهامه. اجازه‌میدی برم.

مادرم خندیدوگفت:

ـ چراکه نه؛

صورت مادرم را بوسیدم ، بعدرفتم درکمدلباس را بازکردم ویکی ازپیراهنهای قشنگم راکه تازه خریده بودم پوشیدم. مادرم وقتی مرا در آن لباس دید، با غروربخصوصی گفت:

ـ به، به، چه قشنگ شدی زهره . کم‌کم داره بتو حسودیم میشه.

مادرم اینراگفت و ازاطاق خارج شد. من‌جلوی‌آئینه‌ایستادم وشروع بشانه‌کردن‌موهایم‌نمودم. برای اولین‌بار بخودم‌دقیق‌شدم.

از سرتاپایم را توی آئینه نگاه‌کردم. بخودم گفتم:

ـ زهره، حالا دیگه وقـت شوهرکردنه.

بعد لبخندی زدم و بخودم گفتم:

ـ حالاکو شوهر!

آنگاه کیفم را برداشتم و ازمادرخداحافظی‌کردم ورفتم.

وقتی بخانه دوستم فریـده رسیدم، ساعت تقریبا هفت شده بود. دربازبود، آهسته‌واردشدم. صدای موزیك تا بیرون‌ساختمان میآمد . یکبار دیگر بسراپای خودم‌نگاه کردم ، وقتی‌مطمئن‌شدم که‌هیچ عیب‌ونقصی‌ندارم ، آهسته ازپله‌ها بالا رفتم چند شاخه‌گلی راکه برای تولد فریده سر راه خریده‌بودم دردستم جابجا کردم وداخل سالن شدم . سالن شلوغ بود .

عده‌ای دختر و پسر توی‌هم دیگرمیلولیدند ومیرقصیدند و موزیك دل‌انگیزی توی فضا می ریخت .

خوب که‌چشم‌انداختم چندتا از همشاگردیهای دیگرم را هم دیدم . لحظه‌ای‌پابپا کردم‌تافریده باستقبالم بیاید و مرا به میان دوستانش ببرد. آخر من‌آدمی نبودم‌که بآسانی بتوانم‌خودم را با دیگران قاطی کنم ، و یا واضح‌تربگویم روی اینرانداشتم که‌جلوبروم وباآنهاسلام وعلیك بکنم .

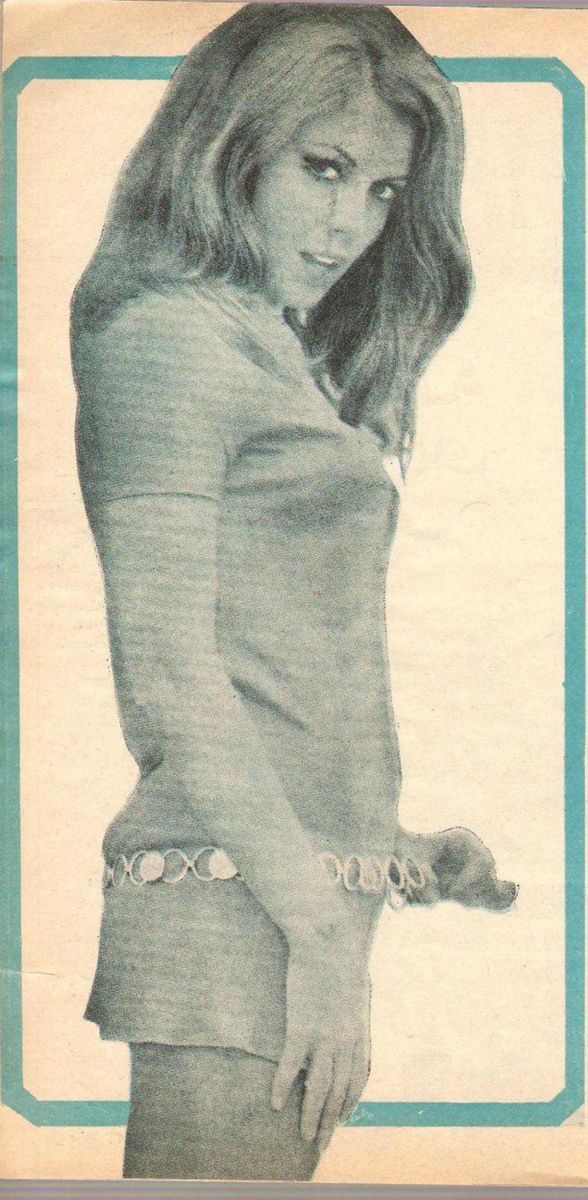
انتظار من چند لحظه بیش نپائید . سروکله فریده از میان شلوغی پیداشد . اومرا دیده‌بود. وداشت بطرف‌من‌میآمد . آنشب فریده واقعا خوشگل وخواستنی شده‌بود ، بااینحال‌که همه بچه‌ها بالاتفاق‌میگفتند‌من ازهمه‌زیباترم معهذامیتوانم اقرار کنم که‌زیبائی من‌هنگام‌مقابله با زیبائی فریده چنگی‌بدل‌نمیزد . فریده خوشحال وخندان‌بطرف‌من آمد وگفت:

ـ خوش‌اومدی‌زهره.

صورتش‌رابوسیدم، شاخه‌های گل‌رابدستش‌دادم‌وگفتم:

ـ تولدت‌مبارك فریده.

خنده‌شادمانه‌ای‌کرد ودست مراگرفت‌وبدوستانش‌معرفی‌کرد. من باتواضع وفروتنی با دوستان تازه‌ای که نمی‌شناختمشان دست دادم ودرضمن‌زیرچشمی به‌پسران



که‌مات و متحیر مرا مینگریستند نگاه میکردم .

من میدانستم که هر کدام از آنها درحال کشیدن نقشه‌ای بودند تا بوسیله‌ای مرا باصطلاح «بتور» بزنند. اما من از آن دخترهائی نبودم که غـرور دخترانه‌ام را خیلی زود بشکنم و با پسرها گرم بگیرم.

من همراه فریده رفتم و روی کاناپه‌ای که در گوشه سالن قرار داشت نشستم . فریده شاداب و سرحال گفت:

ـ می‌بینی بچه‌ها چه شور و هیجانی دارن . تو هم بلند شو برقص .

با تعجب گفتم :

ـ من برقصم ؟

ـ آره، مگه چه عیبی داره؟

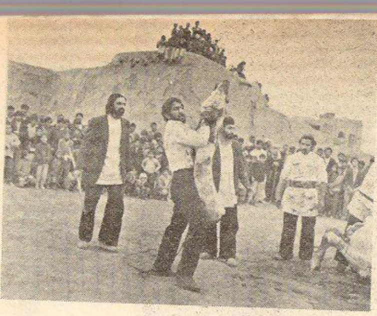
با خنده جواب دادم

ـ من رقص بلد نیستم. اصلا دلم هم نمیخواد یاد بگیرم .من دوست دارم همینجا بشینم و بچه‌ها را تماشا کنم .

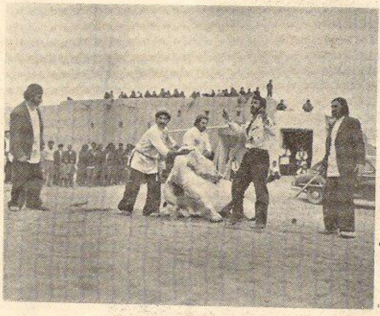
صحبت‌ها بیش از این ادامه نیافت. فریده باستقبال دوسه تن از دوستانش که بر آستانه در ایستاده بودند رفت و من تنها ماندم. بهترین فرصت برای من پیش آمده بود تا بتوانم کمی در خودم غرق شوم و با نچه که در اطرافم میگذرد فکر کنم. ماجراهای گذشته، مرك پدرم ازدواج مجدد مادرم وجدائی آنها ازهم مثل نوار فیلم از جلوی چشمم رژه میرفت .فریده پس از چند لحظه دوباره آمد پیشم نشست و رشته افکارم را ازهم گسیخت، او بر خلاف من خیلی زنده‌دل و بی‌بندوبار بود. اما صمیمیت و محبت داشت و بر خلاف بعضی‌ها الکی با آدم سلام و علیك نمیکرد . فریده پرسید:

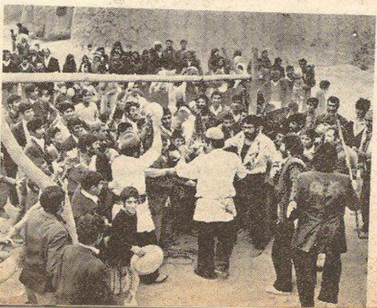
ـ راستی تو دوست پسر داری؟

بقیه در صفحه ۳۸



جلال و فیلمهای خوب..





«جلال» از جمله بازیگران خوب سینمای ایران است که آرام و بی‌جنجال کارش را دنبال می کند وی از «گرگهای گرسنه» تا فیلم «خاك» که اخیراً آنرا بپایان رسانید، در کارش در جستجوی تکامل و پیگیر تطور بوده و این است که در این زمان طولانی «جلال» برخلاف کسانیکه با او و در فرم کار او شروع کردند، هنوز دوام دارد و این جز آن نیست که نرمش دارد، رفتار خوبی دارد، مستعد است، در جستجوی نکات تازه هر راه و هر دستوری را پذیرا میشود و این چنین خصوصیاتی سبب میشود که کارگردان‌های خوب و با ارزش با او راغب به همکاری باشند.

آخرین فیلمی که «جلال» بازی در صحنه‌هایش را بپایان رسانیده، آخرین اثر مسعود کیمیائی «خاك» است که تصاویر صحنه معروف شترکشان این فیلم را که «جلال» در آن بازی دارد در این صحنه می بینید.. «جلال» چون «بهروز وثوقی» یکی از وفادارترین و ثابت‌ترین اعضای تیم «کیمیائی» از ابتدای فعالیت وی در سینما بوده است. «جلال» از «بیگانه بیا» با «کیمیائی» شروع کرد و با «قیصر رضا موتوری، داش آکل و بلوچ» همچنان همکاریش را ادامه داده است. «جلال» میگوید:

«من ضمن اینکه بنحو آشکاری خودرا مرهون راهنمائی‌های صمیمانه و ارزشمند «بهروز وثوقی» در تمام مراحل کار در سینما می بینم، بایستی اذعان کنم که بسیاری از نکات کارم را از «مسعود کیمیائی» آموختم».

«جلال» بجز فیلم «خاك» که درحال حاضر در مراحل مونتاژ است، دو فیلم دیگر را نیز بپایان رسانیده که این دو فیلم نیز از جمله کارهای خوب وی در سالهای فعالیتش در سینماست، این دو فیلم: ستارخان (علی حاتمی) و موهان (ربرت اکهارت) است.

«جلال» در زمینه فرم تازه کارش در سینما می گوید:

«من اخیراً مصمم شده‌ام که صرفاً در فیلمهائی بازی کنم که بعدها جای حرف داشته باشند و روی آن‌ها حساب بشود، دلیل این امر اینست که اولا من در زمینه کار سینما و بازی در نقش‌های متنوع، بطور کلی اشباع شده‌ام و دیگر هوس دائم جلوی دوربین بودن را ندارم و دوم اینکه از این طریق رکودی در کارم حاصل نمیشود و من مدام درحال آموختن خواهم بود»

در «ستارخان» که قرار بود نمایشش از همین هفته شروع بشود ولی به بعد از عید موکول شد، «جلال» نقش بدیعی دارد. این دومین باری است که «جلال» برای علی حاتمی در فیلمی ظاهر میشود، (فیلم نخست «طوقی» بود) در این فیلم «جلال» با «علی نصیریان» پرویز صیاد. عزت‌اله انتظامی و عنایت بخشی» همبازی است.

واما «موهان» که طی آن «جلال» در یك نقش کوبنده و پرهیجان در برابر «زکریا هاشمی» وایرن» ظاهر میشود، یکی از نقش‌هائیست که چون «فرار از تله» بعید نیست باز هم نام «جلال» بعنوان یکی از بازیهای خوب سینمای ایران زبانزد خاص و عام کند.

«جلال» خود ضمن اینکه از نقشش در فیلم‌های «ستارخان» و «موهان» رضایت کامل نشان میدهد «خاك» را نیز شدیداً تحسین می کند:

«خاك» نه تنها برای من، بطور کلی گمان می کنم برای جمیع بازیگرانش از «بهروز وثوقی تا جعفر والی، فرزانه تائیدی، فرامرز قریبیان و خودم. یك نقطه عطف باشد... این فیلمی ست که بخاطر جهات بسیار و ویژگی‌های فراوانی می‌تواند همه گیر باشد.»

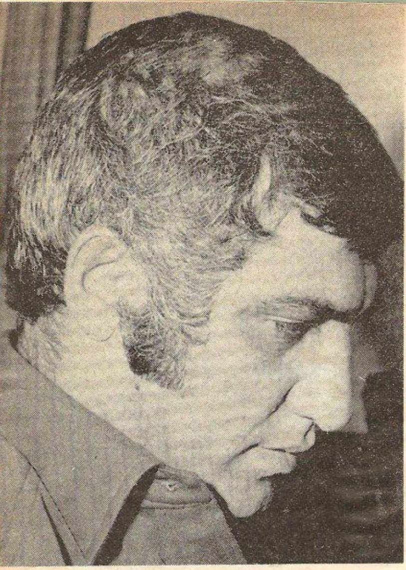
«جلال» درحال حاضر پیشنهادهای متعددی برای بازی در فیلم دارد ولی به جهاتی که در بالا ذکرش رفت، وسواس بخرج میدهد و ضمن اینکه سعی می کند اطرافیانش را دلگیر نکند، فرم خاص کار خودش را توجیه می کند، تا عوامل سازنده فیلم با اطلاع با آن به او نقشی واگذار کنند...

بهرحال نکته‌ای که وضوح دارد اینست که «جلال» با تبحری که در کارش دارد، با تصمیم اخیرش خواهد توانست، دوام خود را بیش از گذشته در سینمای ایران تثبیت کند.

گفت‌وگویی با: زکریا هاشمی «۳»

هنرمند باید دردمند هم باشد...

مصاحبه‌از: سام



● ذکریا هاشمی اخیرا دومین فیلمش «زن باکره» را بپایان رسانیده است.

● مساله‌ی دیگری که در موردشما صدق میکند وابستگی به‌مردم طبقه‌ی سوم و شناختن دردهای آنهاست، در این باره حرف بزنیم.

هاشمی: من درمیان آدمهای عامی بوجود آمدم، با آنها زندگی کردم، بزرگ‌شدم، دعوا کردم، عشق‌ورزیدم، رفاقت کردم، تو خانه‌های همسایه‌نشینی بودم‌و با آدمهایی که درخانه‌هایی که ده خانواده‌زندگی‌می‌کردند، سر کردم. هرخانه‌یی با ده‌همسایه‌که در یک حیاط باشند وهر کدام اقلا ۵ بچه داشته‌باشند، حسابش را بکنید خانه‌می‌شد یک کودکستان، یک مدرسه‌حسابی ــ و بچه‌ها یعنی‌ما شلوغ می‌کردیم وهمه دعواهای عالم‌همسایگی زیرسرمابود. من دراین‌محیط بزرگ‌شدم. که‌نه‌برق داشت نه‌اسفالت ونه‌یک زندگی درست‌وتمیز... الان‌همه‌میگویند «کثافت» ولی من نمی‌گویم کثافت... اجتماع ماهمان بود. یاالااقل اجتماعی که من در آن زندگی می‌کردم همان بودم. در نتیجه این آدم‌ها برای من زنده هستند وتمام‌دردهایشان برای‌من قابل‌درک‌است. الان فیلمسازها، فیلم می‌سازند، نویسنده‌ها می ــ نویسند وچه‌باتصویر وچه‌بانوشته دردمردم را پیاده‌امی‌کنند ولی مهم‌این‌نیست... درجایی، بحثی راجع به‌این‌مساله‌پیش آمده‌بود. وآدم‌مشخصی هم‌راجع به‌دردمردم صحبت‌می‌کرد.

می‌گفت شمااز کجا می‌دانید که‌من‌درد مردم را نمی‌شناسم من گفتم‌شما درداشخاص‌رامی‌بینید و ممکن‌هم‌هست که‌آنرا حس‌بکنید ولی‌این که درد بکشید و بدانید درد کشیدن وحس‌کردن دردآلود چیست، مساله‌ی دیگری‌است. مشاهده‌ی‌درد وحس‌کردن‌دردمهم نیست، مهم‌مساله دیگری است و آن‌لمس‌کردن درداست.

نتیجتامن‌این‌آدمها راخوب می‌شناسم.

درمیان‌فیلمسازان‌ونویسنده های‌دیگرهم بسیارهستند افرادی که‌مردم این طبقه‌را خوب می ــ شناسند. برای‌یک فیلمسازیایک نویسنده مهم‌است‌که دردآدمها رالمس‌کند.

● پس‌خود هنرمند بنظر شما الزاما بایدیک‌آدم دردمند هم‌باشد؟

هاشمی: بله، هنرمند باید واقعا دردمندودردکشیده باشدتا بتواند دردرا حس‌کند. در آن صورت‌است که می‌تواند حس خود را ارائه‌بدهد. یاباتصویریا با نوشته و غیره، تابدل تماشاچی یا خواننده بچسبد وآن آدم را شریک این درد کند... یعنی مساله‌ی مهم‌دیگر این است که هنرمند درد را طوری برساند که تماشاگر یا خواننده آنرا حس کندوبتواند آنرا ببیند..

● منظورتان صمیمیت هنرمندنیست؟

هاشمی: چرا... هنرمندباید نسبت‌به‌آن موضوعی که مطرح‌می کند واقعاصمیمیت داشته باشد تا بتواند آن‌قدر به‌مفهوم کارش نزدیک‌بشود که تماشاگر،خود را درآن حس‌کند.

● درمورداینکه‌هنرمندتا چه‌حد بایدوابسته به‌مردم باشد وآنهارا بشناسد.می‌گفتید...

هاشمی: بله، فیلمساز به‌ــ نظرمن بایدتا آن‌حد به‌مردم‌نزدیک باشدکه کاملاآدم‌ها رابشناسد... یک‌فیلمساز بنظر من باید یک جامعه‌شناس کامل‌باشد و حتی‌یک روانشناس. البته‌توانائی روان‌ــ شناسی‌حتمامربوط به‌تحصیل کردن ودانشگاه دیدن‌نیست، بلکه بیشتر بستگی به‌تجربه‌ودیدن‌مردم‌دارد.. مثلاکسی که دریک‌خانواده سالها، پدر،مادر،خواهر وبرادرش رامی بیند، ازآنجا که‌سالها باآنها بوده وازبچگی آنهارا می‌شناخته حس‌می‌کندکه اگرفلان‌حرف را بزند باعث خوشحالی آنها می‌ــ شود. ویااگر فلان‌عمل رابکند دیگران ناراحت‌می‌شوند. نتیجتا حس‌می‌کند وروحیه‌ی آنهارامی شناسد. پس‌دراین مورد سازنده احتیاجی به‌درس‌خواندن ندارد. یک‌مقدار کارش‌بسته بدیدوتجربه است ویک‌مقدار به‌فکر ودرک... تاشخصیت‌های موردنظر دراثرش رابفهمد وراجع‌به‌آنها عمیق‌فکر کند.. بنظرمن سازنده‌بخصوص دراین موردبایدعمیق‌باشد که‌حس آدم‌هارا بفهمدوآنهارابشناسد...

● درموردشکل بیان‌دردها چه‌نظری‌دارید؟

هاشمی: نشان‌دادن آدمی که لباس‌پاره‌به‌تن‌دارد، یایک‌خانه‌خرابه یااطاقی که‌چهل‌نفردر آن زندگی می‌کنند. نشان‌دادن فقرنیست... این‌مطلقا فقرنیست... یا نمایش آدمی که یک‌تکه نان ازکسی بگیرد وبخورد باآنکه اوگرسنه است نمایش اصل گرسنگی‌نیست.

خب من‌هم گرسنه‌می‌شوم، نان می‌گیرم‌ومی‌خورم‌ویابازوراز کسی می‌گیرم. این، چیزی را نمی‌رساند. آن‌درداصلی‌را باید رساند...

● ریشه‌ی‌گرسنگی وفقر؟

هاشمی: بله... بیان‌اول‌خیلی سطحی است. این‌مساله را بطور سطحی هرکسی‌می‌تواند بگوید. همه‌ی آدم‌ها می‌گویند،همه‌ی آدم هایی‌هم که‌فقرگرسنگی‌راندیده‌اند می‌گویند.. حتی‌بچه‌یی که‌دراروپا بزرگ شده، یک‌چیزهایی شنیده و درصحبت‌هایش متوجه‌مسایلی‌شده و حسی سطحی کرده این‌حرف‌را می‌تواند بزند.. این‌نوع‌افراد از خودشان می‌پرسند آدم‌فقیر کیست؟ خب‌آدمی که‌پول‌نداردتانان‌بخورد وچون آدم نمی‌تواند نان بخورد پس دریک مخروبه‌هم زندگی می‌کند، یعنی‌آنقدر سطحی‌دردرا می‌بینند درحالی‌که نمی‌دانند که

بقیه‌درصفحه ۳۶

سئوال، جواب و عکس







۱

● دین ومعتقدات مذهبی تو تا چه حدودی است؟

ـ والله اصولا باید بگویم من دریك خانواده مذهبی متولد شده‌ام وازاین مهم نیز که بگذریم، من بخصوص ازوقتیکه باصطلاح خودم را شناختم یکنوع گرایش نسبت به دین ومعتقدات مذهبی در نهادم شعله‌ور بوده وشاید باور نکنید که تا بامروز کتابهای دینی متعددی مطالعه کرده‌ام وبا واقع‌بینی کامل، خودرا شیفتهٔ دین میدانم ونیز بکرات به‌زیارت اتباع مبارك شتافته ودرضمن پیوسته سعی کرده‌ام که نمازخودرا بخصوص درایام ماه‌های مبارك رمضان ومحرم، نگذارم قضاء شود وبازشاید باور نکنید که همین اعتقادات مذهبی، تاکنون بارها وبارها پشت گرمی من محسوب شده ونیز باعث سقوط نکردن...

وحالا مختصرا یك خاطره نیز تعریف می کنم که ذکرش بی‌مناسبت نیست واین خاطره مربوط به سالها پیش می‌شود که دراثر سقوط من ازیك ساختمان، چنان آسیبی دیده بودم که دکترها ازمعالجهٔ من عاجز شده وحتی یکشب بهنگامیکه روی تخت بیمارستان و درحالتی بین هوشیاری وبیهوشی بسر میبردم، شنیدم که دکتر متخصصی که برای من آورده بودند، پس ازیك معاینهٔ کلی به پدر ومادرم گفت که دختر شما شانس زنده بودنش کم است و خیلی هم کم، و تازه درصورتیکه نمیرد نیز مسبعد از این معیوب باقی خواهد ماند!

ومن با شنیدن این حرفها، با تمام وجودم ازخدا خواستم که مرا شفادهد وهمانطور اشك‌ریزان بخواب رفتم و درخواب، حضرت علی علیه‌السلام را دیدم واینکه من دست بدامان حضرت گردیدم وبهبودی خودم را طلب نمودم وحضرت نیز به من امیدواری بخشید، وبخداوندی خداقسم که ازفردا صبح حال من رو به شفا رفت وپس ازمدتی وبگونه‌ای معجزه آسا وضمنا بدون «معیوب» شدن، سلامتی‌ام را بازیافتم!



● مفهوم «سکس» و...
خودت مشخص کن و نیز پیر...
کرده‌ای که گریزی نسبت به‌سکس...
دهی هم توضیحاتی بده؟

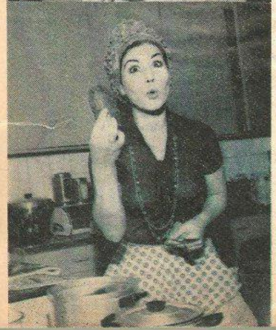
ـ خوب مسلم است که...
هم توجه برانگیزتر، وسینه...
نمی‌تواند بکلی ازسکس وبک...
وطبیعی است که یکعده بازیگر...

● با تشکر ازاینکه تلفنا ونیز توسط نامه‌های خویش، سری مطالب جدید «فیلم‌وهنر» را تحت عنوان «سؤال، جواب وعکس» مورد تائید قراردادید، دومین مطلب ازاین سری مطالب را ارائه میدهیم واینبار پوری‌بنائی هنرمند موردنظرماست وسه سؤال، سه جواب و سه عکس مربوط به این سؤالها وجوابها را با پوری بنائی، دراینجا مشاهده می‌کنید وباشدکه موردقبول هرچه بیشترخوانندگان مجله قرارگیرد.

شاهپورمنصف







۳

● واما پوری‌خانم ، آیا همینقدرکه به سینماوکار بازیگری توجه پیداکرده‌ای،به‌آشپزی وخانه‌داری واینجورکارها نیزآشنائی‌داری؟

ـ بله‌وبدنیست بدانیدکه من‌علاوه برفعالیت هنری‌درزمینه‌بازیگری‌ونیز گذراندن‌دوره‌سه‌ساله‌باله، دیپلم گلسازی وخیاطی وبالاخره دیپلم طباخی راهم دارم وبطورکلی علاقه‌شدیدی نسبت‌به‌آشپزی‌درخود احساس می‌نمایم و یادم می‌آیدکه اززمان کودکی چنین‌علاقه‌ای راداشتم وحتی‌علاوه برکمك به مادرم درانجام کارهای‌خانه ، مرتب‌یکمشت‌برنج‌ومقادیری موادغذائی مختلف تهیه‌کرده وبخیال خودم برای عروسکهایم غذامی‌پختم والبته نشان بآن نشان که دراینگونه موارد نیز همیشه خودم مجبور می‌شدم‌که غذای‌عروسکها رانوش‌جان‌کنم وتا باصطلاح رویای کودکی وغذاخوردن عروسکها راجبران‌سازم !

بهرصورت درحال حاضرنیز تاآنجاکه‌برایم مقدورباشد وفرصتش راپیدانمایم ، به‌آشپزی وخانه داری‌میپردازم واما بااین‌تفاصیل ونیز هماطوریکه گفتم بادارا بودن دیپلم‌های مذکور ، میتوان‌گفت که بقول‌شما در«اینجورکارها» بی‌تجربه‌هستم؟!



۲

...آن درسینما را از دیدگاه ... اینکه تو شخصاً پیوسته سعی ... رفیلمهائی‌که بازی‌میکنی،بروز

...دیده‌ایست قابل‌اهمیت‌وروزبروز ... میخواهد بقاء داشته باشد نیز ... ردن آن در فیلمها دوری جوید ... ی‌هم‌موردنیاز سینمای‌هرکشوری

بقیه‌درصفحه ۳۹

اختصاصی برای فیلم و هنر از آمریکا

از: سعید صالحی خبرنگار مجله در آمریکا

پرفروش ترین آثار تاریخ سینما

دور دنیا در هشتاد روز (مایکل اندرسن، یونایتد آرتیستز ۱۹۵۶) ۲۳ ۰۰۰ ۰۰۰
پنجه طلایی (گای همیلتون، یونایتد آرتیستز ۱۹۶۴) ۲۲ ۸۰۰ ۰۰۰
بانی و کلاید (آرتور پن، وارنر ۱۹۶۷) ۲۲ ۲۵۰ ۰۰۰
الماس ها ابدی‌اند (گای همیلتون ، یونایتد آرتیستز ۱۹۷۱) ۲۱ ۰۰۰ ۰۰۰
دنیای دیوانه، دیوانه، دیوانه (استنلی کریمر، یونایتد آرتیستز ۱۹۶۳) ۲۰ ۷۰۰ ۰۰۰
دوازده مرد خبیث (رابرت آلدریچ، مترو ۱۹۶۷) ۲۰ ۱۷۰ ۰۰۰
فقط دوبار زندگی می کنید (لوئیس گیلبرت، یونایتد آرتستیز ۱۹۶۷) ۲۰ ۰۰۰ ۰۰۰
دره گناه (مارک رابسون، فوکس ۱۹۶۷) ۲۰ ۰۰۰ ۰۰۰
جفت غریب (جی ساکز، پارامونت ۱۹۶۸) ۲۰ ۰۰۰ ۰۰۰
کابوی نیمه شب (جان شلزینگر ، یونایتد آرتیستز ۱۹۶۷) ۱۹ ۱۰۰ ۰۰۰
بولت (پیتر ییتز، وارنر ۱۹۶۹) ۱۹ ۰۰۰ ۰۰۰
ایزی رایدر (دنیس هاپر، کلمبیا ۱۹۶۹) ۱۸ ۵۰۰ ۰۰۰
تابستان ۴۲ (رابرت مولیگان، وارنر ۱۹۷۱) ۱۸ ۵۰۰ ۰۰۰
هاوایی (جرج روی هیل، یونایتد آرتیستز ۱۹۶۶) ۱۸ ۰۰۰ ۰۰۰
طولانی ترین روز (کن اناکین، فوکس ۱۹۶۲) ۱۷ ۶۰۰ ۰۰۰
خرقه (هنری کاستر، فوکس ۱۹۵۳) ۱۷ ۵۰۰ ۰۰۰
جنوب اقیانوس آرام (جاشوا لوگان، فوکس ۱۹۵۸) ۱۷ ۵۰۰ ۰۰۰
تام جونز (تونی ریچاردسن، یونایتد آرتیستز ۱۹۶۳) ۱۷ ۲۰۰ ۰۰۰
پل رودخانه کوای (دیوید لین، کلمبیا ۱۹۵۸) ۱۷ ۱۹۵ ۰۰۰
تازه چه خبر داک (پیتر باگدانوویچ، وارنر ۱۹۷۲) ۱۷ ۰۰۰ ۰۰۰
اولیور (کارول رید، کلمبیا ۱۹۶۹) ۱۶ ۸۰۰ ۰۰۰
لارنس عربستان (دیوید لین، کلمبیا ۱۹۶۳) ۱۶ ۷۰۰ ۰۰۰
سفید برفی (والت دیسنی ۱۹۳۷) ۱۶ ۰۰۰ ۰۰۰
میلی خیلی مدرن (جرج روی هیل ، یونیورسال ۱۹۶۷) ۱۶ ۰۰۰ ۰۰۰
هری کثیف (دانالد سیگل ، وارنر ۱۹۷۱) ۱۶ ۰۰۰ ۰۰۰
بزرگمرد کوچک (آرتور پن ، ۱۹۷۱) ۱۵ ۰۰۰ ۰۰۰
ووداستاک (مایکل والدنی ، وارنر ۱۹۷۱) ۱۴ ۶۰۰ ۰۰۰
رومئو ژولیت (فرانکو زفیرلی ، پارامونت ۱۹۶۸) ۱۴ ۵۰۰ ۰۰۰
توپهای ناوارون (جی لی تامپسون، کلمبیا ۱۹۶۱) ۱۳ ۰۰۰ ۰۰۰
ایرما خوشگله (بیلی وایلدر ، یونایتد آرتیستز ۱۹۶۳) ۱۲ ۱۰۰ ۰۰۰
پرتقال کوکی (استنلی کوبریک ، وارنر ۱۹۷۱) ۱۲ ۰۰۰ ۰۰۰
روح (آلفرد هیچکاک ، یونیورسال ۱۹۶۰) ۱۲ ۰۰۰ ۰۰۰
کاباره (باب فاس ، آلاید آرتیستز ۱۹۷۲) ۱۰ ۸۸۵ ۰۰۰
روسها دارن میان (نورمن جیوسن، یونایتد آرتیستز ۱۹۶۶) ۱۰ ۰۰۰ ۰۰۰
کلاه سبزها (جان وین، وارنر ۱۹۶۸) ۹ ۷۵۰ ۰۰۰
جایزه بزرگ (جان فرنکن‌هیمر ، مترو ۱۹۶۷) ۹ ۲۵۷ ۰۰۰
تازه چه خبر پوسی کت (کلایو دانر ، یونایتد آرتیستز ۱۹۶۵) ۸ ۷۰۰ ۰۰۰
روباه (مایک رایدل ، وارنر ۱۹۶۷) ۸ ۶۰۹ ۰۰۰
آلامو (جان وین ــ یونایتد آرتیستز ۱۹۶۰) ۸ ۰۰۰ ۰۰۰
ماجراجویان (لوئیس گیلبرت. پارامونت ۱۹۷۰) ۷ ۷۵۰ ۰۰۰
جرجی گرل (اس. نارین‌انو ، کلمبیا ۱۹۶۶) ۷ ۶۰۰ ۰۰۰
فرار از زندان (استوارت روزنبرگ، سون آرتز ۱۹۶۷) ۷ ۲۰۰ ۰۰۰
شفت (گوردون پارکز ، مترو ۱۹۷۱) ۶ ۷۹۰ ۰۰۰
جنون (آلفرد هیچکاک ، یونیورسال ۱۹۷۲) ۶ ۳۰۰ ۰۰۰
یک مرد و یک زن (کلود للوک . آلاید آرتیستز ۱۹۶۶) ۶ ۱۰۰ ۰۰۰
راشل ، راشل (پل نیومن ، وارنر ۱۹۶۸) ۶ ۱۰۰ ۰۰۰
آگراندیسمان (آنتونیونی ، مترو ۱۹۶۷) ۶ ۰۸۲ ۰۰۰
کمک (ریچارد لستر ، یونایتد آرتیستز ۱۹۶۵) ۶ ۰۰۰ ۰۰۰
این گروه خشن (سام پکین‌پا ، وارنر ۱۹۶۹) ۵ ۲۵۰ ۰۰۰
موگامبو (جان فورد ، مترو ۱۹۵۳) ۵ ۲۰۰ ۰۰۰
یاغی (هاوارد هاکس ، آرکاو ۱۹۴۶) ۵ ۰۷۵ ۰۰۰
مردان رشید (رائول والش ، فوکس ۱۹۵۵) ۵ ۰۰۰ ۰۰۰
هاد (مارتین ریت . پارامونت ۱۹۶۳) ۵ ۰۰۰ ۰۰۰
دکتر استرنجلاو (استنلی کوبریک ، کلمبیا ۱۹۶۴) ۵ ۰۰۰ ۰۰۰
جویندگان (جان فورد ، وارنر ۱۹۵۶) ۴ ۹۰۰ ۰۰۰
شیرهای جوان (ادوارد میتریک ، فوکس ۱۹۵۸) ۴ ۵۰۰ ۰۰۰
لولیتا (استنلی کوبریک ، مترو ۱۹۶۲) ۴ ۵۰۰ ۰۰۰
زوربای یونانی (میخائیل کاکویانیس ، ۱۹۶۴) ۴ ۴۰۰ ۰۰۰
رود سرخ (هاوارد هاکس ، یونایتد آرتیستز ۱۹۴۸) ۴ ۳۵۰ ۰۰۰
ایستگاه اتوبوس (جوشوا لوگان ، فوکس ۱۹۵۶) ۴ ۲۵۰ ۰۰۰
جوانی و جنون سرعت (ریچارد سارافیان . فوکس ۱۹۷۱) ۴ ۲۵۰ ۰۰۰
در بارانداز (الیا کازان . کلمبیا ۱۹۵۴) ۴ ۲۰۰ ۰۰۰
برای یک مشت دلار (سرجو لئونه ، یونایتد آرتیستز ۱۹۶۷) ۴ ۱۲۰ ۰۰۰
مردی که زیاد می‌دانست (آلفرد هیچکاک ، پارامونت ۱۹۵۶)
دیروز ، امروز ، فردا (ویتوریو دسیکا ، ۱۹۶۴) ۴ ۱۰۰ ۰۰۰
ازدواج بسبک ایتالیائی (ویتوریو دسیکا ۱۹۶۴) ۴ ۱۰۰ ۰۰۰
بن هور (فرد نیبلو ، مترو ۱۹۲۶) ۴ ۱۰۰ ۰۰۰
سابرینا (بیلی وایلدر ، پارامونت ۱۹۵۴) ۴ ۰۰۰ ۰۰۰
یکشنبه‌ها هرگز (ژول داسین . ۱۹۶۰) ۴ ۰۰۰ ۰۰۰
توپکاپی (ژول داسین . یونایتد آرتیستز ۱۹۶۴) ۴ ۰۰۰ ۰۰۰
عربسک (استنلی دانن ، یونیورسال ۱۹۶۶) ۴ ۰۰۰ ۰۰۰
سازش (الیا کازان ، وارنر ۱۹۶۹) ۴ ۰۰۰ ۰۰۰
سگهای پوشالی (سام پکین‌پا ، ۱۹۷۱) ۴ ۰۰۰ ۰۰۰
جنگ مابین زن و مرد (ملوین شاولسون ، نشنال پیکچر ۱۹۷۲) ۴ ۰۰۰ ۰۰۰
سوپرفلای (گوردون پارکز ، وارنر ۱۹۷۲) ۴ ۰۰۰ ۰۰۰



بیلی جک: معیار تازه‌ای از خشونت توام باصداقت..

● وسترن‌هائی که اینک درسینمای آمریکا ساخته میشود، هرچند اصالت وسترن‌های کلاسیک راندارند، مع‌الوصف سرشار از بداعت وتازگی می‌باشند. مشخصه اصلی این نوع وسترن‌ها، خشن بودن آن‌هاست واینکه بااستفاده ازمسائل وجریانات روز، داستان خودرا پی‌ریزی میکنند. غالبا دراینگونه وسترن‌ها ـ که بیشتر جنبه فیلم‌های حادثه‌ای دارند و تنها موردشباهت آنها به‌فیلم‌های اصیل وسترن، این‌است که محیط حادثه‌شان درغرب میگذرد ومردی بنام کلانتر یاآدم‌های شرور و عده‌ای گاوچران، چهره‌هایشان را بازی سازی می‌کنند ـ مسائل مهم‌روز مثل «تبعیض نژادی» بـنیان «تم» و پایه‌های «داستان» فیلم‌را بوجود می‌آورد.

بیلی جك بامشخصاتی که‌شمرده‌شد، مشابه‌این‌قبیل فیلمها نشان میدهد، معهذاچیزی که آن‌را ازبقیه‌فیلم‌های‌وسترن ـ حادثه‌ای‌مشخص میکند «صداقت» آن‌است. سعی‌شده‌این‌جنبه‌در تمامی‌سطوح کار: داستان، انتخاب‌بازیگر، انتخاب‌مکان‌حادثه و... رعایت‌بشود.

داستان‌این‌فیلم‌دارای‌ویژگی‌هائی است‌وهمانطور که‌قبلاتذکر دادیم یك‌موضوع مهم‌روز رابررسی‌می‌کند.

داستان فیلم تاحدودی که بتوان آنرا ذکر کردچنین‌است:

« بیلی‌جك‌مردخشنی است که درجستجوی آرامش وصلح‌می‌باشد. او از اسبهای‌وحشی، کودکان‌ناآرام‌وسرکش‌واز «آریزونا»ی‌وحشی خوددفاع‌می‌کند. اوهمچنین‌مدافع‌مدرسه آزادی‌برای کودکان‌به‌دردسر افتاده‌ای‌است که‌درمنطقه‌سرخ‌پوست‌ها ایجاد شده، اماهمه‌باوجود این مدرسه مخالفند.

در این‌حال دختری‌بنام «باربارا» هراسان از مدرسه بخانه برمیگردد و علیرغم میل‌باطنی خودش‌به‌پدرش «مایك» خبرمیدهد که‌حامله‌شده‌و نمیداند چه‌گونه اتفاق مزبور رخ‌داده. پدرش‌او را بشدت مضروب می‌کند ولی باربارا فرار می‌کند و بیلی‌جك او را می‌یابد و به بیمارستان‌میبرد وبعد به «مدرسه آزادی» اعزام‌میشود، این‌حادثه موجب میشود که‌حوادث متعدددیگری که‌ازماجرای‌فرار باربارا ورفتن او به‌مدرسه مزبورریشه گرفته، درشهر بوقوع‌بپوندد و پای «بیلی‌جك» را بواسط بکشاند، حوادثی که آنرا فقط بایدروی‌پرده سینما مشاهده کنید...»

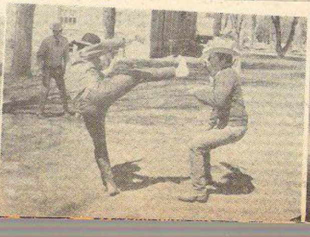
تم اصلی این‌فیلم «تبعیض‌نژادی» است ومی‌توان گفت که تا حدودی این‌تم‌را پرورش‌داده‌است. بیلی‌جك‌فیلم‌زمان ماست: حکایتی ازخشونت، ظرافت، نفرت‌وشادی.

این فیلم ازسه‌سکانس‌خیره کننده‌و هیجان آور برخوردار است، گواین که بافت‌فیلم آنچنان است که‌لحظه‌ای تماشاگررا آرام نمیگذاردولی وجود این‌سه‌سکانس، اعتباری به «بیلی‌جك» داده. سکانس‌اول پیکارمرگبار بیلی‌جك‌باعده‌ای‌ازافرادشرورشهر بوسیله «کاراته» است.

سکانس‌دوم، سکانسی‌است که «کلانتر» وارد مدرسه میشود تابه جستجوی بیلی‌جك بپردازد ودانشجویـان همه بدفاع از او برمیخیزند وسکانس دیگرسکانس پایان‌دراماتیك فیلم‌است، جائی که یك‌جدال بین‌بیلی‌جك وپلیس‌درمی گیرد ودراین لحظه «باربارا» به‌بیلی می گوید که دلش میخواهد بمیرد ولی بیلی اورا متقاعدمی‌ـ کند که‌باید بازهم‌زنده‌بماند...

بقیه‌درصفحه ۳۷







فیلمسازی آماتوری

از : فریدون . م . صالح

«۴۵»

درموقع نمایش تماشاچی شخص‌مزبور رادردوحالت‌مختلف، پهلوی هم‌خواهددید، ولی‌چون صحنه‌دوبار فیلمبرداری شده و اگر ی‌در اخلال (توقف‌تصویر مقابل‌پنجره پشت‌عدسی) وجود داشته‌باشد این‌دو تصویر پهلوی‌هم که بطورجداگانه فیلمبرداری شده‌اندبشدت خواهندلرزیدواثری که صحنه‌بایستی داشته‌باشد ازدست‌خواهدداد. بنابراین قبل‌ازتهیه هرگونه حقه‌سینمائی بهتراست‌بوسیله آزمایش زیرمطمئن شدکه (توقف‌تصویر مقابل‌پنجره پشت‌عدسی) یکسان‌و میزان است .

برای انجام این آزمایش قبل ازهرچیزاحتیاج‌به یك‌سه‌پایه بسیارمستحکم که بایستی عاری ازهرگونه لرزشی باشد و حتی در اثر راه‌رفتن اشخاص درمحل فیلمبرداری ویاعبورکامیون‌واتوبوس درخیابان ویاعوامل دیگر، این‌سه‌پایه بایستی کوچکترین لرزشی نداشته باشد واگرامکان‌استفاده از پایه‌های‌مخصوصی که‌خوددارای یك‌صفحه بزرك بوده وروی زمین طوری قرار میگیرد که دوربین روی ستونی که درکنار این‌صفحه‌کار گذارده شده طوری وصل شود که عدسی آن بطرف زمین قرارمیگیرد ، وجود داشته باشد خیلی بهترخواهد بود ــ درهرحال دوربین که مورد آزمایش‌است‌بایستی طوری محکم روی سه‌پایه کار گذارده شودکه بهیچ وجه در موقع فیلمبرداری وبرگشت دادن فیلم نور دیده نلرزد ــ علاوه براین یك صفحه مقوائی مستطیل سیاه رنك که بتواند در فاصله‌ای که دوربین تصاویر را نت میگیرد، کادر دوربین راپر کند و همین دو فلش سفیدکه بایستی ازنظراندازه وشکل یکسان باشند برای‌این آزمایش لازم هستند.

وقتیکه دوربین درمحل خود محکم و مستحکم قرار داده شد، فیلمبردار بایستی ازفیلمی که همیشه مورد استفاده قرارمیدهد در دوربین کاربگذارد وقبل ازبستن دوربین آنراکمی بکارانداخته‌و بعدازاینکه مطمئن شدکه عبورفیلم بدون هیچ‌گونه نقص‌وبه‌راحتی انجام میشود، در دوربین رابسته و درجه متراژ آنرا مطابق‌معمول تنظیم نماید.

حال صفحه مستطیل سیاه رنك راکه نقطه مرکزی آن قبلا محاسبه وعلامت گذاری شده‌است درمقابل دوربین قرارداده‌میشود (این علامت بایستی طوری باشدکه درفیلم دیده نشود وهمین‌صفحه سیاه بایستی طوری روی دیوار یاکف اطاق در مقابل دوربین چسبانیده وسفت شودکه درتمام طول مدت‌فیلمبرداری کوچکترین تغییرمکانی نداشته باشد). بعد یکی ازفلش‌های سفید را در سمت چپ صفحه طوری قرارمی‌دهیم که نوك آن درست در نقطه مرکزی صفحه مستطیل سیاه قرارگیردوبعدازتنظیم نورودیافراگم عدسی‌به مقداریك یا دومترفیلمبرداری کرده واین‌مقدارفیلم گرفته شده را بدوز اینکه دوربین کوچکترین لرزشی پیدا کند دوباره بجای اول برگشت داده میشود.

حال درست درنقطه مقابل فلش اولی ، فلش دومی را در سمت راست صفحه مستطیل سیاه طوری قرارمیدهیم یا میچسبانیم که نوك آن درست روبروی نوك فلش سمت‌چپی قرار گیرد و این عمل بایستی طوری با دقت انجام شود که صفحه سیاه و فلش‌ها حرکتی نکنند وحتی یك‌صدم میلیمترهم نوك‌های این دوفلش‌باهم اختلاف نداشته باشند (فاصله بین‌آنها بایستی در حدود ۲ یا ۳ میلیمترباشد) وبعدازاینکارخیلی با احتیاط و با دقت فلش اولی راکه قبلا فیلمبرداری شده برمیداریم.

اکنون درمقابل دوربین فلش دومی(سمت‌راستی) درست‌در نقطه مقابل فلش قبلی قرارگرفته‌است‌که اینبارنیز از آن بامقدار فیلمی که قبلا یکبار نوردیده‌است درباره فیلمبرداری میکنیم.

درموقع نمایش هردوفلش روبروی هم دیده خواهند شددر حالیکه هریك‌ازفلش‌ها جداگانه فیلمبرداری شده‌اند.

حال‌اگردرمکانیك دوربین وآنچه‌که مربوط به فیلم ، مثل چنگك‌گیرنده ویا دیافراگم سکتورچرخان وغیره، کوچکترین اخلالی وجود داشته‌باشد بکمك این آزمایش میتوان آنرا معین نمود(اشکال شماره ۷۰ تا۷۲) بدین‌ترتیب‌که اگرموقع نمایش نوك این فلش‌ها لرزشی نداشتند ویا اینکه دارای لرزشی بسیارضعیف ونامحسوس بودند دوربین هیچ‌گونه نقصی ندارد. ولی اگر این‌دو فلش درموقع نمایش دارای لرزشی شدید بودند(نقطه توقف‌تصویر درمقابل پنجره پشت عدسی) میزان ویکسان نیست ودوربین‌برای تهیه حقه‌های سینمائی قابل استفاده نمیباشد.

دراینجا بایستی قطعه تهیه‌شده رابادوربین به کارخانه یا نماینده آن ، برای‌رفع نقص‌دوربین فرستادوهمچنین بایستی برای آنهاعین‌آزمایش انجام شده راتوضیح داد ــ ضمنا اگر دوربین نقصی نداشت‌ونتیجه آزمایش مثبت بود خیلی بهتر خواهد بود که قطعه فیلم تهیه شده‌را نگهداری‌نموده و این‌آزمایش‌را گاهگاهی ، تقریبا هریك سال‌یکبار، تکرار نمود بخصوص‌فیلمسازانی که‌بیشتر و اغلب فیلم‌های حقه‌ائی تهیه‌میکنند بایستی اینکار را انجام دهند نگهداری فیلم‌های آزمایشی قبلی این حسن را داردکه فیلمساز میتواند آنها را با فیلم‌هائی که‌درآزمایش‌های بعدی بدست میاید مقایسه‌نموده‌وبدین‌وسیله همیشه‌یك کنترل کامل‌روی‌مکانیك دوربین داشته باشد.

فیلمساز آماتوری که خیال تهیه‌فیلم‌های‌حقه‌ائی‌داردبایستی قبل ازهرچیز آدم صبوروباحوصله‌ای باشد. صرف‌نظرازبعضی از حقه‌های سینمائی ساده بیشتراین‌حقه‌ها مثل تهیه‌فیلم های نقاشی متحرك ویافیلم‌های عروسکی‌وغیره احتیاج بداشتن‌وقت‌و حوصله زیادی است. اگر بخواهیم‌یك فیلم‌عروسکی تهیه کنیم که‌فقط بمدت ۳دقیقه طول بکشد، اگر این فیلم سوپر۸ باشد در حدود ۳۲۰۰ تصویر بایستی‌گرفته شودو اگرازهردفعه‌ای که فیگورهاتغییرداده میشوند ۲ عکس گرفته شود بایستی ۱۶۰۰ دفعه‌حالت‌و حرکات فیگورها و عروسکها را تغییردادواگرزمانی که‌برای‌این‌تغییرات لازم است حدالمتوسط فقط ۳۰ثانیه حساب‌کنیم مدت‌فیلمبرداری، بدون‌زمانی‌که برای تهیه مقدمات‌کار صرف شده، ۸۰۰ دقیقه و یا بعبارت دیگر درحدود ۱۳ ساعت خواهد شد، درحالیکه نمایش

بقیه‌درصفحه ۳۹

نوروز ۱۳۵۲ «فیلم‌وهنر» بی‌مانند ، پرمطلب، متنوع..

شمیم بهار

از : ایرج صابری «۴۱»

«شمیم بهار» در دوره‌های بعدی کارخود ـ در «ستاره‌سینما» و «فردوسی» سعی می‌کند لحن متمایزی برای خوداختیار نماید با این هدف که در کوتاه‌ترین جمله، حداکثر و تمام مفهوم بیان شود ـ وازاین نظر او به نوعی ایجاز دست می‌یابدکه به نثراو ظاهری پیچیده وگره‌دارداده است. ازطرف‌دیگر وفورجملات فرعی وباصطلاح معترضه، به نوشته‌هایش وضعیتی خاص‌داده است بطوریکه برای‌درك‌منظورش باید به‌کلیدهای کارش آشنا بود.

«بهار» بی‌آنکه خود را فریفته فرم نشان دهد به کار کارگردانان شدیداتوجه‌دارد و سعی می‌کند از این طریق به مفاهیم واصالت‌آنها برسد ـ بی آنکه خود را درگیر لایه‌های خیلی زیرین تصاویر نماید. فرضا در نقد«ساموارای» ساخته‌ی«ژان پیرملویل» میخوانیم:

ـ ... کارگردانی فیلم‌بسیار آگاهانه است، این آگاهی کارگردان را درمکان و رنگ ونور(ازغروب تاشب تا سحر تا برآمدن‌آفتاب واز سبز تیره‌ی راهروی منزل کاستلوتا آبی آرام باشگاه شبانه تا سفید درخشان راهروی منزل رئیس) و در وزن نماها (ازمکث طولانی دوربین روی کاستلو هنگامی که مقابل منزل دختر منتظرمیماند تاوقت خروج دیده‌شود تا قطعهای‌سریع هرچند قراردادی ـ هنگامی که رئیس پلیس می‌بیند کاستلو از چنگ‌همه‌ی مامورین گریخته‌است تا حرکت دوربین به عقب در لحظه‌ئی که کاستلوو ـ به‌این‌ترتیب بیننده‌ها در می‌یابند منزل‌رئیس ودخترك‌سیاه یکی‌است) وبالاخره در دقت بیحدش میتوان دید. قدرت و ضعف ملویل هردو در همین دقت کارگردانی او است؛ چراکه فیلم در وهله‌ی اول می‌کوشد تصویری هرچند دقیق‌تر ازنحوه‌ی شکل گرفتن حادثه‌ها به دست بدهد (ازتشریح دقیق قتل تا طرزکار پلیس تاگریختن کاستلو ازچنگ پلیس در قطار زیرزمینی) ودومین مشکل فیلم از دقتی اینچنین‌درنمایش‌صحنه‌های مختلف سرچشمه میگیرد...

«بهار» بادیدی قوی‌ازنظر بصری‌وتصویری فیلم‌ومسایلش را سنگین و سبك می نماید و ارزش‌های‌کیفی آنرا برای یك نتیجه‌گیری‌کلی در رد یا قبول فیلم می‌سنجد.

برای‌آشنائی بیشتر با کار او، نقدمذکوررا ادامه‌میدهیم:

... دقت تا بدین حد فیلم روی دقائق هرصحنه مشکلی‌چند جانبه پدید میسازد. این دقت بیحد اغلب به درهم شکستن‌وزن صحنه ومنحرف کردن‌بیننده‌ها از طرح اصلی وخستگی میرسد(از این قبیل است صحنه‌ئی که دو مامور پلیس میکوشند به اتاق کاستلو راه یابند وبرغم ظرافت کارگردانی در مورد مامور دوم که‌مراقب‌دیگر اتاقها است‌وتکیه روی‌قفل وروی پرنده یا صحنه‌ی پلیس‌ودخترشاهد). نتیجه‌ی‌مستقیم این‌طرز کارمثلامکثی است که‌به شکستن‌قالب فیلم‌می‌انجامد.

می‌بینیم برغم تیر خوردن کاستلوکه باید‌بیننده‌ها را بدیدن عکس‌العمل این‌حادثه‌راغب کندو برغم‌دوصحنه‌ی اربابان‌وپلیس که در هر دو توضیح داده میشود کاستلوباید نابود گردد همچنان پس ازاینکه‌قتل آغازفیلم‌انجام گرفته‌وکاستلووسیله‌ی‌پلیس‌دستگیر شده وموفق‌به‌رهائی‌شده‌است فیلم متوقف میشود والبته‌به دلیل‌دقت صحنه‌های دیگر کوچکترین‌تصنع هرصحنه بسیارنمایان‌تر میگردد (از این قبیل‌است‌صحنه‌ئی که کاستلوموفق‌به‌یافتن‌فرستنده‌میشود یاصحنه‌ی آخر وپربودن‌اسلحه‌در ماشین‌وخالی‌بودن‌اسلحه‌در باشگاه شبانه که ازحدیك‌حیله‌ناموفق‌در نمی‌گذرد یا نمای‌قراردادی‌پایان فیلم)...

«بهار» را درمواجهه با هرفیلم بی‌اندازه‌دقیق‌وموشکاف و باوسواس فراوان می‌بینیم ـ و اوبسیار آگاهانه و بامطالعه فراوان به ارزیابی فیلمها می‌نشیند.

روی این نظر در مدت کوتاهی‌که به‌نقدفیلمها پرداخته است کمترفیلمی را مورد تائید قرارداده‌است‌وفیلم«الدورادو» اثر «هواردهاکز» یکی از این مواردکمیاب‌است:

ـ .. «الدورادو» یك‌وسترن بسیار خوب وبسیار ساده‌وبسیار گرم وبسیارغنی است ـ اثر یك استاد: هواردهاکز. فیلم‌اما ازیك طرف(اولا) دقیقا ازسنت‌وسترنهای هالیوود دنباله روی می‌کند و (ثانیا) آگاهانه‌به‌قالب‌وسترنهای شخص‌هاوکز بازمیگردد تاحدی که (ثالثا) اساسا بازسازی وسترن پیشین‌هاوکز«ریوبراوو» است؛و بنابراین برغم (یا به‌دلیل؛) تااین اندازه درقیدسنت بودن نمونه‌ی درخشانی است ازخلاقیت هاوکز یك‌فیلم کامل وبی‌نقص. فیلم از طرف‌دیگر درهمه‌ی‌لحظه‌ها ومطلقا به‌دورازهر تعقید یا هر به اصطلاح نوپردازی‌متظاهرانه ی رسم روز یك اثر نمایشی‌خالص‌باقی‌میماند. و بنابراین نه‌تنها بدل نمیگردد به مجموعه‌ئی از یك رشته‌فکر (رشته‌فکرهای احتمالا تصنعی که بشکل «مفاهیم عمیق» در پس حرکتهای دوربین‌و میزانسنهای هرصحنه مخفی‌میشوندو به زحمت میکوشند به «واقعیت» زندگی نزدیك‌شوند، بلکه‌به‌یکباره‌به‌خلق سینمائی‌واقعیت‌میرسد.

«بهار» در نقدهایش فرم ومحتوی‌راازهم‌تفکیك‌نمی‌نماید و بطور جدا از هم باآنهانگاه نمی‌کندو ازاین‌نظرکارهای او تقریباً جنبه استثنائی‌دارد ـ و کمترمنتقدی به‌این‌نحو به‌فیلمها نگریسته است.

صرفنظر ازفرم‌خاص‌نوشتنش آنچه‌که نقدهای او را متمایز می‌نماید ـ غنی بودن‌طرز فکر اوست واینکه نشان میدهد از حدود وثغور میدان تصور فیلم ساز ونویسنده‌آگاه‌است. برای مثال می‌توان ازنقدفیلم «راز کیهان» ساخته‌ی: استانلی‌کوبریك» او نام‌برد.

متاسفانه‌آوردن تمام‌این «نقد» کاراین‌تاریخچه‌راطولانی ودچار اشکال می‌نماید ـ لذا گوشه‌ای ازآنرا نقل‌می‌کنیم:

ـ ... فیلم بادوشکل‌اصلی رو در رواست که‌هردو متعلق‌به‌اساس قالب «افسانه‌ی علمی» میباشند. فیلم اولادرجائی‌که قصددارد از حدفضائی انسانی‌بگذرد وبآنچه در ذهن‌بشرنمی گنجدبرسدبایکی ازمشکلات اصلی«افسانه‌ی‌علمی» مواجه میشود؛ یعنی غیر ممکن بودن خلق‌چیزی فوق‌تصورانسان وسیله‌ی یك‌انسان، بهمین دلیل مثلاصحنه‌های گذشتن‌دیویداز بی نهایت برغم‌غرابت کم‌وبیش‌همان مناظری زمینی که وسیله عکاسی غیرموسوم است این چنین نموده میشوند، باقی‌میمانند. فیلم ثانیا ناچاراست‌برای‌نمایش‌سال ۲۰۰۱ دقیقه‌های بسیاری تلف کند (مثلا صحنه‌ی تلفن کردن‌دکترفلوید) ـ هرچند کوشش‌شده‌است‌این‌دقیقه‌ها تاسرحدامکان محدودتر و جزو داستان‌باشندازمشکل‌دوم(نمایش سال ۲۰۰۱)وبدلیل‌ساختمان کلی فیلم کوبریك به‌تطویل می‌رسد ـ چه درقالب (صحنه‌های مقدماتی ورود به‌ایستگاه فضائی یاصحنه‌ی سخنرانی‌دکتر فلوید یا طولانی بودن صحنه‌ی گذشتن‌ازبی‌نهایت) وچه درمایه(تکرارحرفی‌واحددر صحنه‌های میمون‌ها و صحنه‌های دکتر فلوید ـ هرچند یکی‌از مایه های‌فیلم همین‌تغییرناپذیری بشر میباشد)...

ادامه دارد

گزارش فیلم

از : پیرایه

بازجوئی

کارگردان: الیو پتری

● داستان فیلم (بازجوئی) حکایت مرد ظاهراً پرقدرت و مسلطی است که دچار عدم توانائی جنسی و مردانگی است این دوگانگی از او مردی سنگدل می‌سازد که عاقبت هم معشوقه هوسبازش را به قتل می‌رساند... فیلم‌ساز درقالب چنین داستانی دستگاه پلیس را بباد ریشخند گرفته است.

قهرمان اصلی فیلم نویسنده جنائی است که ارتقاء مقام می‌یابد. (دراین مورد جای شك وجود دارد احتمالا او باید مامور پلیس باشد) این مستشارعالی جنائی مرد باهوش و کاردانی است که دقیقا می‌داند درمواقع مختلف و با اشخاص متفاوت چه‌رفتاری داشته باشد (بیاد بیاورید صحنه‌ای که او به‌مناسبت مقام جدیدخود کارکنان را به مشروب خواری دعوت می‌کند وقتی که همه با خوشحالی و با تملق‌گوئی اورا احاطه می‌کنند قیافه رئیس مابانه و آمر به خود می‌گیرد و می‌گوید که باید بروند و بکارهایشان برسند درتمام طول فیلم حالت مسلط. سرد. توام با مهربانی ساختگی او دیده میشود)

او درمقام جدید خود اولین سوء استفاده را می‌کند از کامپیوتر مشخصات فاسق معشوقه‌اش را می‌گیرد ... این مقام عالی رتبه و بسیارمورد توجه‌واحترام‌درخلوت خانه‌موردتحقیر معشوقه‌اش قرارمی‌گیرد زن با سخنان نیش‌دار باو می‌فهماند که‌نمی‌تواند پشت این ژست‌های رئیس مابانه با ابهت ضعف خود راپنهان کند(لااقل زن گول ژست‌های او را نمی‌خورد) کینه‌ای که او نسبت به جوان همسایه دارد به‌صورت نفرت وخشم نثارتظاهرات جرانان می‌گردد و به‌بهانه آشوبگری دست به توقیف آنها می‌زند این مرد محترم و باهوش نمی‌تواند ضعیف‌تر بودن خود را قبول کند. ولی چون باطنا میداند که این پسرهای جوان ژولیده واخلال‌گرصاحب‌چیزی‌هستند که او با تمام هوش وقدرتش فاقد آن است بآزار آنها می‌پردازد. دربازجوئی از فاسق معشوقه‌اش پسرك او را باحقیقتی که او آنرا نادیده‌گرفته است روبرو می‌کند. مردی مثل اونمی‌تواند تنهامرد زندگی زن باشد چون اگرپسرك هم نباشد زن با مردان دیگر عشق‌بازی می‌کند.

مرد درست‌کاری را انجام میدهد که آدمی مثل او به انجام آن مبادرت می‌کند. او قادر به ترك کردن زن نیست چون به‌نحوی خاص باو وابستگی دارد این تنها زنی است دردنیا که اورا باین شکل‌ناقص پذیرفته وتحمل می‌کند.

دربستر این رابطه‌وعشق عجیب معشوقه بدست عاشق‌به قتل می‌رسد. لباسی که مرد بعدازقتل می‌پوشد ردای‌کاپیتان بودائی را بیاد می‌آورد گرچه سفیدرنگ است وشاید مرد باکشتن زن خود را ازنکبت این وابستگی رها می‌کند ومنزه می‌گردد.

تمام‌کارهائی‌که او بعدازقتل انجام میدهد؛ برای کمك به پیداکردن قاتل است . این مطلب می‌تواند هم زائیده یك مغز بیمار و دیوانه باشد هم زائیده تفکر آدم باهوشی که دستگاه پلیس رابه‌بازی گرفته‌است. پایان‌فیلم‌مبهم باقی می‌ماند. مامورین سیویل ورئیس دراطاق مردجمع شده‌اند او قبلا درکمال خونسردی‌چمدان خود رابسته است‌گویی اصلا اتفاقی نیافتاده‌است (بیاد بیاورید پس‌از ارتکاب قتل هم او همین اندازه خونسرد بود این از اطمینان اوازموقعیت خویش حاصل نمی‌شود؟مثل‌اینکه او بیك مرخصی تفریحی‌میرود ودوستان برای خداحافظی درخانه‌اش جمع شده‌اند. چرامثل زمانی‌که یك‌مجرم عادی‌را دستگیرمیکنند باماشین‌های خاص ومامورین اونیفورم پوش به خانه او نیامدند دستگاه حکومتی درمورد اوچه‌توضیح منطقی دارد که به‌مردم بدهد اگرهمه‌چیز آشکار شودبه‌اعتماد مردم‌لطمه‌نه‌خواهد خورد؟ آیادیگر کسانی‌که پست‌های حساسی‌را دراختیاردارندآدم‌های بهتری‌هستند؟ نگاهی به‌روزنامه‌ها نشان‌میدهد‌که دردستگاه حکومتی کشورهای اروپائی چه‌میگذرد هنوز افتضاح (کریستن کیلر)فراموش‌نشده‌است که‌دزدی‌های کلان فلان‌وزیر‌فرانسه برملامی گردد وصدهامورددیگر که‌پنهان می‌ماند. مردم اروپا واقعا آزاد و خوشبخت هستند؛ آیا آزادی وسعادت آنها بازیچه دست آدمهائی نظیر مستشار عالی فیلم بازجوئی نیست؟ نمی‌توان این‌مطلب راباز گو نکرد که‌توهم‌آزادی بیهوده است....فیلم‌برداری‌خوب است اما بیشتر در خدمت بازیگر نخست‌فیلم بکارگرفته شده‌گرچه تمام فیلم درانحصار اواست. بازی (جیان ماریاولونته) بسیار خوب است فیلم‌برداری‌در بیشتر لحظات بخصوص زمانی که (جیان‌ماریا ولونته) مستشارعالی رادراداره‌می گیرد حالت فیلم برداری مستند رادارد واین شاید به‌خاطرحقیقی جلوه دادن وقایع است. بایدیادی‌هم ازموزیك‌فیلم کرد که‌در بیشتر مواقع‌به‌صحنه‌های اثر روح میدهد.

در یك روز آفتابی روشن

کارگردان : وینسنت‌مینه‌لی

● این بسیار مشکل وناراحت کننده است فیلمی‌راکه در حدود نیم‌ساعت آنرا درآورده‌اند بررسی کرد اما در این‌حال فیلم آن قدر ارزش‌دارد که باین‌عمل‌مبادرت نمود. (ماتماشاچیان این دیار دیگر باین‌چیزها عادت‌کرده‌ایم اشتباه‌نشود نه پذیرفته‌ایم . اغلب این‌فیلم‌هارا می‌شود نادیده گرفته امادر مقابل نامهائی‌مثل ویسکونتی‌وینسنت‌مینه‌لی نمی‌توان بی‌تفاوت‌بود به‌ناچار باآگاهی



● باربارا استرایسند درصحنه‌ای ازفیلم یك‌روز روشن «آفتابی» (نام اصلی: در یك‌روز روشن مرا برای همیشه خواهی دید) اثر «وینسنت مینه‌لی»

از این‌مطلب که‌فیلم راقیچی‌سانسور یاصاحب‌فیلم‌ممکن است‌این چنین کرده‌باشد. به‌صحبت درباره آن می‌پردازیم)

فیلم دوست‌داشتنی وزیبای(وینسنت‌مینه‌لی)را بسیارمطبوع یافتیم بابازی‌های‌یك‌دست‌وروان(باربرا استرایسند)و(ایوموнтان) داستان فیلم خودبه‌خودجذاب است وفیلم‌سازدر پرداختی بی‌نهایت استادانه آنرابیان کرده .بازگشت‌به زندگی دوباره رویای ابدی بشر است‌درفیلم‌ما بادختری‌آشنا میشویم که‌زندگی‌های فراوانی‌در گذشته‌داشته‌است‌ودر پایان‌فیلم‌درجریان آخرین‌هیپنوتیزم‌درمی‌یابیم که بازهم درآینده‌اودرقالب کسان‌دیگرزندگی‌خواهدکرد فیلم‌ساز درمیزانسن دادن‌به‌صحنه‌ها ذوق‌وسلیقه‌بسیاری بکار برده است هر صحنه‌مطابق باحالت روحی قهرمان‌وزمان خاص آن‌قسمت‌داستان و بیان‌موقعیت‌ها است .

لباس پوشیدن‌دختر ودیگران درخدمت روحیه‌و کاراکتـر خاص هر کدام از آنها است (لباس‌های راحت‌وشاد دختر در زمان حاضر به‌سرزنده بودن اوکمك‌می کندولباس قرمزرنگش در جلسه دادگاه و آن‌لباسهای‌باشکوه و وسوسه‌انگیز محیط زندگی‌اش در زمان‌گذشته) درپرداخت صحنه‌ها بی‌شك فیلم‌ساز دقیقا تمام‌جزئیات مربوط به‌بیان تصویری‌وسینمائی‌را رعایت کرده است (فضای سبز باغ دانشکده‌وخانه دخترك باهمه‌گل‌و اطاق خواب‌باکاغذدیوارهائی که‌هم پرازگل است‌وملافه‌های گل‌دار به‌جای‌ملافه‌های‌سفید که کاملا بیان‌کننده روحیه‌شادوزنده دختر است وآرایش اطاق‌دکتر بانظم و سردی‌پنهان‌پشت این شیکی که بعداگلدانهای‌پرگل‌دختر‌بآن گرمی میدهدو (نیویورك) زمانی که (ایوموнтان) ازبالای‌رفیع‌تریـن ساختمان شهربا خواندن آواز دخترك‌رابسوی‌خودمی‌خواندشهری سربی‌و خاکستری با آسمان‌خراشهای پولادین‌باماشین‌های‌در حال حرکت‌ودریاچه مصنوعی‌وچمن‌های سبز که در مقابل این ساختمان های‌غول‌پیکر ناچیزهستندزیرپای مردگسترده‌است‌وصدای گرم‌مرد که به‌درون آنها نفوذمی کندو ازهمه‌جامی گذردودختررا بسوی‌خود می کشاندد‌راین‌قسمت‌ازفیلم به‌غیرازطنزخاصی که به‌چشم می‌خوردمثلا شنیدن‌صدای‌مرداز‌دهان‌اشخاص‌مختلف‌بیان‌این‌مطلب‌است که‌خواستن و دوست داشتن قـدرت عظیمی است چنانکه دخترك علیرغم‌خشم وعصبانیتی که نسبت‌به‌دکتر دارد بسوی اوبازمی گردد...سکانس‌ـ های مربوط به‌گذشته نیزبسیار دقیق وحساب شده است . وزیبائی خاص آن زمان‌رادارد(مجلس‌مهمانی صحنه‌دادگاه سالن‌قمارخانه و پرورشگاه) بیان‌رابطه عاطفی‌آدمهای فیلم‌خوب است‌فیلم سازد در بیشترمواقع تلخی این رابطه‌ها را باطنز همراه کرده‌است(رابطه دختر درزندگی قبلی‌بامادر وشوهرانش صحنه خیانت به‌شوهر پیر وصحنه قمارخانه مربوط‌به‌شوهرجوان وصحنه‌ای‌را که دختربانامزد کنونی‌خود درگل‌خانه حرف‌میزند ونامزدش‌میگوید که اومی‌تواند دیگرسیگار بکشدچون خانم‌رئیس اداره اوهم‌سیگاری‌است تلخی گزنده‌ای‌دراین گفت‌وگو ورو‌ابط‌هست اماطنز خاص‌فیلم‌ساز ایـن تلخی‌رامی‌شکند . جابه‌جاشدن صورت‌دکتر باصورت شوهر جوان پیشین دختر اگرچه خنده‌دار است اما برای‌دکتر چندان مطبوع نیست .)

فیلم‌سرشار ازلحظات زیباودیدنی است که تمام‌این‌لحظات‌در خدمت داستان فیلم‌است . فیلم‌شیرین‌وگرمی‌است که دراین‌روزگار سردوبی‌تفاوت واین‌بازار فیلم‌های بزن‌وبکش و نمایش‌های تهوع آورسکس . که‌مثل جذام روح‌آدمهارا آلوده‌می کند می‌تواندبرای مدتی (هرچند کوتاه) کابوسها را به‌رویاهای دلپذیر مبدل کند . بازگشت مجدد به‌دنیاوزیستن درزمانی بهترودوست داشتنی‌ترامید هرکسی می‌تواندباشد گرچه‌معلوم نیست زمان‌آینده چگونه است (دخترك درسفر بآینده نمی‌توانست محیطاطراف راتشخیص بدهد فقط‌مرد رامی‌دید این‌مبهم‌بودن امکان‌این رابه‌مامیدهد که‌درتخیل خود محیطرا زیباودوست‌داشتنی‌بسازیم) ماحرف ، رئیس‌دانشکده راهم‌که عقیده‌داشت اگر بشربداند دوباره باز می گردد خود خواه وطماع‌تر ازامروز خواهدشد فراموش‌می کنیم و براین امیددلخوش داریم که‌اگربازگشتی درکارباشد درزمانی بهترازامروز ودربین آدمهای مهربان‌تر اتفاق بیافتد . چون‌دیگر دنیای کنونی کم‌کم به‌حالت سنگی‌درآمده است‌این خبررا ● ماهم‌خوانده‌اید و نمیدانم چقدرشما رابه‌فکر وادارکرده‌است خلاصه‌خبراین‌است راننده‌ای‌در یکی ازجاده‌های(وایومینك)درآمریکا پس‌از۱۱ساعت انتظار در سرماچون هیچ‌کدام‌ازرفت وآمدکنندگان‌درجاده باوکمك نمی‌ـ کنند دست‌به‌خودکشی‌میزند . درچنین دنیائی آدم نباید خودش را بکشد وآرزوکندکه دراعصارآینده تولدی‌دیگر داشته‌باشد؟



پاسخ سردبیر

آقای علی‌رضا جوادی‌فام (تبریز):

۱- بازی بهروز وثوقی در داش آکل و بلوچ، خوب بود.

۲- نامه‌ها به نوبت جواب داده‌میشود.

آقـای تورج زاهدی (دزفول):

۱- به جای بهمن مفید درسر کارغضنفر (جلیلو ند) بجای شیراندامی‌در کاکو (ایرج ـ ناظریان)صحبت کرده بود، دو بلور لینوو نتورا رادر «آخرین آدرس» چون ندیده‌ایم نمی‌ـ دانیم.

۲- میتوانید داستانتان را بفرستید، ببینیم چه‌هست؟

اهواز- آقای کیامرث عیدی‌وندی:

۱ - عکس هنرمندان خارجی هم‌روی‌جلد بچشم.

۲-عکس «بهروزوثوقی» را هم ازابتدای‌سال بدفعات چاپ کرده‌ایم، بازهم بچشم.

چاپ عکس «لی‌تایلور یانگ» درحال‌حاضر بهیچ‌وجه مناسبتی ندارد، اجازه بدهید درموقعیتی که ازوی‌فیلمی‌روی پرده می‌آید، این‌خواسته‌شما را انجام بدهیم.

۳- هنرمندان اصلی‌فیلم جهنم قهرمانان «رد‌تیلور و کلودیا کاردیناله» بودند

قزوین-آقای علی اصغر غزنویان:

۱- جمع فروش‌فیلمهای «علی‌بابا وچهل‌دزد بغداد و طوفان‌نوح» با توجه‌به‌اینکه مدت‌زیادی از نمایش آن‌گذشته است به چه‌کاری می‌آید؟

۲-کارگردان فیلم«غمها وشادیها» احمدصفائی بود!

۳- روسپی را درکشور های خارجی نمایش نداده‌اند، البته‌اگرمنظورتان کشورخاص فرضا اروپائی و یـا فرضا آمریکا باشد، چون اکثرفیلم های‌ایرانی‌را درشیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس، افغانستان‌وکویت و.. نمایش میدهند.

بندر بوشهر- آقای‌حسین خزان:

۱-منقدینی‌که نامبرده‌اید، بطورکلی، دائمی نقد فیلم نمی‌نویسندولی«جمشیدارجمند، فریدون معزی مقدم‌گاهی در مجله «رودکی»وبهرام‌ری‌پور وبیژن خرسند» نیزپراکنده، اینجاوآنجا می‌نویسندو پرویز نوری هم فعلا آنچنان‌گرفتار کار فیلم است که فرصت نقد نویسی ندارد.

۲- ما فیلم «روزیکـه ماهیها میمیرند» از «مایکل کاکویانیس» به‌مراتب بیشتراز «زوربای‌یونانی»اومیپسندیم.

اهواز- آقای رمضانعلی بشیری:

تنها توصیه ما بشما اینست‌که دور فیلم فارسی را قلم بگیرید. برادر الان‌فیلمی ساخته نمیشود که‌شمامیخواهید بعنوان‌شغل خودرا درگیراین کارکنید، آنهم‌آیا بشود، آیا نشود!

شما امروز هرکاری را شروع‌کنید، ده‌سال آینده ـ صرفنظر ازشهرتی که‌ممکن‌است درسینما بدست بیاورید. که‌در کارعادی‌تان ممکنست نداشته باشید- بمراتب بهترازهنرپیشگی است، بخصوص این‌که‌آتیه‌کار هنرپیشگی محتملا علافی‌است‌و کاری‌که امروز شروع میکنید مهارت وتبحری‌است که‌به‌شدت میتواند بکارتان آید.

شهرری - آقای مسعود خاکدوست:

۱ ـ ایلوش مسلمان نیست.

۲ـشماره۳۷۶درآرشیو موجود است میتوانید بـا ارسال پانزده‌ریال تمبر باطل نشده‌وذکر آدرس دقیقتان‌آنرا دریافت کنید.

۳- دستمزد رضا بیک ایمانوردی در فیلم بابا نان داد یک‌ملیون و پانصد هزار ریال بوده‌است.

اصفهان ـ آقای‌عباسعلی محجوب:

۱- اسامی کارگردان‌فیلم هائی‌که نامبرده‌اید:

شورش درکشتی بونتی (لوئیس‌مایلستون) وداع با اسلحه (کینگ‌ویدور)دلیجان خوشبختی (جوشا لوگان) اکسدوس (اتو پرمینجر) مزدوران(جاک‌کاردیف)توبروك (بازیل‌دیردن) کشتیهای بلند (جاک‌کاردیف) آتش برفـراز تله‌مارك (آنتونی‌مان)دلیجان آتش (برت کندی) فروغ بی پایان (نیکلاس‌ری)

۲- نام‌هنرپیشگان‌اصلی فیلمهائی‌که نامبرده‌اید:

جوانها و عروسکهـا (مارلون براندو-جین‌سیمونز) آمریکائی‌زشت(مارلون براندو) نسل‌دیوانه (مارلون‌براندو، جوآن‌وودوارد- آناما نیانی) شیرهای‌جوان(مارلون براندو «مونتگمری کلیفت- دین‌مارتین) موبی دیك (گریگوری پك) کارناوال(استیفن بوید) جایزه (پل‌نیومن- الکه‌زومر) مردان (مارلون‌براندو-هری‌مورفی)

۳- تحقیقا ودقیقا ماهم مثل شما دلیل ممنوع کردن نمایش فیلمهائی مثل «قله زابریسکی، ساتیریکون، کندی واحتمالا جولیوس‌سزار) را بیش‌از یکبار و بخصوص در شهرستانها، نمیدانیم، شرمنده ازاین بی‌اطلاعی،میبخشید.

تهران- آقای عباس‌الله یار:

۱ـ ماهم مثل شما نام فیلم صحرای تاتارها را شنیده‌ایم، اگر خبری‌دقیق‌تر بدست بیاوریم، بطورقطع‌شما را بی‌خبر نخواهیم‌گذارد.

۱- «سعیدراد»درصحنه کوتاهی‌ازفیلم«فاتحین‌صحرا» بازی‌کرده‌است.

۳ـ فردین‌درحال‌حاضر درفیلمی بازی نمیکند، وی اخیرا فیلم سرجوخه جبار را بپایان رسانیده‌است.

شهرری- آقای ابراهیم صدیقی:

۱-ازمیزان دستمزد بهمن مفید اطلاعی نداریم.

۲- فیلم«گذرعمر» بطور قطع سینمائی نیست‌وتلویزیونی است‌که بازیگرانش هنوزشکل ثابتی نگرفته‌اند.

۳-درموردسئوال‌سومتان در مورد اینکه داوطلب هنرپیشگی هستید به‌جوابی‌که به‌آقای رمضانعلی بشیری‌داده شده‌است، توجه بفرمایند.

تهران ـ آقای اکبر خجسته‌ای:

۱- برای دریافت‌شماره های مورد نظر خود (شماره مخصوص‌های رقاصه و کاکو) میتوانید بدفتر مجله مراجعه کنید.

۲- در مورد سئوالی‌که شما دراین زمینه که فیلم X بهتراست‌یافیلم Y،ماصددرصد بسته به دانشمان و ضوابط و معیارهائی که‌دراین‌جهت‌هست، نظرمان را بازگومی‌کنیم.

اصفهان - آقای حسن کریمی:

۱- سعید راد،اولین‌بار درصحنه‌کوتاهی‌ازفیلم«فاتحین صحرا» ازمحمد زرین دست ظاهرشد وبعد بافیلم «خدا حافظ رفیق» کار جدیش را آغازکرد. زرین دست مدعی کشف «راد»است ولی‌درواقع میتوان‌از«امیر نادری» بخاطر این مورد یادکرد.

۲- بهترین دستمزد را برای‌کارگردانی فیلم «مسعود کیمیائی» دریافت میکند.

۳- ازبیشترسؤالهای‌شما که‌نزدیک‌ده دوازده‌تامیشود، ما سر درنیاوردیم که چه را میخواهید بدانید، انشاءالله می‌بخشید

تویسرکان- آقای موسی پورعسگری:

۱- فیلم هندی«آه» با شرکت راج کاپور و نرگس سالها پیش‌درایران نمایش‌داده شده‌است.

۲- فیلم «نفرین»را در، سال ۱۳۵۲ خواهید دید.

۳- هنرپیشگان ایرانی تقریبا هیچکدامشان دوره ندیده‌اند، ازفیلمسازان‌پرویز کیمیاوی،هژیرداریوش،مهندس میرصمدزاده (ایدك) و زرین دست جوذوالریاستین،خسرو هریتاش(کالج‌سینمائی‌کالیفرنیا) کامران شیردل(مرکزتجربیات سینمائی‌رم درایتالیا) خسرو سینائی (آکادمی هنرهای دراماتیك وین در اطریش) گذرانده‌اند.

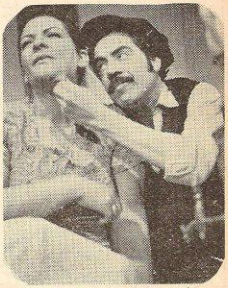
شاهی - آقای رمضان اسدزاده:

۱- برای‌تصویب‌سناریو ابتدا باید به فرهنگ استان مراجعه‌کنیدو به‌تقاضایتان تمبر بزنید وسپس آنرا به اداره نگارش(وزارت‌فرهنگ‌وهنر) بفرستید.

۲ـ نشانی‌وزارت‌فرهنگ وهنراینست-خیابان‌صفی‌علیشاه خیابان‌کمال‌الملك

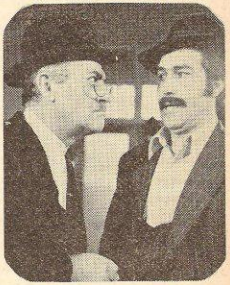
شماره‌نوروز ۵۲ فیلم‌وهنر، بهترین شماره مخصوص نوروز

آغاز دومین هفته نمایش موفقیت آمیز در سینماهای:
نیاگارا - اروپا - میامی - الوند
کیهان - مارلیک - اورانوس - آسمان آبی - سیلوانا و
سیلور سیتی (قلهک)



ارحام صدر و آرمان درفیلم

مستاجر







با شرکت
پروین ملکوتی
سیمین
آقاجانی
پژوهان

سازنده **آرمان** مدیر فیلمبرداری **قاسمی وند**

پخش از سازمان **مشعل**

تریبون آزاد

افکاری در تنهائی

● داشتم فکر میکردم و تاریخچه سینمای وطنی را تا آنجا که عقلم قد میداد از نظر می‌گذراندم و در پی سئوالی بودم که چرا ما نداشتیم و دیگران داشتند! درحالیکه خوب میدانم آنچه ما داریم هیچکس ندارد. پس چه بود راز عقب‌ماندگی‌ما و بالاخره خود را قانع کردم خواست جامعه آنروز و سود جوئی معدودی دست‌اندرکار در این دنیای هنر...! که بشکرانه نعمت، چندنفری چون گلی روئیدند وعطرشان شامه‌نواز اشخاص حساس شد و این هشداری بود و سلامی، که بدنبال عملی داشت و پیامی، پیام از یك سینمای خوب که با قیصر و گاو توام رشد کردند وباعث شکوفائی گلهای دیگری گشتند. گلهائی چون، درشکه‌چی‌ـ داش آکل. تله وپستچی و...ولی همچنانکه افتدودانی عده‌ای سر فرود آوردند دوباره در لجن خفتند وفیلمهای اخیرشان مؤید این نظریه است.

مقدم (تله) ساز فیلم روحوضی صمدوفولادزره راساخت درحالی که هیچکس توقع این عمل ناشیانه را ازجناب ایشان که میتوانستند امیدی باشندوبرك برنده‌ای نداشت وحال گرایش حضرتشان بسوی انگشت زنی‌های صمد! چه بوده پوشیده برهمه‌است‌ اودوراز انتظار همه‌چه‌او برای ساختن (تله) سپاس رار بود ولی با این ابتذال‌سازیش نشان‌داد که ارزشی به‌سپاس مردم قائل‌نیست! وبعدمیرسیم به‌جناب استادکریمی که درشکه‌چی را ساختند باتمام‌زیبائی‌وشکوه، ولی در سومین اثر خودشان حتی گوشه‌ای درشکه‌چی را نمی‌توان دید و «تختخواب» ایشان‌ازروزی که‌دوپری پیکر رادر خود جای دادارزش و استعداد درشکه‌چی را ازاوگرفت ویك کریمی‌متوسط تحویل‌سینما داد که‌خودجای‌بسی تعجب‌است!!

باز درود ما به گلهای زوال ناپذیر این‌دیار که همیشه شکوفا باشند وسلامت، گلهائیکه هرروز برعده‌شان افزوده میشودتا آنجا که‌ار کیمیائی ومهرجوئی به‌تقوائی وبیضائی‌رسیدند و اما یك پیام. دوستان‌عزیز شما همیشه گل باشید و گرد ابتذالات نگردید بگذارید عده‌ای دنبال انگشت‌زنی‌ها، ودونفر گردن‌خراش‌باشند! امیدموفقیت برای همه‌شما.

بیت اله بخشی

با نام اصلی چندهنرپیشه آشنا شوید

منوچهر وثوق: عباس رضائی وثوق
گوگوش: فائقه آتشین
آرمان: آرمائیس هوسپیان
نیلوفر: شهین‌خلیلی
ارغوان: حامده حامدی
آفرین: صغری‌عبیسی
ژاله: ژاله علو
ایرن: ایرنزازیانس
مرجان: شهلاصافی‌ضمیر
همایون: محمد علی تبریزیان
جمیله: فاطمه‌صادقی
فروزان: پروین‌خیر بخش
عارف: عارف عارف‌کیا
منوچهرطایفه: منوچهر طایفه جعفری

مسعوداسماعیلیان (اهواز)

شهر کرد و دو نمایشنامه

● گروه هنری **دبیرستان شاهپور** به سرپرستی آقای **علی محمدرحمانی** نمایشنامه (**چشم دربرابر چشم**) نوشته دکتر **غلامحسین ساعدی** را به‌روی‌صحنه آوردو همانطورکه پیش بینی می‌شدیکی ازجالب‌ترین نمایشنامه‌های امسال در شهر کرد شد. بازیگران این نمایشنامه **قاسم قنبری- بهمن قنبری -رحیم احمدپور -محمدرضاحقیقی- علی‌رئیسی -الیاس‌کوهی- نادر ساکیان** بودند که در اینجا از بازیهای خوب‌قاسم‌قنبری‌وساکیان و بهمن‌قنبری بایستی یاد کنیم. کارگردانی این نمایشنامه‌را **علی محمد رحمانی** بعهده گرفته بودند.

گروه هنری حزب **پان ایرانیست** نیز نمایشنامه تاریخی **مازیار** رابروی‌صحنه آوردند که نویسنده این نمایشنامه **صادق هدایت** و بازیگران این نمایشنامه **منوچهر استکی - مسعودمعتمدی- اردشیر مدکار** بودند

حسین رفیعی (شهرکرد)

خوانندگان هم حرفی دارند

● نمیدانیم حرف کدامیك‌را قبول کنیم، حرف آقای مختار راکه درمصاحبه‌مجله فیلم‌وهنر میگوید فیلم خانوم خانوما یکی ازبدترین‌فیلمهای‌ایرانیست‌وحتی‌ازبازی کردن در این‌فیلم پشیمان‌شده است، یا تبلیغ‌دورودرازی که درباره این‌فیلم‌شده و آنرا ازجمله‌یکی‌ازبهترین‌فیلم‌های‌دهه اخیر دانسته‌اند.

● برای شهر بزرك تهران، یك سینما برای‌نمایش فیلم‌های با ارزش‌ایرانی کافی‌نیست بهتر است ۲ یا ۳ سینما رابه‌این کار اختصاص بدهندو بنظرمن‌درسه‌نقطه‌تهران.

مصطفی‌قریشی (تهران)

● درشهرما دوسینما هست که در حال‌حاضر بجای نمایش فیلمهای تازه، فقط‌نامشان‌برده‌میشود، اگر دراین‌جا فیلمهائی که به‌نمایش می‌گذارندنام‌ببریم، خنده‌تان‌خواهد گرفت ومعلوم نیست‌چه‌زمانی از دست این‌فیلم‌ها ما خلاص خواهیم‌شد.

حسین‌کوکائی‌ــ سیداسداله‌هاشمی (یزد)

● چرافقط تهیه کنندگان فیلم‌های‌توقیف‌شده‌قبل‌از نمایش‌فیلم‌هایشان‌درسینماهای تهران، فیلمشان‌رابه تماشاگر شهرستانی‌عرضه‌می‌کنند.

جاسب‌البوغیش (اشنویه)

● دربرنامه صبحگاهی‌رادیوبرنامه اول، برنامه‌ای گنجانده‌شده است تحت‌عنوان شاهنامه‌فردوسی، مسئولان‌این برنامه، برنامه‌مذکور را درساعت ۶ وپانزده دقیقه بامداد پخش‌می‌کنندولی‌بهترنیست این برنامه ساعت ۷/۳۰ دقیقه بامداد پخش شود زیرا بیشترمردم‌چنین‌ساعتی‌خواب‌هستندو از این‌برنامه‌جالب‌نمی‌توانند استفاده‌کنند.

س. م. ق

ترجمه: محمدرضاکدیور

اسوالدموریس

مدیرفیلمبرداری‌فیلم‌ویولن زن روی‌بام

● یکی‌از مشهورترین فیلمبرداران سینمای انگلستان‌و جهان‌اوزی‌موریس‌یا اسوالدموریس است که‌درایران‌با وجودفیلمهای زیادی که‌تاکنون‌ازاو نمایش‌داده‌اند متاسفانه ناشناخته مانده‌است. اسوالدموریس در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ در ناحیه میدل ساکس‌در یك خانواده متوسط دیده بجهان گشوده او مردیست باقدی‌متوسط تقریبا باریك اندام باعینکی ذره‌بینی برچشم بانگاهی‌نافذ. در

جوان تحصیل براثر علاقه‌ای که بکار عکسبرداری داشت نتوانست تحصیل را ادامه دهد ناچار در شانزده سالگی مدرسه را ترك کرد و در یك عکاسی مشغول کار گردید. پس از دو سال کار با مقدار پولی که از این راه بدست آورده بود رهسپار استودیو السترى شد و بعنوان پادو مشغول کار شد. سپس در سال ۱۹۳۵ او به‌شهر ویمبلی برگشت و در آنجا توانست بعنوان اوپراتور مشغول کار شود.

درزمان جنك او نیز مثل دیگران بخدمت فراخوانده شد و در نیروی هوائی اسم‌نویسی کرد. سپس اورا بواحد پیاده فرستادند در آنجا توانست بعنوان فیلمبردار با گای گرین و ویلکی کوپر که در آنزمان برای ارتش فیلمهای جنگی تهیه میکردند آشنا شود و دراین‌مدت از تجربیات آنها استفاده شایانی برد.

پس از جنك او با کمك اینهدو توانست کارش‌را در استودیو پاین وود ادامه دهد. اولین‌فیلمی که موریس مدیر فیلمبرداری آنرا قبول نمود فیلم سمنور طلائی بود که باشرکت تریورهاوارد و انوك امه در سال ۱۹۴۹ تهیه گردید کارگردانی این اثر حادثه‌ای‌را که داستانش درافریقا می گذشت بعهده رونالدنیم که‌خود در آنزمان یکی از مشهورترین فیلمبرداران انگلستان بود انجام شد و اسوالد موریس در این فیلم بیشتر از تجربیات او سود جست و براعتبار خود افزود. او درمدت خدمت طولانیش درسینما با کارگردانهای مشهوری چون جان‌هستون و کارول رید و سیدنی لومت و سایرین کار کرد. اسوالد تاکنون چندین بار کاندیدای دریافت جایزه اسکار برای فیلم های التهاب، جاسوسی که از سرد سیر آمد و الیور بود تا اینکه در سال ۱۹۷۱ او توانست برای فیلمبرداری فیلم ویولن‌زن‌روی‌بام این جایزه را نصیب‌خود سازد و از سایرهمکاران‌خود پیشی جوید. او درموقع کار مردیست‌جدی و کاملا سختگیر. سناریو فیلم‌را چندین بار ازنظر می گذراند وزوایا و نورهارا برروی آن تنظیم‌می‌نماید. آنچه را که‌فیلم‌ویولن‌زن‌روی‌بام‌را اثری جالب و دیدنی جلوه داد مرهون زحمات‌موریس‌می‌باشد او و همکارانش باعلاقه و صمیمیت هرفیلمی‌را فیلمبرداری کرده‌اند و ازهیچگونه تلاشی فروگذار نکردند. اسوالد موریس عضو انجمن‌فیلمبرداران انگلستان نیز می‌باشد یکی از آخرین‌فیلم‌هائی که او فیلمبرداریش را انجام داده‌است LAMB می‌باشد که کارگردانیش‌را رابرت بولت سناریست مشهور فیلم های لورنس عربستان-دکترژیواگو-دختر رایان انجام‌داده‌است.

تعدادی از فیلم های‌اسوالد موریس ازدست‌رفته۱۹۵۳ـ عشق مرزی نمی‌شناسد۱۹۵۲ـ برومل زیبا۱۹۵۴ ـ مرده گمنام۱۹۵۶ نیروی‌ایمان۱۹۵۷ ـ ریشه های آسمان۱۹۵۸(باهمکاری)مامور مادرها و آنا۱۹۵۹ـ مطرب۱۹۶۰ توپ‌های‌ناوارون ۱۹۶۱ـ شیطان هرگز نمی‌خوابد۱۹۶۲ـ تشریفات ۱۹۶۳ـ التهاب۱۹۶۴ـ تپه۱۹۶۵ زندگی‌درطبقه‌بالا۱۹۶۶ـ کاترین کبیر۱۹۶۸ ـ اسکروج ۱۹۷۰ خداحافظ آقای چیپس۱۹۶۹ ـ وداع با اسلحه۱۹۵۸ـ مولن‌روژ ۱۹۵۳ـ موبی دیك۱۹۵۶ ـ با خشم بگذشته بنگر ۱۹۵۹ ـ ماجراجوی‌تانکانیکا ۱۹۶۵ ـ دوران آشفتگی ۱۹۶۲ ـ لحظه اضطراب ۱۹۷۰ـ لولیتا ۱۹۶۲ همبستگی های بشری ۱۹۶۴ انعکاس درچشمان طلائی۱۹۶۸ الیور ۱۹۶۸ ـ جاسوسی که از سردسیر آمد۱۹۶۶ـ متقلب‌های خوش‌قلب ۱۹۵۴ـ سمنور طلائی ۱۹۵۰ـ جاده قاهره ۱۹۵۰ ـ الماس های اقبال ۱۹۵۱ـ رازویلافیورتیا ۱۹۶۵ - شیطان رابران ۱۹۵۳ـ نقاب‌طلائی ۱۹۵۳ـ ورق ۱۹۵۲ ـ جزیره هوس ۱۹۵۲ـ حلقه‌خطر۱۹۵۱ بیا بامن پرواز کن۱۹۶۳ـ ویولن زن‌روی‌بام ۱۹۷۱

درچندشماره قبل دراین‌صفحه یکی‌ازخوانندگان ما که‌عشق و علاقه‌ای بکار بازیگری دارد قسم‌نامه‌ای فرستاده بود که چاپ شد و اینك یکی دیگرازخوانندگان مجله در ردقسم او شعری ارسال‌داشته که از نظرتان میگذرد.

رد قسم

ایا طالقانی به طالقان قسم
به قزوین و تبریز وزنجان قسم
به چارلز برونسون‌وآلبرت‌فینی
به‌جان‌وین‌وجان‌ویت‌وآرمان قسم
به مارتین بالزام و ریچارد بن
به‌کنت مور وفرشید فرزان قسم
به جان بورمن و فی‌داناوی قسم
په مایکل پولاردو به‌پیمان قسم
به رابرت میچام و فرانك لانجلا
به موزیك متن واروژان قسم
به‌کارول بیکر و راکوئل ولش
بریژیت باردو و مرجان قسم
به چشمان شهلای پوری قسم
به اندام سکسی فروزان قسم
به‌گرد هنرپیشه بودن مگرد
عزیزم تو را جان پوران قسم
نه این درخور زندگانی تست
به ایمان بمذهب به وجدان قسم
گریزان ز پند حبیبی مباش
تو را جان اقوام و خویشان قسم
(عباس حبیبی زرجه‌بستانی)

دوست یابی

● بادوستداران فیلم‌های‌هندی‌وایرانی‌وعلاقمندان ساختن‌فیلمهای کوتاه حاضرم مکاتبه داشته‌باشم.

تهران‌ـخیابان آریاناـ کوی‌میاندوآب ـ پلاك ۷ ـ محمدافشار

● بادوستداران مجله فیلم‌وهنر حاضر بمکاتبه‌هستم

تهران ـ جوادیه ـ ۲۰ متری ـ جنب‌کلانتری۱۷ ـ فروشگاه سهرابی ـ حسین سهرابی

● سناریوئی نوشته‌ام که احتیاج براهنمائی دارم. کسانیکه حاضرند بمن کمك کنند، بامن مکاتبه کنند.

بابل‌ـخیابان‌نوشیروانی انستیتوتکنولوژی ـدانشجوی سال‌اول مکانیك ـ رمضان اسدالله‌زاده

● با خواهران و برادران دوستدار چارلز برونسون‌ـ آلن‌دلون ـ راکل ولش‌ـ بیك‌ایمانوردی حاضر بمکاتبه‌ام.

لاهیجان‌ـ بازکیاگوراب چلوکبابی‌اصغرنژادـ ذاکر نایب

● با دوستداران هنرمندانی چون ایرن ـ ملك‌مطیعی‌ـ امین امینی‌حاضر حاضر بمکاتبه‌ام.

همدان‌ـ خیابان ششم بهمن‌ـکوی‌امیرکبیرـ بن‌بست نفری‌ـمنزل نفری‌ـاحمدنظری

● بادوستداران‌سرسخت گوگوش‌ـ بیك ایمانوردی‌ـ ناصر ملك‌مطیعی‌ـ فردین ـ ایرج قادری حاضر بمکاتبه‌ام.

شهرری‌ـخیابان۲۴متری‌ـ ۱۲متری اقدسیه‌ـ پلاك ۶ـ مسعودخاکدوست

زکریا هاشمی: هنرمند باید دردمند هم باشد (بقیه)

این درد، در اصل چیست. از کجا و چطور آمده، ریشه‌اش چیست..

آنها حتی عشق را هم نمی‌شناسند حتی سرمایه‌داری را هم نمی‌شناسند، تا این حد.. چون در دنیای سرمایه‌داری بوده‌اند ولی نمی‌دانند این پول از کجا و چطور آمده. حتی اینها را هم نمی‌توانند درست درك کنند مگر اینکه آدمی کاملا روی این مسایل فکر و تعمق کرده باشد، درك بکند، حس داشته باشد.

● فکر می‌کنید که چرا خود مردم ـ دردمند ها ـ از دیدن این دردها، خوششان نمی‌آید. و فیلم‌هایی که براساس این دردها ساخته شده با استقبال مردم روبرو نمی‌شود مثل «سه قاپ» شما ؟

هاشمی: مردم ما ـ مخصوصا مردم ما که تمام زندگیشان با درد و غم‌پی‌ریزی شده و نمی‌دانم چرا ـ با درد بزرك شده‌اند. تفریح ندارند. هنوز به آن مرحله نرسیده‌اند که بتوانند درست تفریح کنند، حتی البته تفریحگاه هم ندارند ... یك تفریحگاه دارند که به اصطلاح برای ما سینماست و برای ملت که هیچ چیز ندارند، تفریح ... مردها، صبح زود از خواب بلند می‌شوند، از خانه بیرون می‌روند، می‌دوند زحمت می‌کشند، پدرشان درمی‌آید، برای اینکه یك لقمه نان خانواده را برسانند و زنها در خانه با ورـ وجکهایشان ـ بچه‌هایشان ـ سر و کله مـی‌زنند. عصبی هستند و ناراحت. بدین شکل خانواده‌هـای ما و در واقع سینماروهای ما تشکیل می‌ـ شوند... تمام این افراد هستند که سینما میروند. آدم‌هایی که زندگی این شکلی ندارند، یا سینما نمیروند و یا اگر بروند، فیلم فارسی نمی‌بینند. آنها سینمای فارسی را نفرین می‌کنند و ... آدم هـائی کـه سینمـا میرونـد تمامـا کاسب هستند و چون کاسب هستند، وقت سینمارفتن ندارند، بجز هفته‌یی یکبار ـ شب جمعه، یا روز جمعه ـ که میخواهند بروند تفریح شب جمعه..

وشب جمعه، یك عده که مومن هستند میروند شاه‌عبدالعظیم، دست زنشان را میگیرنـد. و می‌روند زیارت، و از عده‌ی دیگری که میخواهد تفریح کنند، آنها که ماشین یا موتور دارند، میزنند به صحرا و آنها که ندارند میروند سینما. که خستگی و رنج و درد و کوفتگی‌های یکهفته کار را بـدر کنند و دو ساعت، خودشان را سرگرم کنند.. و فیلمی می‌بینند که به دردهاشان اضافه میکند. نتیجتا، ناراضی و ناراحت و اخمو میروند خانه. حتی ممکن است زن وشوهر دعوایشان هم بشود اینست که فیلم‌هایی را کـه درد آنها را مطرح میکند، قبول نمیکنند، نمی توانند قبول کنند. میخواهـند بروند راحت بنشینند و از این شلوغی سرسام آور یك هفته ـ میگویم یك هفته نه بیشتر ـ یك خرده خـلاص بشوند. میروند یك چیز تفریحی ببینند..

یا جوان‌های ما را در نـظر بگیرید این جوان‌ها چون خیلی محرومند، از سکس و خیلی چیزهای دیگر، نتیجتا فیلمی را که ببینند باب پسندشان نیست ول میکنند و سراغ فیلمی میروند که باب دلشان باشد. تا بتوانند با آن دوسیر تخمه و چندتومنی که پول بلیت داده‌اند، عشق کنند، بقول خودشان، صفا کنند، نه اینکه چیزی یاد بگیرند.. اینها فقط بخاطر فرار از یك مقدار دررو رنج‌ها و فکر کردن‌های روی زندگیشان است که به سینما پناه‌می آورند و اینست که یکمرتبـه از دیدخودشان، با یك فیلم احمقـانه مثل «سه‌قاپ» روبرو می‌شوند ـ یکمرتبه می‌بینند، ای وای، آن کسی را که روی پرده می‌بینند؛ خودشان است. می گویند ما که این کارها را کرده‌ایـم، کشیده‌ایم، پدرمان‌هم در آمده پس‌چه لزومی دارد که آنـها را باز هم در سینما ببینیم وسر کوفتمان بزنند؟

ادامه دارد

نظرها ـ دشنه (بقیه)

فوق‌العاده‌ای انجام نمیدهد.

داستان از یك فاحشه‌سر خورده صحبت میکند که فـراوان دروغ شنیده است و بالاخره دل بـه دروغ گوی بزرك شهـر میبندد. عباس چاخان.

ترکیب ایندو بدون هیچگونه پرداختی خود زیبا است پر ابـهام است و احتیاج به گنده گوئی و شعار دادن ندارد نـکته‌ئی که گله بـا هوشیاری کامل بآن پی‌برده است. هر دو در مسیر داستان گرفتـار برخوردهای خود هستند و هیچگونه تداوم قصه واری برایشان تعیین نشده است مثل مظلوم واقع شدن و آمدن و زدن و انتقام گرفتن و گنده گنده، حرف زدن و باقی قضایا..

در خلال داستان در یك لحظه عباس چاخان بعداز آزادشدن از زندان بدست بنفشه چشمش به کارت پستال بنفشه‌های چرکین می افتد در یك مخروبه کافه دور و چقدر زیبا و پرصداقت است، این سکانس فیلم و بعد بسوی بنفشه باز میگردد..

و پایان فیلم در آن حا نه با آن سکانس زیبای حوض که بو و طعم ملی آنرا هر بیننده‌ٔ ایرانی بخوبی احساس میکرد و تمام شدن قصه یك فاحشه و یك مرد دروغگو با مرك هردو و بازماندن شیر آبی که محمد دشنه در نخستین سکانس آنرا بسته بود ولی باز هرچه کرد نتوانست بآن دست بیابد و تسلیم جریان طبیعی آن شد. فینال زندان وصله ناجوری است با فیلم که ما ندیده‌اش میگیریم

با آرزوی موفقیت برای جوان هوشمند و با مطالعه‌ای که در مـقام کارگردان فیلم را ساخته است.

مهندس ـ مهرداد غیاثوند

(تهران)

امسال فقط یك فیلم

خیالاتی

همایون در

خیالاتی

پوری بنائی در

خیالاتی

گوگوش در

خیالاتی

رامش در اولین فیلم خود

خیالاتی

مرتضی عقیلی در

خیالاتی

فرشید فرزان در

خیالاتی

ناتاشا در

خیالاتی

میری در

خیالاتی

آرزو در

خیالاتی

مستانه ـ خوشبخت ـ مفیدی ـ ودادیان و سرکوب در

خیالاتی

سناریست و کارگردان

منوچهر نوذری

مدیر فیلمبرداری

قاسمی وند

پخش از دیاموند فیلم

پشت صحنه (بقیه)

طاهری‌تروفرز ، بدون توجه‌باطرافیانش، با فیلمبردارش مشورت‌میکند. ابتدایك شات‌ازقفس‌بلبلی که جنب‌در اطاق‌آویزان است می گیرد ،سپس‌شیراندامی‌ورقاصه‌را راهنمائی‌میکندتادر کنار سماور بنشینند وازروی‌سناریوی ببازی خودادامه‌دهند. شیراندامی باید درحین کشیدن تریاك، ورود یکنفررا احساس کند و بلافاصله تریاکی‌را که‌درحال کشیدن است‌پنهان کند. پس‌ازگرفتن‌این‌صحنه لحظه‌ای استراحت‌داده میشود تاطاهری‌میزانسن‌صحنه‌های‌بعدی را معلوم کند.

دراین‌فاصله من‌فرصتی پیدامیکنم تاباکامی کسروی‌وصابری به‌صحبت بنشینیم . کامی‌تعریف‌می کند :

— دریکی ازصحنه‌ها که قراربود من وصابری دریك‌قهوه‌خانه زدوخورد داشته‌باشیم ، بدون اینکه دست‌خودم باشد . تحت تاثیرمحیط وفضای‌داستان ، مشت‌محکمی هنگام زدوخورد بصورت صابری‌زدم وصابری‌هم نامردی‌نکرد ومحکم گذاشت توی‌چانه‌ام ! البته هیچکدامهمان قصدی نداشتیم ، ولی ناخودآگاه بسروصورت همدیگر می کوبیدیم وطاهری هم‌فریاد میزد : عالیه ، خیلی‌خوبه. مردمی که اطراف‌قهوه‌خانه اجتماع کرده بودند ، وقتی‌دیدند ، ما خیلی جدی‌وراستی ، راستی‌داریم زدوخورد میکنیم، بایکدیگر می گفتند : پس‌زدوخوردهای فیلم‌فارسی حقیقی‌است .

پس‌ازاین تعریف‌مختصروکوتاه ، توجه‌مان‌معطوف‌صحنه‌ای که‌قراراست فیلمبرداری‌شود ، میگردد .

نوازنده‌ها درگوشه‌اطاق نشسته‌اند . ابتداچند پلان‌مختلف ازآنهاگرفته‌میشود. سپس‌بازی‌کامی کسروی وامراله صابری‌شروع میشود . قراراست دراین‌صحنه کامی کسروی و صابری با یکدیگر زدوخوردنمایندورقاصه‌واردبشودوآنهاراازهم‌جداکندوسپس‌برایشان باهمان آهنگی که طاهری‌دکوپاژمیکرد ، برقصد. بعدازفیلمبرداری

هنگامیکه باطاق‌محل‌سکونت هنرپیشه‌ها باز میگردیم،همه خوشحال وخندان‌هستند وبیکدیگر پایان‌فیلم راتبریك‌میگویند، وازهمه‌بیشتر شریفی تهیه‌کننده فیلم‌خوشحال‌است .

●●●

شب‌من باماشین صابری‌بتهران بازمیگردم . درراه‌صابری برایم‌بیشتر درباره‌فیلم صحبت میکند . زیرامن هیچ فرصتی پیدا نکردم تاباطاهری حرف‌بزنم ، واگراینکار رامیکردم وقفه‌ای‌در کاراو بوجود میآوردم . صابری میگفت نیم‌بیشتر این فیلم در «ماهان» کرمان تهیه‌شده وفیلم‌بیشتر جنبه‌عرفانی‌دارد . همین .

بیلی جك (بقیه)

درمورد انتخاب بازیگران فیلم ، تهیه کننده فکر کرد که چهره‌های تازه‌می‌توانند یك‌جور کیفیت تازه ومتنوع به‌فیلم‌بخشند. برای‌این کار جستجوهای زیادی‌بعمل آمد ، در مدارس هنرپیشگی ودرتمام نقاط شهر . عاقبت «تام‌لافلین» راکه سابقا درکره یك «کلاه‌سبز» بوده ، برای‌ایفای‌نقش «بیلی‌جك» و «دلورس تایلور» رابرای ایفای‌نقش «جین‌رابرتز» معلمه‌ومدیره مدرسه‌که طرفدار خشونت نیست انتخاب‌می کنند . بازی‌این دونفر فوق‌العاده مورد توجه محافل‌سینمائی آمریکا قرارگرفته‌است .

کارگردان این‌فیلم یك‌چهره‌تازه است : **تی.سی.فرانك** که تاکنون فیلمی‌ازاو درتهران ندیده‌ایم . وی سناریوی این‌فیلم را با همکاری «ترزاکریستینا» نوشته است . تهیه کننده «ماری‌رزسولتی» است ومدیر فیلمبرداری «بیلی‌جك» اف‌کانیکامپ‌وتنظیم ورهبری موزیك‌متن‌فیلم برعهده «ماندل‌لاو» بوده‌است.

فیلم‌محصول ۱۹۷۳ کمپانی‌برادران وارنراست‌وبزودی‌در تهران نمایش‌داده خواهدشد .

فیلم

زمستان ۵۱



نشریه‌ای درخدمت‌سینمادوستان آگاه

مطالب نخستین شماره:

● گزینش بهترین فیلم تاریخ سینمای ایران به آرای منتقدین ● گفتگوئی با داریوش‌مهرجوئی ● گفتگوئی با جلال مقدم ● ورشکستگی فکری سینمای ایران ● نگاهی‌به ارزشهای حقیقی فیلم‌پستچی ● تفکراتی درباره سینما ● نامه‌ئی از هژیر داریوش● اظهارنظرفیلمسازان‌درباره‌منتقدین ● ارزیابی‌فیلمهای برتر فصل

● زیبائی شناسی عدسی‌زوم ● گفتگوی فرانسواتروفو با آلفردهیچکاك درباره فیلمهای: طلسم‌شده ، بدنام، پرونده‌پارادین ● افسانه‌دسیکا● سینمای ژاپن، دیروزوامروز ● گفتگوباهاوارد هاکز، دان‌سیگل‌وآرتورپن درباره فیلمهای :ریولوبو ، بیگانه‌ایکه دوستش داریم ،بزرگمرد کوچك ● فیلم « زیرزمینی » چیست ؟ ● سینمای جان‌فورد ● گفتگوئی با فرانسوا تروفو ● تحلیل فیلمهای مایك‌نیکولز ● محتوای سیاسی پرده‌پاره .

● بخش نقدفیلم، شامل‌نقدهائی درباره‌پانزده فیلم‌برجستهٔ فصل .

● بخش فیلمنامه ، شامل فیلمنامهٔ « پ . مثل پلیکان » (پرویز کیمیاوی) و یك فصل از فیلمنامه « اعتصاب » اثر آیزنشتاین .

با همکاری :

● جمشیدارجمند ● جمشیداکرمی ● جمال‌امید● میهن بهرامی ● عبدالله تربیت ● مریم‌جزایری● هوشنك‌حسامی ● منوچهر درفشه ● هژیر داریوش ● بهرام‌ری‌پور ● رضا سهرابی ایرج صابری ● حسن‌مرتضوی ● فریدون معزی مقدم ● بیژن مهاجر● جهانبخش نورائی● اسماعیل‌نوری‌علا

منتشرشد ازکتابفروشی‌ها مطالبه‌کنید



صنایع سینمائی رضائی

سازنده انواع صندلی و دکوراسیون برای سینما کاباره و رستورانها

دفتر: خیابان نادری جنب تولیدارو ساختمان عباسیان طبقه ۶

تلفن دفتر: ۶۶۶۱۵۵ ـ ۴۲۰۷۰ ـ ۶۶۵۱۷۷

دعوت

* بدینوسیله از کلیه تهیه‌کنندگان و سازندگان فیلمهای کوتاه مدت (۸ میلیمتری ـ ۱۶ میلیمتری ـ ۳۵ میلیمتری) دعوت میگردد که برای شرکت در پنجمین جشنواره سینمائی سپاس که در اردیبهشت ماه ۱۳۵۲ در تهران برگزار میگردد، یك کپی از فیلمهای خود را در تهران بدفتر مرکزی جشنواره (خیابان روزولت ـ شماره ۲ آپارتمان ۱۰) تحویل و رسید دریافت دارند و از شهرستانها نیز بوسیله پست سفارشی ارسال دارند. بفیلمهای کوتاه مدت شرکت کننده پس از بازبینی طبق نظر هیئت داوران جوایز زیر اهدا خواهد شد.

۱ـ جایزه سپاس طلا برای بهترین فیلم کوتاه مدت ۸ میلیمتری

۲ـ جایزه سپاس طلا برای بهترین فیلم کوتاه مدت ۱۶ و ۳۵ میلیمتری

۳ ـ جایزه سپاس نقره برای دومین فیلم کوتاه مدت ۱۶ و ۳۵ میلیمتری

مدت قبول فیلم برای شرکت درپنجمین جشنواره سپاس حداکثر تا اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۲ خواهد بود.

کمیته اجرائی جشنواره سپاس

عشق بسبك ایرانی «بقیه»

(تماشاچیان ردیف جلو که از دوستان هستند بشدت کف می‌زنند و یکی از آنها به دیگری میگوید: زیاد هیجان بخرج نده واسه‌ی زخم معده‌ات بداست)

اسپند ـ (ادامه میدهد) ـ مادام که این عشق دردرون من زبانه میکشد من عاشق کسی نخواهم شد. خصوصا (در اینجا رو به آتش میکند) تو

آتش ـ اوا حالا که کار از کار گذشته با این لحن حرف میزنی او نهم جلوی اینهمه آدم مگه من چی عیبی دارم.

اسپندـ بخاطر مردم چون این مردم نمیتونند ببینند که دو هنرمند باهم ازدواج نمایند زود واسه آدم حرف درمی آورند.

آتش ـ این حرفها چیه از خودت درمیآری، بیچاره مردم

اسپند ـ حالا ببینم اومدی اینجا که «کار» کنیم یا اینکه منو محاکمه کنی

آتشـ آخه تو حرفهائی می‌زنی که یه‌جای آدم میسوزه، خب ولش کن بریم سر «کار» خودمون

(آتش و اسپند باهم از سن خارج میشوند و نشان میدهند که باطاق دیگری رفته‌اند و لحظه‌ای بعد «گرل فرند» از جای خود بلند میشود از پشت دری که آندو از آن خارج شده‌اند، میگوید)

گرل فرند ـ ببینم اسپند، گفتی که «خورشید» رو آجری بکشم یا خردلی

(صدای اسپند از پشت درمی می‌آید)

اسپندـ اینهم چه موقعی سئوال میکند. قرمز بکش رنك آتش..

(پرده می‌افتد و آهنگ «امشب چه شبی است شب وصال است امشب» شنیده میشود و تماشاچیان همراه با ضرب آن دست می‌زنند)

دختر شهرباران (بقیه)

خنده‌ام گرفت و بلافاصله پرسیدم:

ـ برای چی.می پرسی

ـ مقصودی نداشتم، آخه تمام بچه‌ها یکی رو براخودشون دست و پا کردن ...

ـ من از او ناش نیستم، دلم هم نمیخواهد که داشته باشم.

فریده خندید و گفت:

ـ اینقدر سخت گیر نباش.

درهمین موقع یکی از پسرها به فریده نزدیك شد و گفت:

ادامه دارد

قابل توجه نمایندگان شهرستانها

فیلم و هنر بشیوه همه‌ساله خود، در نوروز امسال نیز اقدام بانتشار یك شماره مخصوص بی‌نظیر و استثنائی با تابلوهای متعدد رنگی و بهترین مطالب هنری سال خواهد نمود.

چون بعلت محدودیت در وقت و تیراژ زیاد، برای نمایندگان شهرستانها بتعداد درخواستی ارسال میگردد لذا ازهمه نمایندگان فیلم و هنر تقاضامندیم هرچه زودتر مقدار مصرفی خود را بدفتر مجله اطلاع دهند.

سازمان شهرستانها

نشریه هفتگی: **فیلم و هنر**

صاحب امتیاز و مدیر: **عبدالمجید رمضانی**

آدرس اداره: ابتدای روزولت ـ شماره ۲ ـ آپارتمان شماره ۱۰ ـ شماره صندوق پستی: ۱۹۴۷

تلفن امور اداری: ۸۲۹۹۷۱ تلفن هیئت تحریریه: ۸۳۲۶۳۵

چاپ تهرانمصور (تلفن ۳۱۵۱۸۰)

گراور از: جواهری (تلفن ۳۱۴۳۱۱ ـ ۳۹۲۴۱۱)

روی جلد: علی نصیریان پشت‌جلد: عزت‌اله انتظامی

تابلوها: پرویز صیاد ـ عنایت بخشی

سئوال، جواب وعکس (بقیه)

می‌باشد وچه‌بسا که از بین‌اینعده ، باشندکسانی که کلی هم هنرمند هستند وبه‌نحوی قابل‌توجه، ارائه‌گر سکس در فیلمهائی که بازی دارند میباشند وبرای‌مثال‌هم‌درسینمای خودمان ، بکارزری‌خوشکام درزمینه سکسی بازی‌کردن درفیلمها اشاره می‌کنم ویا فروزان که اونیز ارائه‌گر سکس بطرزی دیدنی میباشد. . .

واما کار بازیگری من درسینما که‌قبل از شروع آن ، ابداً فکرش‌را هم نکرده وحتی برایم غیرقابل تصوربود که‌این‌کاربرایم بصورت حرفه‌ای در آید،طوری آغاز گشت وادامه پیدا کرد که‌مردم سینماروهم پذیرا گرمن‌دریك‌فرم غیرسکسی شدندو منهم‌بپاس‌قبول اینچنانی خودم ازجانب مردم ونیز تمایل‌شخصی‌ام به‌سکسی‌نبودن واقعی درجلوی دوربین فیلمبرداری ، سعی درگریز از سکس را نشان دادم و حتی گهگاه که فیلمسازان باپاره کردن گوشه‌ای از پیراهن من در فیلمها ، خواستند که به‌قول خودشان نوعی سکس مخصوص پوری را ارائه دهند ، مردم‌عطشی‌برای‌دیدن‌پوری‌سکسی، نشان‌ندادند وبه‌هرحال این‌برای‌من بسیارخوشحال کننده‌میباشد که در بحبوحه سکس‌زدگی، پوری‌غیرسکسی‌توانسته‌درجرگه‌پرکارترین ستارگان سینما خودی‌نشان بدهدوخلاصه آن که،سکس‌وسکسی شدن بماناد برای اهل‌فن !

فیلمسازی آماتوری(بقیه)

سرتاسر فیلم تهیه شده فقطسه دقیقه‌طول‌خواهدکشید. بنابراین‌اگر کسی واقعاً به‌این‌کار علاقه نداشته باشدوعشق نورزد شایدقادر به ادامه‌کار نشود ، بخصوص‌در اوائل‌کار بخاطر نداشتن تجربه‌کافی اغلب نتیجه‌کار آنطور که باید وشاید قانع کننده و دلخواه نیست. بهمین‌جهت فیلمساز آماتور درشروع‌کار بایستی آمادگی‌کامل در مقابله بااین‌زحمات ومشکلات‌داشته باشد.

ساده‌ترین حقه‌سینمائی‌که باهر دوربین میتوان‌آن را تهیه کرد (کج‌ومعوج) نشان‌دادن تصاویر و صورت اشخاص است. مثلا صورت‌شخصی رامیخواهیم درفیلم طوری تغییر بدهیم که‌صورت اواز دوطرف جمع شده ودماغش بزرگتر ویا کوچکتر از حالت طبیعی باشدآنهم برای نشان‌دادن یك دنیای مالیخولیائی ودیوانه و یـا امثال آنها.

معمولی‌ترین وسیله برای‌فیلمبرداری صحنه‌های‌کج ومعوج استفاده ازیك‌لیوان قیفی‌شکل‌است که‌میتوان‌صورت‌راپشت آن‌طوری قراردادکه تمام‌کادر رافرا گیرد. دراینگونه‌صحنه‌ها بایستی ازنور جلو استفاده نموده وپشت‌تصویرتاحدامکان تاریك ویا سیاه باشد. دراینجا میتوان باتکان یاحرکت‌دادن لیوان قالب‌صورت‌رانیزدر حین‌فیلمبرداری تغییرداد. ازوسائل دیگری نیزمیتوان‌برای تهیه چنین‌صحنه‌هائی استفاده‌کرد منجمله بکاربردن یك صـفحه شفاف فلزی‌ویا آئینه‌مقعرومحدب‌است. کافی‌است که شخص‌موردفیلمبرداری رادرمقابل صفحه‌شفاف قرارداده وطوری دوربین‌رادر مقابل صفحه قراردهیم که‌در آن‌دیده نشود. باکمی‌تازدن‌صفحه‌حالت‌تصویرمجازی درآن تغییرمیکند.

ادامه دارد

بهشت موعود (بقیه)

ازاو وپوچی‌زندگی‌اش ، ازاوکه ستاره‌آوازهاست ، ازاوکه‌بازی‌گری‌بی‌نهایت تواناومستعد است ازاوکه درعمر کوتاهش زجرهای بسیارکشیده ،از اوکه محبوب‌القلوبست ولی هیچگاه محبتی به درست ندیده است ، از اوکه در طلب‌آسایش نسبی‌ودر دسترس‌هر آدم‌عادی‌است ،آسایشی‌که هرگز بخود ندیده است ... آسایشی‌که برای « گوگوش» بمعنای بهشت موعوداست ولی‌آیا«گوگوش» به آن‌دست خواهدیافت؛

فقط در سینما:

شهر قصه

نمایش‌دهنده آثار برتر سینمائی

چایکوفسکی

سینما سکوپ و رنگی

باشرکت: آنتانینا شورانیناه اینوکنتی سموکتونوسکی مایا پلیستکایا

بکارگردانی

ایگور تالانکین



تهیه کننده

دیمتری تیومکین

آهنگساز مشهور فیلمهای آمریکائی

نظرها

صادق کرده
یك فیلم خوب

● آنچه درصادق است و در دیگر فیلم‌ها خیلی کم است سناریوی کامل آن است .

اگرچه صادق کرده داستانی است حقیقی و فیلم برمبنای آنچه اتفاق افتاده تهیه‌شده است ناصر تقوائی درصادق کرده موفق است. صحنه مرك صادق کرده و آن فضای خوب ومحاصره او هیچگاه ازخاطر تماشاگر نمیرود کنی درصادق کرده موفق نیست .

سعیدراد باهمکاری ناصر تقوائی بازی خوب وقابل لمسی را ارائه داده است که ازنظر بازیگری یکی از فیلمهای خوب امسال او بحساب میآید و اگر داستان صادق کرده حقیقی نبود براحتی میتوان گفت فیلمی است پیر و قیصر و اگر گستاخی نباشند اینچنین هم است اما صادق کرده حقیقتی است که خیلی‌ها ازآن بخوبی آگاهی دارند . هرمز فرهت آهنگسازی است که از روی فیلم آهنك میسازد اما نمیداند که تماشاگر ایرانی آنرا نمی‌پسندد.

درخاتمه بازی خوب و یکدست عـزت‌اله انتـظامی قابل ستایش است .

احمدکسائیان(تهران)

اسپارتاکوس
یك شاهکارسینما

● صحنه‌ای که گلادیاتورها درهای زندان رامی‌شکنند و فرار می کنند (در نمای بالاو عمومی‌دوربین) درنظر تماشاچی عینا مثل حیواناتی‌درنده ویاموشهایی‌صحرائی‌هستند که بندها رامی گسلند و ازقفس می گریزند . این پلان کاملا نمودار تلقی فیلم نسبت به« آدم‌ها» درسراسر فیلم است. درحالیکه درفیلم، «هیبت‌ظاهری‌ماجرا » (باتوسل به‌افسانه اسپارتاکوس، وامکانات وسیع‌وسپاهی لشکرها و موزیك وپرده‌عریض)و «نفس‌حوادث» (باتوسل‌به «تکنیك قوی» ـ توجه کنید‌به‌صحنه نبرد وودی‌استراد و کرك‌داگلاس ـ) برهمه‌چیز و همه‌عوامل (وازهمه‌مهمتر ، برآدم‌ها)مسلط است، آدم‌هادرواقع‌مثل «پرده» آن (شکل‌نمایشی‌ماجرا) هستندووجود آنها صرفا بخاطر به‌تصویردر آوردن داستان‌است، واساسا توخالی‌ومجسمه‌ای وسخت‌و سنگین‌هستند. وبا توجه به‌فضاوحالت کلی‌فیلم(که‌مانند کوه آتشفشان، هرلحظه مترصدفوران کردن وترکیدن است) که‌آدم‌ها «فرمانبر» آن هستندوجودچنان آدمهائی (که‌ذکرشد) است که‌وقتی‌دوربین‌در لحظاتی با « اسپارتاکوس » تنها میماند ، او نمیتواند چیزی از وجود خویش را به‌تماشاچی القاء کندوصحنه بدون‌تاثیروجامدباقی میماند .

و احساسات‌وعواطف درونی « اسپارتاکوس » (قدرتهایش: «شجاعت ، آزادگی،انسانیت»وضعف‌هایش: «ترس»)هم‌صرفا ازلحاظ سطح مادی‌وحادثی فیلم‌مورد لزوم‌است. شایدمثلا لحظاتی‌ازبرخورد بین«داگلاس» و«جین‌سیمونز» بتواند«روح» پیداکندو ازحالت کلی فیلم که هر لحظه مترصد بروز حادثه‌ای است فاصله بگیرد، که‌در اینجا هم البته آدم‌ها نقشی در روح‌پیدا کردن فیلم ندارند (و این‌لحظات هم‌نمیتواند تغییری‌در تلقی فیلم نسبت‌به آدم‌ها ـ حتی‌در درهمان‌لحظه ـ بدهد) ، بلکه‌صرفا بخاطر ملایمتر و کمرنگترشدن « آتمسفر» فیلم‌است .

احمد رضا مغفوری (شیراز)

بی تا
انحطاط روحی یك دختر

● بدون هیچگونه‌تردیدی باید گفت که هژیرداریوش‌درفیلم بی‌تا تحت‌تاثیر آنتونیونی بوده است، بخصوص از فیلم شب که دارای فضائی آرام و آدمهائی بیمارگونه است. بی‌تا در زندگی متکی است بدونفر، این دو نفر یکی پدرش ودیگری‌دوست‌پسرش (کورش) هستند . رابطهٔ بی‌تا با مادر وخواهروسایرین بی‌اندازه سردوبی‌روح است.

فیلم در بسیاری از موارد دارای فضائی تصویری است ، بخصوص چند سکانس آخر مثلا وقتی بی‌تا متوجه مرك پدرش‌می شود ونزدیك تخت او میآید ویا آنجائی که بی‌تا به دیدن کورش میرود واورا نمی‌بیند ، بـدون کمترین استفاده‌ای از دیالوك هژیرداریوش احساس تنهائی و خلاء بی‌تا را به‌مامنتقل‌مینماید. پایان فیلم بسیار زیبـا است ، آنجائی که آن جوانك اتومبیل سوار به بی‌تا تعارف میکند که سوارشودوبی‌تا با بی‌تفاوتی‌مطلق این دعوت راقبول میکند، واین اوج سقوط روحی‌بی‌تا است. هژیر داریوش سینمارا می‌شناسد وقادر است که بهترازاین‌نیز فیلم بسازد. گوگوش شخصیت بی‌تا را بخوبی حس کرده‌است و بازی درخشانی ارائه میدهد.

اهواز: عبدالحسین‌حسام‌زاده

«صادق کرده»

● «صادق‌کرده»دومین‌فیلم بلند«ناصر تقوائی»و اولین‌فیلمی است که‌ازاین کارگردان براکران سینماها دیده‌می‌شود اولین کاراین شخص که‌همان «آرامش‌در حضور دیگران» باشد تا این‌لحظه‌موفق بآمدن روی‌پرده نشده وگویا در جائی ــ این‌اواخر ـ دیدیم که‌نوشته بودنداین‌فیلم‌پروانه‌ی‌نمایش گرفته است که‌در آنصورت زهی سعادت ما .

فیلم‌کوتاه دیگری‌هم‌از این کارگردان ــ برای کودکان ــ داریم بانام «رهائی » که صاحب عنوانی است‌دریکی ازفستیوالهای جهانی که فیلم ساده‌ای است بـا قصه‌هائی عاطفی‌وپرداختی‌سطحی‌و نه‌چندان خوب که‌مافکر میکنیم صاحب شدن آن عنـوان بیشتر بخاطر قصه‌اش بوده‌است،درهرحال «صادق کرده»اش رودرروی‌ماست که بنا باصولی به‌چهار چوب قصه‌ی حقیقی‌اش وفادارنیست. « صادق کرده»ی«تقوائی»شروع خشکی‌دارد وصحنه‌ی‌تجاوز مرده‌وبیروح بنظر میرسد بدینصورت که‌زن‌ازیکطرف ازبیماری بچه‌اش ناراحت است‌و ازطرف‌دیگر حرکت‌های‌تحریك کننده‌ائی دارد وبـا آن‌شوفـر کامیون خوش‌وبش‌آبخوری‌میکند، درضمن «تقوائی» عامل‌تحریـك نهائی راگستردن یك رختخواب توجیه میکند وبالاخره‌درمجموع این‌سکانس کاری‌میکند که‌تماشاچی زن رابیشتر مقصر میخواندتامرد را و تـو در حـاشیه‌به هیچ وجه خصوصیات یکزن‌کرد را در این زن‌نمی‌یابی و این‌ضعف‌در بقیه‌ی افرادفیلم نیزدیده‌می‌شود.سکانس بیرمق قهوه‌خانه را هنگام‌صورت برداری ژاندارمها بسکانس‌قبلی اضافه کنید‌بعد‌بیك تصویرپردازی جالب ازفیلم‌برسیددر آنجائیکه صادق(سعیدراد) ازپشت میله‌های پنجره‌ی‌قهوه‌خانه‌بمرورزندگی‌اش میپردازد و تودراین‌مرور کلاهش رامی‌بینی که‌ازیك‌دست آشناپرواز میکند و در سقوط‌زیرچرخهـای سنگین‌کامیون له‌می‌شودوبازتودر هیپابی که «تقوائی» در گریز از مسائل عاطفی وحسی‌بذهنیت‌غنی‌و زیبائی میرسدو افسوس میخوری از اینکه‌درگیری بامسائل‌عاطفی بیشترذهن‌این کارگردان رابخود مشغول کرده‌است‌ومعایب«رهائی» کوتاه‌رادر این‌فیلم‌طویل‌بازسازی شده‌می‌بینی .

«تقوائی» درضمن‌انتقادهائی برجامعه‌اش دارد و این‌جامعه را از دیدخود بتونشان‌میدهد ،البته که گاه چاشنی طنزی هـم بدان میافزاید :

ــ گفتگوی‌پدرزن صادق با رئـیس پاسگاه در قـهوه‌خانه ، گفتگوی خودصادق‌با آن‌شوفـر تاکسی‌سرچهارراه بهنگام چراغ خطر، حرفهای شوفرهای‌کامیون بادیگران پیش‌از بـرخورد بـا «صادق‌والخ...ـ«تقوائی»درفیلمش نمائی‌دارد از«صادق» بعداز مرك

همسرش درقهوه‌خانه که روبروی تمثال حضرت «علی» ایستاده‌است وبلافاصله اولین‌شوفر کامیون را سر نماز بقتل‌میرسانند که با نشاندادن نمای قبلی درست بنظر نمیرسد. درقسمتی از دیالوك فیلم که بین «صادق» وپدرزنش (انتظامی) اتفاق میافتد«صادق» درجواب پدرزنش که میگوید: ــ خب منم کردم، میگوید، ــ اما تو پیری. لیکن در تمام‌فیلمهاازکردی«صادق» فقط یك دستمال بلندوسفیدــ یاسفید و سیاهــ رامی بینم که بسر می بندد. ودر آخرچه خوب میشد اگر سکانس نهائی رادرجائی ختم‌میکرد که «صادق» مقابل نخلستان ایستاده بودو بوی تمام‌شدن‌در دماغش پیچیده بودبا آن نمای زیبائی که اینجای این‌سکانس بودوچه‌حیف که بعد آبخوری‌شد. بگذریم که باتمام نا امیدیمان‌نسبت باین‌فیلم‌امیدمان را از «تقوائی» برنمیگیریم و در انتظار کارهای بعدیش میمانیم و بجرم چند پلان خوبش در این فیلم.

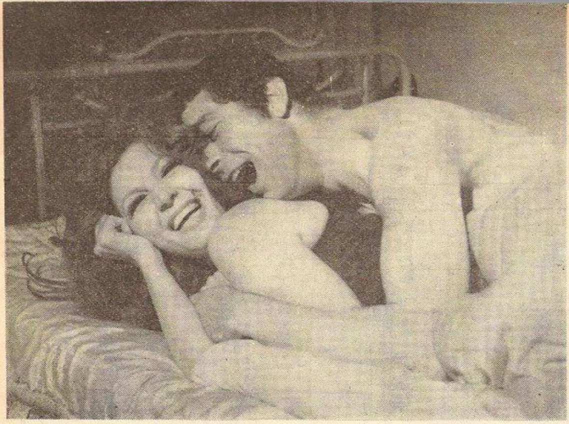
محمد رضاداوری

بلوچ

فساد تمدن شهری

● مافیلمهای‌مسعود کیمیائی را که تاحال‌دیده بودیم‌بیگانه‌بیا قیصرــ رضاموتوری ــ داش‌آکل و اینبار فیلمی‌هوشمندانه‌دیگری دیدیم، کیمیائی‌در بلوچ تمدن‌پوچ شهری رامورد بررسی‌قرارمیدهد و میبینیم که‌بلوچ وزنش وقتیکه پایشان به شهر رسید چگونه در منجلاب فسادغوطه‌ورمیشوندواین ظاهر شهر با تمدن‌است‌باچراغهای رنگارنگ، که آدمهارافریب‌میدهد ولی بلوچ مردی‌روستائی‌ومتعصب وغیرتی باز از فکری که داشت منصرف نمیشود وبخودش میآیدو می‌بیند که فساد اورا در برگرفته وهمچنین زنش‌را. کیمیائی ازاین تراژدی زمــان ما، آگــاهانه و عصیانگرانه فیلمی هوشمندانه ساخته. وچه خــوب‌میشد که‌هــمه کارگردانهای ما مثل کیمیائی‌ها سینما را بــخاطر سینما دوســت میداشتند

علــی‌رضا جــوادی فام
«تبریز»



● بهروز وثوقی وفروزان درصحنه‌ای از فیلم «دشنه»

دشنه

تجربه تازه‌گله

● و ایــن ساده‌پــردازی شیرین‌از کسی که نقدپستچی‌اش‌او را سینماگری‌آگاه ومتفکرو با مطالعه معرفی میکندتجربه‌ایست بس‌گرانبها برای آنهائیکه‌اسیر درچنگال کلمات فریبنده و کپی پرداریهای کپك‌وار از آثار برجسته سینمای‌دنیا وگنده‌گوهائی کــه گاهی معانی کلماتی را کنار هم چیده‌اندخود نمیدانند.

فیلم باشروعی نه‌چندان دل چسب بل‌رمانتیك آغاز میگردد که به‌سکانسهــای ساده ورواني و یکدست فیلم نمیچسبد نظیر این سکانس یکی هم سکانس کشتی در جنوب است...

داستان بدور از تداوم‌های معمولی وریتمهای‌امروزی‌بانوعی خستگی که بعداولین بنفشه است خودرا تا محله بدنام‌پیش‌میبرد و دراینجا بانوعی اعتراف وددیده گوئی ازبنفشه روبرو میشویم که ماحصل برخورداو، و ساختمان انسانی‌خانه‌است وبعدبه‌کاراکتر مجیددشنه«گیل»میرسیم که‌باتمام ابعادزیبای‌احتمالی، گله بانوعی دستپاچگی وترس ازآن‌گــذشته است.

من‌نمیدانم مگرفیلمسازهای ما معیارهای اداره‌سانسور را در دست ندارند این‌پیداست که‌آنها گاه‌گاه‌ازنکات وآدمهائی‌درفیلم خودبکلی‌دست‌میشویند تاگرفتار نشوند.

گیل باپخته گی کامل‌تجربی خودهمه‌گونه احساسی‌رادربیننده بیدار نموده و ضعف ونپرداختن به‌کاراکترخویش‌راتاحدی‌جبران میکند.

بهروز که خداحــفظش کند زیباترین، پخته‌ترین‌وشیرین‌ترین بازی‌دوران‌هنرپیشگی‌خودرا در قالب‌عباس چاخان ارائــه‌میدهد برخورد اوبامسائل‌وآدمها بقدری طبیعی وزیبااست که گــاه انسان فکر میکنداین‌عباس‌چاخان‌است که بصورت‌بهروزوثوقی درآمده است.

و بنفشه، فروزان‌بادقت‌عجیبی که‌نعمت‌حقیقی‌در نورپردازی‌روی صورت اوبخرج داده‌است! واقعا زیبااست اما بنفشه‌نیست‌وجزسکانس زیبای‌برخورد اولش باعباس‌کار

بقیه‌درصفحه ۳۶

جهنم + من

آغاز یك جنبش

● ما سالها است‌که دراین مرزوبوم فردین را میشناسیم و فیلمهای بد وخوب‌اورا دیده‌ایم. نقش واهمیت فردین در سینمای ما انکارناپذیراست‌اواینك‌باشرکت درفیلمهای تازه‌اش ثابت خواهد کردکه نسبت به سایرهنرپیشگان برتری تمام دارد واما آخریــن فیلم فردین فیلمی‌است متفاوت‌با آنچه تاکنون از این هنرمند دیده‌ایم واین فیلم خودنمایانگر آن‌است‌که فردین خواهان‌کارهای خوب وساده میباشد همان‌طوریکه درگذشته بــا فیلم خوب و ساده سلطان قلبها این را ثابت‌کرد.

درجهنم + من‌فردین میدان‌وسیعی به همه هنرپیشگان داده‌است تا هریك استعداد بازیگری خودرا بنوعی نشان دهند. اول باید از بازی فردین به نقش فریدون در این فیلم نام ببریم که چه خوب توانسته‌است نقش خود را ایفــا نماید.

از امتیازات درخشان فیلم فیلمبرداری‌جالب‌ودلپذیرمصطفی عالمیان بود.

ازبازی خوب‌فرزانه‌تائیدی شیراندامي وداود رشیدی‌نیز باید نام بردو آخر کلام‌اینکه‌امیدوارم فردین در راه جدیدی که برای خود برگزیده موفق باشد.

محمود اسماعیلیان (اهواز)

تابلوهای رنگی‌و مطالب‌متنوع و استثنائی،شماره فوق‌العاده‌ئی‌است....

آغاز دومین هفته نمایش موفقیت آمیز در سینماهای:

کسری

بلوار

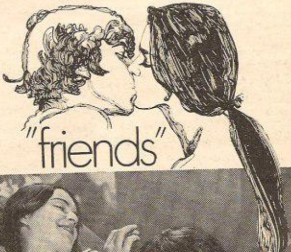
شورانگیزترین قصه عشقی جهان

کمپانی پارامونت هدیه میکند

فیلمی از : **لوئیس گیلبرت**

(سازنده فیلم ماجراجویان)

دوستان



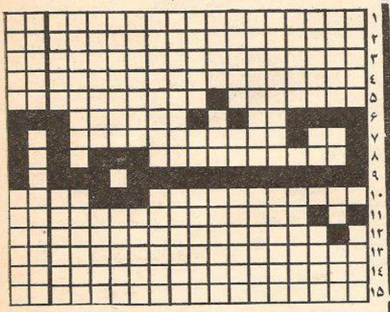


با هنرمندی:

انیسه الوینا ـ شون بری

مسابقات

جدول فیلم چشمه



۱ـ کارگردان فیلم قله زابریسکی
۲ـ کارگردان و آکتور فیلم دایره سرخ
۳ـ دو آکتور فیلم معرفت جسم
۴ـ کارگردان و آکتور فیلم میعاد درسپیده دم
۵ـ کارگردان فیلم بزرگمرد کوچك ـ کارگردان فیلم توپهای سن سباستیان ۶ـ ..فرمان فیلمی بکارگردانی سیسیل ب دومیل. فامیل کارگردان برای زنده ماندن جدال کن
۷ـ کارگردان فیلم آزادی ال بی جونز ... بندوبار فیلمی بکارگردانی کلودللوش
۸ـ کارگردان فیلم آقای کاپ وخانم میلر
۱۰ـ کارگردان فیلم ولگردان خشن ـ فامیل کارگردان فیلم داستان وست ساید ۱۱ـ کارگردان فیلم شاه لیر
۱۲ـ کارگردان فیلم عشق دنیای ناشناخته
۱۳ـ دو آکتور فیلم لایم لایت
۱۴ـ دو آکتور فیلم پروانه‌ها آزادند
۱۵ ـ دو آکتور مهم فیلم از عشق تا ابدیت

جدول این دوستان رسید متشکریم

غلامرضا محبی (تهران) ـ ر ـ اورانوس (آبادان) ـ حسین سلیمانی (اصفهان) ـ مسعود مردانی بختیاری (اصفهان) کامبیز آزاد (تهران) ـ ب ـ انصاری (اصفهان) ـ مجید تعظم (رضائیه) ـ عادل غفوری (تهران) صدرا سید قاسمی (رامسر) ـ حسن شاهین پور (سبزوار) محمدعلی حاج اکبری (قزوین) ـ سعید رستمی ـ فیروز زنجبر ـ امیر علیخانی (شهرری) ـ عبداله میرزاجانی ـ شمس اله متقی نژاد (تهران) ـ جواد پاشتنی (تهران) ـ عباس روشن (بابل) ـ حسین بابا گل (اصفهان)

طرح مسابقه از: عبدالعلی رخشان

مثبت و منفی

مسابقه تازه و ابتکاری

مسابقه تازه ما «مثبت» و «منفی» نامدارد و بدین‌صورت است که ما هرهفته نام یك هنرمند (کارگردان - هنرپیشه مرد - هنرپیشه زن وغیره) را چاپ‌می‌کنیم و نام بیست فیلم مختلف را درزیر اسم هنرمند ذکر شده چاپ می‌کنیم که ۵ فیلم از بیست فیلم مربوط بکسی خواهد شدکه نامش بمسابقه‌گذارده شده است.

کسانیکه مایل بشرکت درمسابقه هستند میبایست نام صحیح ۵ فیلم را نوشته و برای‌ما ارسال دارند. ما برای هر پاسخ صحیح ۲ امتیازمثبت قائل میشویم و بدین ترتیب جمع امتیازات جهت ۵ پاسخ ده خواهد شد حال اگر از میان ۵ پاسخی‌که برای ما نوشته‌اید یك‌یاچند پاسخ غلط باشد ما بازای هرپاسخ غلط دو امتیازمنفی‌قائل می‌گردیم‌ودرحقیقت‌جمع‌امتیازات منفی از امتیازات مثبت کسرخواهد شد و بهمین علت نیز نام این مسابقه «مثبت» و«منفی» است.

ما هرهفته مابین‌کسانی‌که ۸ یا ۱۰ امتیاز بدست آورند بقیدقرعه جوایزی بشرح زیرتقدیم خواهیم داشت.

جایزه اول یك رادیو ترانزیستوری یك موج - جایزه دوم یك عدد ساعت مچی مردانه - جایزه سوم سه عدد خودنویس به‌نفر - جایزه چهارم ۵ بلیط لژ به ۵ نفر از تهران و جایزه پنجم ۵ جلد کتاب به۵ نفر از شهرستانها.

پاسخ‌ها بایدحتماً بایك‌ریال تمبر باطل نشده وآدرس دقیق‌فرستنده همراه باشد.

اینك مسابقه این هفته

هنرمند موردنظر: **محمدمتوسلانی**

فیلمها: پرتگاه مخوف-یك‌اصفهانی درنیویورك - سه‌ناقلا درژاپن-شب‌نشینی درجهنم-شیرفروش- ترس وتاریکی - دختری فریاد می‌کشد- گربه‌کور-ستاره‌ای‌چشمك‌زد- زن‌وعروسکهایش - داماد فراری- میلیونر فراری-ستاره صحرا - سه‌فراری -مرادو لاله - دهکده‌طلائی-احساس‌داغ-عموسبزی فروش-بهرام‌شیردل- طلاق.

برندگان مسابقات شماره ۴۱۷

حل‌صحیح جدول: ۱-ایرن- گاو۲- راشل - ب-مرد ۳- چرخ‌وفلك - کنی ۴- نصرت‌الەوحدت ۵- رل -ب،ب- قمار باز ۶- بازگشت - سه‌فراری۷- مش -لی- قصرزرین۸- کتایون ریکاردو ۹- پل- کر- گربه‌کور ۱۰- فروزان -درشکه‌چی ۱۱- ب.ب - جف - کیمیائی ۱۱- دشت سرخ - ارش ۱۳ -تپه - گله ۱۴- تونل -آتش -۱۵ عارف- نلی.

برندگان جدول: محمدحسن‌مطهری - کاظم‌سماعی -رضا هاشمی - پرویزحاتمی - علی‌مرادی(ازتهران-برندگان بلیط)- محمودکناره‌ای (بندرپهلوی) حسین ابراهیمی (آبادان) احمد مقاره‌ای (دامغان) محمود جوادی (کرمانشاه) مهراب‌امیر احمد (رضائیه) برندگان کتاب.

پاسخ‌صحیح مثبت‌ومنفی: محلل -چشمه‌آب‌حیات-دلهره عمویادگار - سایه‌سرنوشت.

برندگان مثبت‌ومنفی: خانم‌زهرا گلبیدی(اصفهان-برنده رادیو) جمال‌بهنیا (کازرون برنده‌ساعت) سعیداعتمادی (تهران) بهرام باقری‌پور (رشت) کریم‌حقی (تهران) برندگان خودنویس ارسلان‌همتی - محمدعباسچی - عباس رضوانی - فرخ سهرابی - حسن‌جلال‌پور-(ازتهران - برندگان‌بلیط)محموداسدی(اصفهان) حیدرقلی یخ‌کش (گرگان) حسن احمدی (مشهد) محمود یاسری (کرمان) علی‌عباسی‌زاده (بیرجند) برندگان کتاب.

برای‌برندگان جوایزباپست سفارشی ارسال‌شد - برندگان تهران بدفترمجله مراجعه‌نمایند.

برنامه‌سینماهای:

گلدن‌سیتی
سانترال
متروپل
رویال

پیروزی یک قهرمان

پاناویژن ورنگی- محصول ۱۹۷۲

THE PRODIGAL BOXER





موزیک

از : منصف

دریاچه قو!



● ازقرارمعلوم گیتی که چندی پیش سمفونی شماره چهل موزارت را اجرا نمودو نام آنرا نیز «شکوه‌سبزه‌زار» گذاشته‌بود، قصد خواندن یك ترانه دیگر را داردو بازهم اثری ازیك موسیقیدان بزرك خارجی مورد استفاده قرار میگیرد و اینبار گیتی «دریاچه قو» اثرچایکوفسکی‌را باتنظیمی که‌محمداوشال روی آهنك آن‌انجام داده استونیزبازهم با شعری از ایرج جنتی‌عطائی‌میخواند .

دلکش وخوانندگان تازه کار !

● دلکش که‌در حال حاضر ضمن دنبال کردن کارخوانندگی دررادیووتلویزیون‌والبته‌بمراتب کمتر ازگذشته، گردانیدن کلوب شخصی خویش‌رانیز دردست‌دارد، به‌کارهنری‌چندتائی‌ازخوانندگان جوان نیز نظارت‌داردو از جمله خواننده‌تازه‌کاری که کیمیا نامدارد وصدای اودرمایه‌های‌صدای دلکش است ، سخت مورد توجه دلکش میباشدو گویا دلکش‌تعلیم کیمیارا برای خواندن در دستگاههای مختلف موسیقی ایرانی، شخصا عهده‌دار استوحتی‌درنظردارد که کیمیارابخواندن‌ترانه‌های‌پرسرو صدای‌خودوادارد و بقولی‌شایدباین ترتیب رقیبی جدی برای خودش بتراشد .

بهرحال‌از کیمیا که بگذریم، عقیلی و کیوان یوسفی، از جمله خوانندگانی‌هستند که‌دلکش‌مصمم است‌درخواندن‌ترانه‌های‌دوصدائی که‌میخواند، ازوجود آنها استفاده نماید .

راه جدید مرضیه در خوانندگی !





رسیتال ویلن و پیانو

سی‌ام بهمن‌ماه رسیتال‌ویلن‌وپیانو توسط قاسم طالب زاده (ویلن)ولوست‌مارتیروسیان (پیانو)در تالاردانشکده هنرهای زیبا در دانشگاه‌تهران اجراء خواهد شد

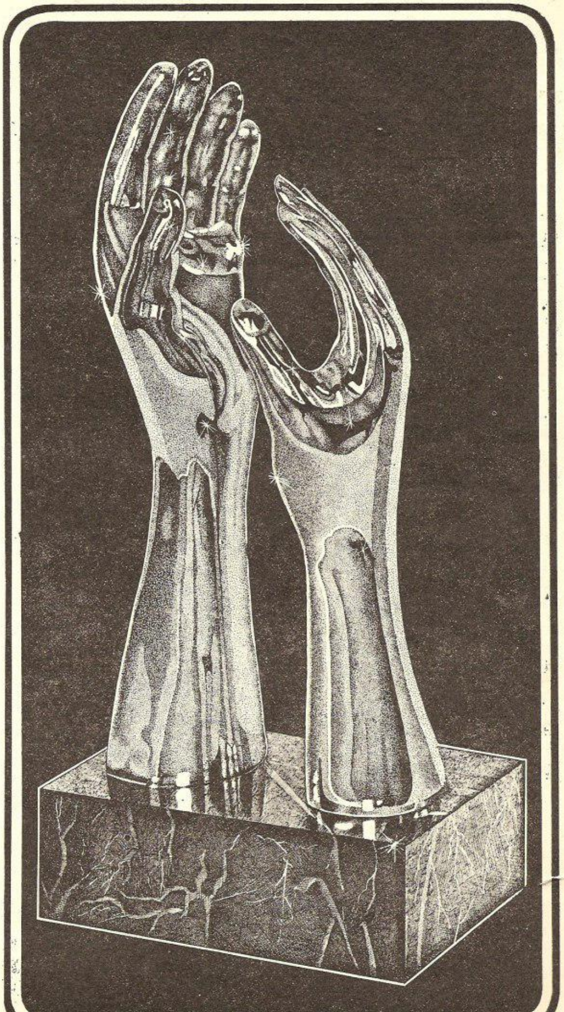
در تصویر قاسم‌طالب‌زاده ولوست‌مارتیروسیان دیده میشوند ..

● مرضیه که بخصوص‌این اواخــر سعی داشته تــا فعالیت خوانندگی‌اش بیشتر به‌خواندن ترانه‌هائی در برنامه گلهای رادیومحدودباشد، باقبول‌همکاری با جهانبخش پازوکی ، ترانه‌ای درمایه‌هائی جدید نسبت‌به‌کارهای گذشته‌اش، خوانده استونام‌این ترانه «یه‌دل‌اینجا، یه‌دل‌اونجا » میباشد و این ساخته پازوکی که توسط مرضیه اجرا شده است در حقیقت‌سرآغازهمکاری‌تازه‌ایست فیمابین‌مرضیه‌وپازوکی،وبدنیست بدانید که‌مرضیه ترانه‌های‌دیگری هم ازجهانبخش پازوکی خواهان گشته ودرحال‌حاضر ساختن چند ترانه‌جدیدبرای مرضیه‌دربرنامه کار پازوکی‌بچشم‌می‌خورد وباین ترتیب پای مرضیه نیز بخواندن اشعارشکسته‌و آهنگهای‌بقولی‌در مایه‌های‌سازو ضربی‌وادامه‌فعالیت اینچنانی، کشانیده‌شد!

هایده‌و«اشك و آه»!



● هایده که‌پس ازجدائی‌از همسرش و گرفتن یك رژیم شدید نسبت‌به‌گذشته مقادیری از وزن خویش کاسته ، هنوزترانه‌اخیراو موسوم به«اومدنت‌محاله، دیدن‌تو خیاله» که‌پخش آن دربرنامه‌های رادیووتلویزیون نسبتامورد توجه واقع گشته، بصورت‌صفحه‌عرضه‌شده ومعهذابد نیست بدانید که هایده ترانه‌ای‌موسوم‌به«اشك‌وآه»رانیز برای‌خواندن تدارك‌دیده‌وناگفته نماند که سراینده شعر «اومدنت محاله،دیدن‌توخیاله»،هما میر ـ افشار است(سراینده‌شعر «اشك‌و آه»نیزمعینی کرمانشاهی‌ودرضمن سیاوش زندگانی سازنده آهنگ «اومدنت‌محاله ، دیدن توخیاله» محسوب‌می‌شود وبالاخـره آنکه همایون‌خرم آهنگساز«اشك‌وآه»است



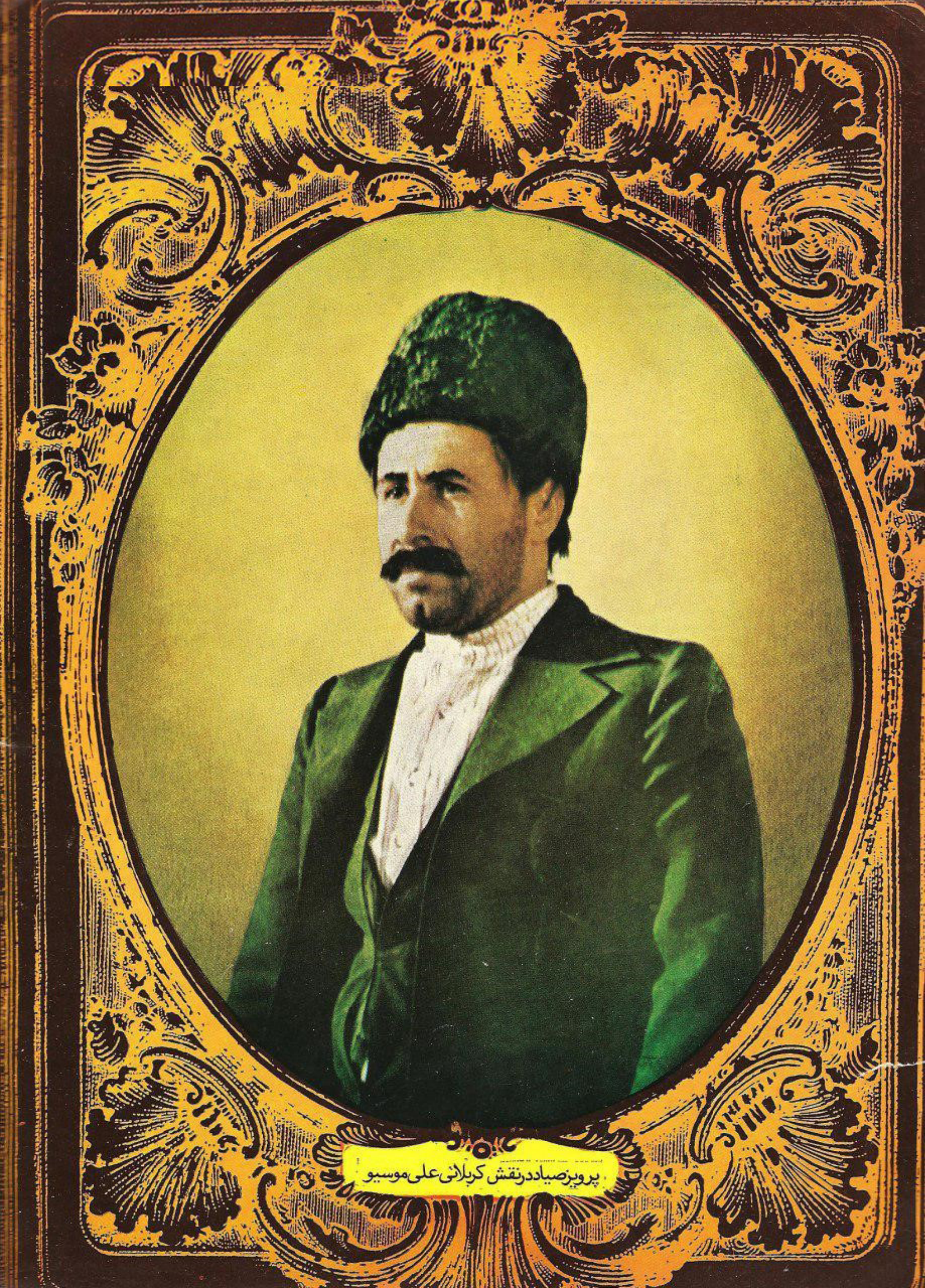
● انعکاس آغاز «رفراندوم سپاس» درهفته گذشته بسیار خوشنود کننده و با اقبال عموم خوانندگان مواجه گردید بطوریکه از دوروز قبل سیل نامه‌ها بسوی دفتر مجله سرازیر گردیده است وهر روز بیش از یکصد نامه دریافت مینمائیم که خوانندگان علاقمند با دقت نظر کامل اقدام با نتخاب بهترین‌های سال از نظر خود نموده‌اند.

این نامه‌ها ، اظهار نظرهای گرم وصمیمانه‌ای نیز ازسوی علاقه‌مندان سپاس همراه دارد که همه آنها تائید وتشویق است ودلگرمی ما برای ادامه این راه .

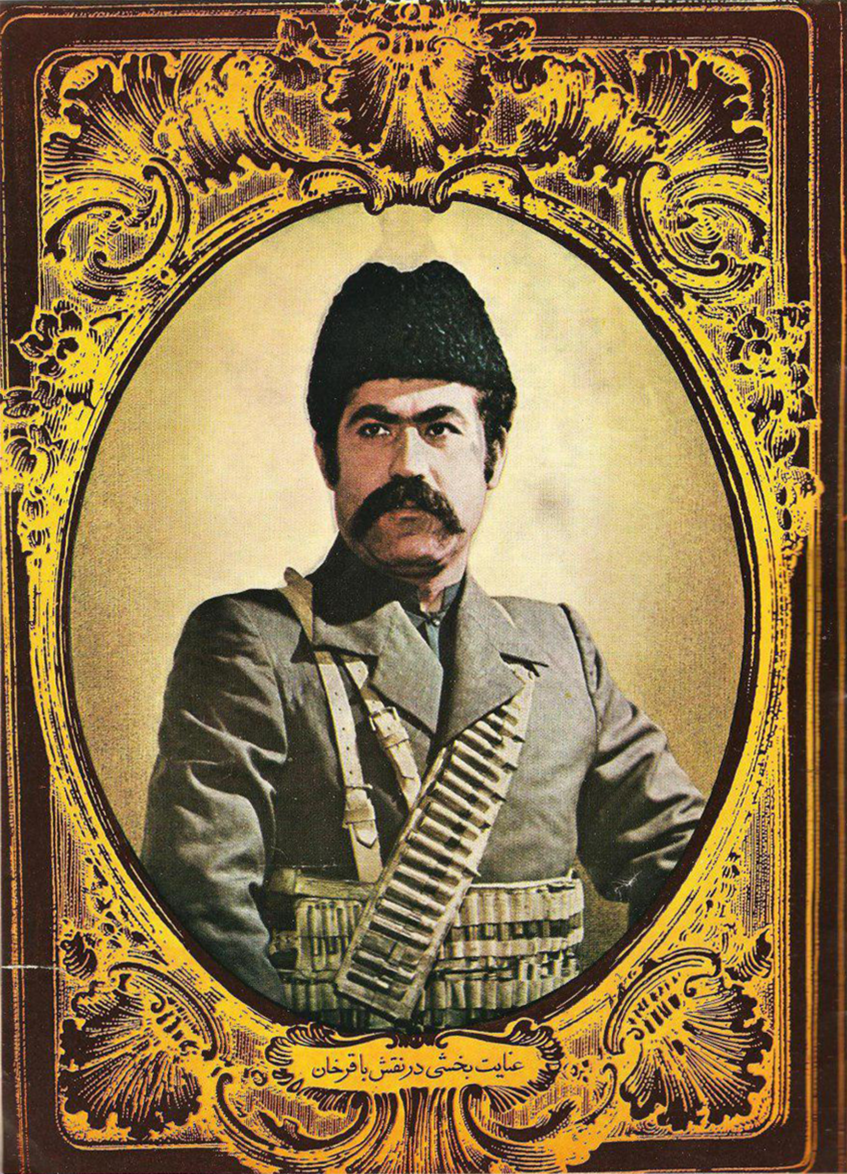
درمیان این نامه‌ها گاهی نامه‌ای وجود دارد که بی اختیار اشك شادی درچشمانمان جمع می‌کند. یك دانش آموز کلاس ششم از بروجن ، یکی از توابع اصفهان نوشته است :

«من نمیدانستم سپاس چیست سال قبل تلویزیون آن را نشان داد ومن حالا یکسال است که منتظر هستم که بازهم سپاس را از تلویزیون ببینم . نمیدانید چقدر خوشحال میشوم وقتی همه هنرپیشگان فیلمها را از تلویزیون می بینم . من ازشما متشکرم که چنین کاری کرده‌اید .»

درمیان نامه‌ها ، از تمام طبقات اظهار نظر وجود دارد و همگی حاکی از تائید کامل کارما دراین راه است . ما همانگونه که هفته گذشته نوشتیم ازاین پس هرهفته نتایج رفراندوم سپاس را برای اطلاع عموم چاپ خواهیم کرد واز همه دوستان خود می‌خواهیم که اقدام با نتخاب بهترین‌های سال از نظر خود کنند.



پرویز صیاد در نقش کربلائی علی موسیو



عنایت بخشی در نقش باقرخان

سپاس

و هیجانی که هر روز فزونی می یابد

رشته هائیکه خوانندگان میتوانند اقدام بانتخاب نمایند عبارتست از بهترین فیلم - بهترین کارگردان - بهترین فیلمبردار (رنگی ــ سیاه و سفید) بهترین سناریست - بهترین آهنگساز - بهترین هنرپیشه مرد - بهترین هنرپیشه زن - بهترین هنرپیشه مرد درجه۲ - بهترین هنرپیشه زن درجه۲.

● نوشتیم که در سال جاری فیلمها بطور عموم بنمایش در خواهد آمد ، بطور قطع این کار با تدارکاتیکه انجام یافته است عملی خواهد شد و باحتمال زیاد در یکی از سینماهای شهر فرنك ــ دیاموند ــ کاپری در آخرین سانس هر روز ، فیلمهای کاندید همراه با یك فیلم کوتاه مدت در حضور هنرمندان فیلم بنمایش در خواهد آمد. ازهم اکنون کمیته برگزاری جشنواره درصدد تهیه برنامه‌ای بدین منظور است و برای تزئین درب ورودی سینما تدارك برنامه‌ای را فراهم دیده است. بطور دقیق تا اواسط اسفند ماه سینمای موردنظر تعیین و اعلام خواهد گردید .

● دفتر جشنواره از ۱۵ اسفند ماه آماده قبول فیلمهای کوتاه مدت ۳۵ــ۱۶ــ۸ میلیمتری جهت شرکت در پنجمین جشنواره است، کلیه کسانیکه در این زمینه کاری بانجام رسانده اند و فیلمهای آماده جهت شرکت درجشنواره را دارند می‌توانند در تهران بدفتر سازمان جشنواره سپاس مراجعه و با تکمیل نمودن فرمهای مخصوص فیلمهای خودرا در اختیار سازمان قراردهند.

فیلمسازان علاقمندی که مایلند فیلمهایشان درجشنواره شرکت کند میتوانند با صندوق پستی ۱۹۴۷ مکاتبه کنند تا فرم مخصوص جهت آنها ارسال گردد .

کمیته انتخاب کلیه فیلمهارا پس ازدریافت بررسی نموده و تعداد موردنظر را انتخاب خواهد کرد، تردید نیست که درسانسهای نمایش عمومی فیلم های کاندید تنها فیلمهای ۳۵ میلیمتری نمایش داده خواهدشد و فیلمهای ۱۶ و ۸ میلیمتری بطور خصوصی برای هیئت داوران بنمایش درخواهد آمد.

جهت دریافت فیلمهای کوتاه مدت اطلاعیه‌ای ازطرف سازمان جشنواره صادر گردیده است که در اینشماره مطالعه خواهید کرد.

● چون از امسال برگزاری جشنواره بطور عمومی خواهد بود لذا مدت نمایش فیلمها محدود می باشد بهمین سبب همانگونه که نوشتیم امسال انتخاب کاندیداها بدو صورت خواهد بود ، شورای نویسندگان مجله با توجه بمشاهده فیلمها درطی سال یك کاندیدای اولیه انتخاب خواهند کرد و از فیلمهای منتخب برای شرکت در جشنواره دعوت خواهدشد سپس ازمیان فیلمهای کاندیدشده ازطرف نویسندگان مجله، تعداد فیلمهای موردلزوم توسط کمیته انتخاب کاندیدخواهد گردید و در جشنواره شرکت داده خواهد شد.

● کمیته اجرائی جشنواره بمنظور اخذ تصمیمات لازم هفته آینده جلسه‌ای تشکیل خواهد داد و پس از بررسی همه مسائل و اقداماتی که انجام یافته است ، طی یك جلسه مطبوعاتی کلیه خبرنگاران جراید ومطبوعات کشور را در جریان پنجمین جشنواره سینمائی سپاس قرارخواهد داد.

● هرچه بپایان سال نزدیك می‌شویم ، سپاس صورت حادتری بخود میگیرد واز هم اکنون همه ازخود می‌پرسند امسال چه کسی برنده خواهد شد. بیگمان امسال رقابت فشرده‌تر وسالم‌تری وجود دارد زیرا سینمای جوانی که از بطن سینمای کهنه بوجود آمده است امسال شکوفائی خویش را نشان داده است وقطعا امسال پیروزی در اخذ جوایز احتمال دارد از آن کسانی باشد که کسی تصورش راهم نمیتوانند بکند.

حائزین اکثریت رفراندوم سپاس تا آخر وقت دوشنبه ۳۰ بهمن ماه

بهترین فیلم : رگبار ــ پستچی ــ بلوچ .
بهترین کارگردان : بهرام بیضائی ــ داریوش مهرجوئی ــ هژیر داریوش .
بهترین فیلمبردار رنگی : مصطفی عالمیان ــ محمود کوشان ــ نصرت اله کنی.
بهترین فیلمبردار سیاه و سفید : هوشنك بهارلو ــ نعمت حقیقی ــ ایرج صادقپور .
بهترین سناریست : گلی ترقی ــ بهرام بیضائی ــ ناصر تقوائی .
بهترین آهنگساز : اسفندیار منفردزاده ــ مرتضی حنانه ــ لوریس چکناواریان .
بهترین هنرپیشه مرد : بهروز وثوقی ــ ناصر ملك مطیعی ــ علی نصیریان .
بهترین هنرپیشه زن : پوری بنائی ــ گوگوش ــ ایرن .
بهترین بازیگر نقش دوم مرد : عزت اله انتظامی ــ منوچهر وثوق ــ شیر اندامی .
بهترین بازیگر نقش دوم زن : فرزانه تائیدی ــ شهرزاد ــ مهین شهابی.

فیلم و هنر

شماره ۲۲۳ ـ سوم اسفند ۱۳۵۱ ـ ۱۵ ریال



علی نصیریان در نقش ستارخان